



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ترجمہ: علی بن ابی طالب (ع) کے بارے میں تمام مسائل کے احکامات و احادیث کا مجموعہ ہے۔



ترجمہ: یہ کتاب حضرت علی بن ابی طالب (ع) کے بارے میں تمام مسائل کے احکامات و احادیث کا مجموعہ ہے۔

مصطفیٰ محمد خان

بسم الله الرحمن الرحيم

شکریه سپاس بی قیاس خالق کائنات صنایع موجودات که هزاران عالم صنایع و افرادان جهان را از این دنیا بخانه  
 بطون بر حوضه ظهور آورده و هر یکی از افراد خود استعداد و لاتی موادش را بر آنچه می بایست عطا کرده و انسان را شرف  
 است خلقت شرف او را که نیک بدو نیز حسن و قبح پوشانیده و بعضی بسیار برای وی حلال بعضی دیگر را بر وی حرام  
 گردانیده تا اطاعت بخلیعیان عیسان جلوه ظهور دهد و هر یکی بحجای اعمال و سراسی افعال برسد  
 پس بنده محمود العاقبت کسی است که احکام الهی انصاف العین دارد و با تباع حق و اجتناب باطل است خود را در  
 هر چه او گفت آن کنیم همه و طاعت او بجان کنیم همه و هر چه او گفت غیر آن کردن بد نیست  
 سودی بخیر نیان کردن و صلاوت زکات بران رسول مختار سید ابرار که دفترش در هزار عالم بطرفای نام  
 و الا پیش ازین و پیش از کائنات باقیاب جهان تابع و در پیش ذات پاکش منبع بحر رحمت و وجود با وجود  
 مطلع مهر کرمش بهر مدایت گرامان بجان دل کوشیده و از دست کفار شرار چه ستمها کشیده و باین  
 همه عامی **لَا تَهْزِلْ فَرْقًا** ما هم که بگویند و در زبان داشته و برای نجات اعم برور محشر عالم شفاعت کبری  
 برافراشته **سید عالم رسول انس و جان** و سرور عالی شافع امتان و مقتدای انبیا و مسلمین  
 بهترین اولین و آخرین و صلی الله علیه و علی آله و صحابه سادة اهل الاسلام و قاده الانام الی السلام  
 اما بعد میگوید بنده احقر العباد امیدوار رحمت ایند و منان عبدالرحمن و لد حاجی محمد رشید خان سکنه الله  
 فی اراخمان که چون مسائل متفرقه و قوادای مختلفه از افادات بزرگواران دلی و دیگر اطراف جا بجا  
 و منتشر بود و نه بار اینها را بعضی تکاپوی از جایای متعدد به هم آورد و با عانت بزرگان چندر مسائل از آن  
 مرتب است از اینجا اول رساله بدهة الفصاح فی مسائل الذبائح تالیف داده و بخلیه طبع متحلی ساخته بدیده

نظاره گران و ملی الا بصارت بجای گردانیده اکنون بتوفیق ایزدی عنایت خداوندی ساسکه از این خطره و مسایل الایات  
 و احظرا که مشتمل بر مضامین متنوعه بود در پنج مقالات توزیع کرده بزمی تصحیح مقام نظر فیض اثر جناب مستطاب  
 کاشف و قاف علوم نقلیه با قف حقائق فنون عقلیه مجتهد در ررر و ابیات قلم جواهر و ادب و ریاضات مولانا  
 و مقتدانا الحاج المفسر المحمد شافعی ابوالیرکات رکن الدین محمد شسته جناب لوی تراب علی صاحب لال زل بدر  
 فیضه شجاع و بجار کریمه مواجا در گزرایند چون هر یک مقاله مشتمل بر افادیت احکام جدید گانه بود لهذا در طبع  
 هم جدا جدا نمود و نخستین مقاله اولی را که بر بیان حلت و حرمت نان پاؤ و تاریخی دیون و ننگ حقه در باب اشتمال در بدو  
 طبع آراستیم بچشم مشتاقان جلوه داده شد بعد از بزرگان که چون بمطالعش خط و ادبی بر دارندگان خاکسار  
 را بدعای بهودی دنیا و آخرت یاد آرند **اللهم وفقنا لما نختب و ترضی و اجعل آخرتنا خیرا** و  
**تشویق شائقان باو النش و ننگ فهرست مقاله اولی متضمن مسائل**  
**که است تحریری حقه و حرمت نان پاؤ و جزو و اقیون و حرم ننگ**  
 سوال از بنیاست حرمت نار جیلی و نان پاؤ و حلت آن جواب صحیح ثبت حرمت بنیاست نان پاؤ و از  
 مولوی علی احمد اخاض علیه الخضران دستخط بحر العلوم مولانا عبد العلی مرحوم و دیگر علمای اعلام  
 بود جواب مولوی علی احمد یعنی حرمت نان پاؤ بتوضیح تمام تفصیل و پدیدر مولوی رشید الدین خان  
 در حرمت نان پاؤ معه اوله مسکت متکران مبین اسکا تاریخی و آب شاخ نار جیل تحسیر  
 میرزا رضی الدین خان غالی از خوش و تطویل سوال حلت و حرمت حقه و استفسار صحت حدیث  
 من اکل تجار خرازی مفتیان و حیرت ده علمدان ماعمل بیان که است تحریری حقه و عدم صحت حد  
 مذکور جواب حاتم الهی رفین حضرت شاه عبدالعزیز مغفور رساله طویل و عمیق متبلر عبارات نفیسه  
 در مسئله باحت حقه مدلل بر باطل خبیثه رساله عربیه مولوی عبدالواحد محتوی بر عبارت فصیح  
 در رساله سابقه منطوقش تحریر صحیح رساله عربیه مولوی رشید الدین خان مغفور مشتمله جواب و سله حسب ارشاد  
 جناب شاه لانا شاه عبدالعزیز مغفور رساله اولی حرمت اشتمال تنباکو خواه بخوردن باشد خواه بکشیدن  
 و خواه برنجختن در مینی جواب معظّم الیه بالطلال حرمت اشتمال تنباکو و در حقه اثبات که است تحریری

در این کتاب از کتب معتبره است و در این کتاب از کتب معتبره است و در این کتاب از کتب معتبره است  
 و در این کتاب از کتب معتبره است و در این کتاب از کتب معتبره است و در این کتاب از کتب معتبره است  
 و در این کتاب از کتب معتبره است و در این کتاب از کتب معتبره است و در این کتاب از کتب معتبره است

مسئله ثانیه در جواب از گرفتن سود بجهل مردم معهود جواب بود و در جواب حمله غیبه  
 عدیده بایراد حج سدید اصابت تحریر رشید المستملین از دستخط مولانا حضرت شاه  
 عبدالعزیز خاتمه المفسرین تحسین تحقیق جناب مولوی رشید الدین خان صحیح ایجاب مولانا  
 شاه رفیع الدین اسکنهم الله بحجوه اجماع سوال از حرمت و علت افیون و حمله سمیات  
 و جواب خوردن سمیات و مسکرات و منقرات و مخدرات مثل سائر محرکات بیدار ساز و خواب  
 بستر سایل و تغافل متبله حرمت خوردن افیون و شهنج و سنانج و آکاسه و آکامان  
 و دراز علم و فریبک تحسیر عیدیم النظیر حضرت شاه عبدالعزیز در حرمت افیون و بنگ  
 تصریح حرمت حق و بران ختم کتاب تحسیر مولانا ابوالبرکات مظله بکمال آیت تاب

### سوال

در معصومات که ننگ و بنگاله و غیره با خمیر ناهنا بار چلی مسکه متعارف است بسیارند آن ننگ  
 است یا هر چه در جواب فتوی بعضی علمای چنانچه نیست مگر بقول محمد رح که قلیل مسکه حرام است و علیه التفت  
 و هم نجس بنویس حنفی زمین جواب نظر است زیرا که فتوی مذکور در مسکه خالص است نه در نان که علت  
 فتوی در آن مفتی است و درین نان از اسباب فتوی بتحقیق اسقاط حرمت و نجاست  
 و فرصت چهار سبب بلکه شش و هر یک کانی است بوجود او مسلم اند نزد امام محمد رح پس باید که فتوی  
 بر حل نان باشد اول سبب تقارن است موافق بقول شیخین رح و دوم تغییر است با یکدیگر چنانکه  
 روغن نجس با صابون کند پاک میشود و بقول محمد رح و به یقین معصوم است مگر کلاک شدن چنانچه  
 است چنانکه طیب است بلکه در طعام حرام نیست بر حرم چهار هم در بازار و غیره عموم ملوی است  
 چنانکه راد غیره و روشت طاهر است تا نجس نشوند تا نهاد در غالب امصار اگر چه در آنها بنیر هم و غیر  
 هم بسیار است و سوال سکه و سورت ناصیلی آب و نمک سبب نجس میشود چنانچه نان را در نجس تر کنند  
 بعد در سکه اندازند حلال میشود و اصلاح نان با آن ششم تواند بود چنانچه ضیاء برای تفریح  
 قصه های باشد نهادن لب بر ضیاء لایاس به است و مثل چو نه برای پان ازین دو جواب  
 در هم نیست بینوا تو جواب اول صحیح است چنانکه در صحیح بخاری مذکور است از امیر المؤمنین ع

در این کتاب از کتب معتبره است و در این کتاب از کتب معتبره است و در این کتاب از کتب معتبره است  
 و در این کتاب از کتب معتبره است و در این کتاب از کتب معتبره است و در این کتاب از کتب معتبره است  
 و در این کتاب از کتب معتبره است و در این کتاب از کتب معتبره است و در این کتاب از کتب معتبره است

إِنَّهُ خَطَبَ عَلَى مِصْبَحٍ لَمْ يَسُوبِ اللَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَمْ يَكُنْ يَسُوبُ إِلَّا أَنْ أَخْبَرَ حُرْمَتَهُ  
 وَهِيَ مِنْ خُصَصِ مِنَ الْعَشَقِ وَالْثَمَرِ وَالْعَصَلِ وَالْحَنْطَةِ وَالشَّعِيرِ وَالْخَمْرِ مَا خَالَ الْعَقْلَ  
 وَأَنْ أَرْبَعُ جَزَيْتَ أَرْبَعُ خَمْرٍ وَخَمْرٌ وَشَبَدٌ وَكُنْدٌ وَجُو وَخَمْرٌ مِثْلُ بَشَدٍ عَقْلٍ

واین خطبه در محضر صحابه کبیر مثل امیر المؤمنین علی و ابن عباس و ابن مسعود و امثال ایشان رضی الله عنهم  
 بود و این خطبه ناظم است باینکه خمر که تحریم شده در قرآن مجید مراد از آن مایه خمر است و اولاً ذکر است  
 خمر بود زیرا که در آن زمان در عرب خمر از اشجای خمسه میگرفتند و بعد ذکر است باینکه خمسه عامه ذکر  
 فرمود که الخمر نامهاست و این جمیع است و جمیع اشبه مسکوه پس همه اشبه مسکوه خمرند و نیز میباید  
 حدیث کلی مسکوه خمر که واه مسلیم و این معنی خمر است خواه لفظ خمر در آن حقیقه لغویه باشد یا  
 منقول شرعی که فخر الاسلام آنرا مجاز نام می نهند انیت بیان معنی مراد از آنکه کرمیه و انیت کرده است بخار  
 از این عمر که نازل شد تحریم خمر و بدینکه در مدینه بود و درین روز یا پنج اشربه و نبود در آن اشربه شراب  
 و این نص است بر آنکه در آن تحریم خمر مراد از خمر عام است بهر اشربه مسکوه اگر چه با غیب نباشد و اطلاق  
 خمر برین معنی در شرع وارد است خواه در لغت موضوع باشد برای آن یا نه پس از بیان شارع معنی مراد از آنکه  
 تحریم جمیع اشربه مسکوه و بودن آنها خمر قطعی گردید چنانچه در اصول فقه مذکور است که معنی مبین به بیان  
 شارع قطعی میگردد و چون تناول خمر جمیع اشربه مسکوه را منقطع بود علمای کرام و مشایخ عظام حکم  
 کردند که تحصیل خمر با غیب خطاست و مجتهد خطا نیز میکنند و فتوی دادند بر قول امام محمد بن حنفیه و  
 معتبرند که کورست مثل نهایی شرح هدایه و زیلعی شرح کنز و عینی شرح کنز و قاضی عالمگیری و در المختار از بزازیه و  
 ملتقی و شرح و هبانیه فتوی بر قول امام محمد بن حنفیه در باب مسکرات نقل کرده ذکر آن همه طولی دارد  
 مگر عبارت عینی که مشتمل بر حدیث شریف است نبرگه ذکر میکنیم

قَالَ مُحَمَّدٌ رَحِمَهُ اللَّهُ وَالثَّلَاثَةُ كُلُّ مَا اسْكُرَ كَثِيرَةً فَقَلِيلَةً حَرَامٌ مِنْ أَبِي تَوْعَةَ  
 كُنْتُ أَمَامَ مُحَمَّدٍ رَحِمَهُ اللَّهُ وَنَشَبَ شَرَابٌ هَرَانِجٌ سَكَرَ أَرْدَ بِيْشْتَرَانِ سَبْنُ كَرْمِي حَرَامٌ أَرْبَعُ

این خطبه در محضر صحابه کبیر مثل امیر المؤمنین علی و ابن عباس و ابن مسعود و امثال ایشان رضی الله عنهم  
 بود و این خطبه ناظم است باینکه خمر که تحریم شده در قرآن مجید مراد از آن مایه خمر است و اولاً ذکر است  
 خمر بود زیرا که در آن زمان در عرب خمر از اشجای خمسه میگرفتند و بعد ذکر است باینکه خمسه عامه ذکر  
 فرمود که الخمر نامهاست و این جمیع است و جمیع اشبه مسکوه پس همه اشبه مسکوه خمرند و نیز میباید  
 حدیث کلی مسکوه خمر که واه مسلیم و این معنی خمر است خواه لفظ خمر در آن حقیقه لغویه باشد یا  
 منقول شرعی که فخر الاسلام آنرا مجاز نام می نهند انیت بیان معنی مراد از آنکه کرمیه و انیت کرده است بخار  
 از این عمر که نازل شد تحریم خمر و بدینکه در مدینه بود و درین روز یا پنج اشربه و نبود در آن اشربه شراب  
 و این نص است بر آنکه در آن تحریم خمر مراد از خمر عام است بهر اشربه مسکوه اگر چه با غیب نباشد و اطلاق  
 خمر برین معنی در شرع وارد است خواه در لغت موضوع باشد برای آن یا نه پس از بیان شارع معنی مراد از آنکه  
 تحریم جمیع اشربه مسکوه و بودن آنها خمر قطعی گردید چنانچه در اصول فقه مذکور است که معنی مبین به بیان  
 شارع قطعی میگردد و چون تناول خمر جمیع اشربه مسکوه را منقطع بود علمای کرام و مشایخ عظام حکم  
 کردند که تحصیل خمر با غیب خطاست و مجتهد خطا نیز میکنند و فتوی دادند بر قول امام محمد بن حنفیه و  
 معتبرند که کورست مثل نهایی شرح هدایه و زیلعی شرح کنز و عینی شرح کنز و قاضی عالمگیری و در المختار از بزازیه و  
 ملتقی و شرح و هبانیه فتوی بر قول امام محمد بن حنفیه در باب مسکرات نقل کرده ذکر آن همه طولی دارد  
 مگر عبارت عینی که مشتمل بر حدیث شریف است نبرگه ذکر میکنیم

و این خطبه در محضر صحابه کبیر مثل امیر المؤمنین علی و ابن عباس و ابن مسعود و امثال ایشان رضی الله عنهم  
 بود و این خطبه ناظم است باینکه خمر که تحریم شده در قرآن مجید مراد از آن مایه خمر است و اولاً ذکر است  
 خمر بود زیرا که در آن زمان در عرب خمر از اشجای خمسه میگرفتند و بعد ذکر است باینکه خمسه عامه ذکر  
 فرمود که الخمر نامهاست و این جمیع است و جمیع اشبه مسکوه پس همه اشبه مسکوه خمرند و نیز میباید  
 حدیث کلی مسکوه خمر که واه مسلیم و این معنی خمر است خواه لفظ خمر در آن حقیقه لغویه باشد یا  
 منقول شرعی که فخر الاسلام آنرا مجاز نام می نهند انیت بیان معنی مراد از آنکه کرمیه و انیت کرده است بخار  
 از این عمر که نازل شد تحریم خمر و بدینکه در مدینه بود و درین روز یا پنج اشربه و نبود در آن اشربه شراب  
 و این نص است بر آنکه در آن تحریم خمر مراد از خمر عام است بهر اشربه مسکوه اگر چه با غیب نباشد و اطلاق  
 خمر برین معنی در شرع وارد است خواه در لغت موضوع باشد برای آن یا نه پس از بیان شارع معنی مراد از آنکه  
 تحریم جمیع اشربه مسکوه و بودن آنها خمر قطعی گردید چنانچه در اصول فقه مذکور است که معنی مبین به بیان  
 شارع قطعی میگردد و چون تناول خمر جمیع اشربه مسکوه را منقطع بود علمای کرام و مشایخ عظام حکم  
 کردند که تحصیل خمر با غیب خطاست و مجتهد خطا نیز میکنند و فتوی دادند بر قول امام محمد بن حنفیه و  
 معتبرند که کورست مثل نهایی شرح هدایه و زیلعی شرح کنز و عینی شرح کنز و قاضی عالمگیری و در المختار از بزازیه و  
 ملتقی و شرح و هبانیه فتوی بر قول امام محمد بن حنفیه در باب مسکرات نقل کرده ذکر آن همه طولی دارد  
 مگر عبارت عینی که مشتمل بر حدیث شریف است نبرگه ذکر میکنیم



كَانَ لِقَوْلِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كُلُّ مُسْكِرٍ خَمْرٌ وَكُلُّ مُسْكِرٍ حَرَامٌ ۖ وَلَا

که باشد برای قول آن حضرت علی علیه وسلم هر مسکر شراب است و هر مسکر حرام است روایت کرد.

این را مسلم و از عبد القدر بن عمر رضی اللہ عنہما روایت کہ تحقیق آن حضرت صلی اللہ علیہ وسلم فرمود آنچه سکر آرد

فَقِيلَ لَهُ حَرَامٌ رَوَاهُ أَحَدُ قَوَائِمِ مَا حَتَّهَ وَاللَّهُ أَرْقَطُهُ وَصَحَّحَهُ وَالْفَتْوَى

سید احمد و ابن ماجہ والد رضوی و حجه و القیوم

پس اندک دی حرام است روایت کرد این امام احمد و ابن ماجه و دارقطنی و صحیح کرم و ابن را و نسائی

علی قول محمد رح و تشرح و مبانیه درین باب روایت شیخیدیه و نقل کرده منظوم ساخته

[illegible]

بِئْسَ مَا فَعَلْتُمْ خَدَّوْا وُفْعُو ۖ طَافُوا مِنْ مَسْكِ الْحَبْلِ يَسْكُرُونَ

و در زمانه ناپس اختیار کرده شده حدود واقع گردن آنها طلاق ابرای کسی که از مسکه دانه مست می شود

وَعَنْ كُلِّهِمْ رَوَى وَافَتَى مُحَمَّدٌ ۖ يَنْجِيهِمْ مَاقَدُ قَتْلٍ وَهُوَ الْحَسَدُ

تجربہ انجمنہ کہ تحقیق اندک باشند و حال انکہ او نشسته شد

روایت کرده شد و فتوی داد که

و در فتاوی قاضی خان گفته قال محمد رحمه كل ما جهر مشربا اذا

درکن با استیجاب گفت امام محمد رح  
هر آنچه که حرام باشد نوشیدن او چون

أَمَّا الْيَوْمَ فَكُنْ مُمِيقًا لِلَّهِ مِنْكُمْ وَأَنْتُمْ حَاضِرُونَ

صَابَ الثَّوَابُ لِمَنْ وَدَّ الدِّينَ بِمَنْ يَمْنَعُ جَوَادِ الصَّلَاةِ

برسد جامه را بیشتر از مقدار یک درهم منع میکند جواز ثمار را

و در قادی عالمگی نیز محمد گفته و در مختار از ملقب نیز خواست آن نقل کرده و در شرح محمد

و در کما و فی عالمیة فی این چنین سیه و در سار و سنی میر جاست و در کما و فی عالمیة فی این چنین سیه و در سار و سنی میر جاست

بعد از آنکه ما تنوی به قول مجتهد فصل کرده لائل امام محمد بن عیسی بن بیان بنیامید و در وکیل حرمت مثلث سیمیلوید

لَا الْمَثَلَتِ بَعْدَ مَا أَشْتَدَّ صَارَ خَيْرًا إِلَّا أَنْ أَخْرَجَهُمَا مَعِيَ بَعْدَ

چون تحقیق شد از مثلث بعد شد بد شدن میگویشند از آن جهت که تحقیق خبر جز این نیست که نامی شده این

یہ کتاب کا بعد سید سید یسکر، کتاب چترانہ میں بریں میں

لَا يَسْمَعُ لَكُمْ نِيَّةَ الْإِثْمِ أَنَّ الْعَصِيَّاءَ كَلَوْ لَا يَسْمَعُ خَيْرًا وَأَمَّا

نام نہ براسے بودن او خام آیانمی بنے کہ شیرہ انگور شیرین نامیدہ نمی شود خمر و خنجر نیست کہ

\_\_\_\_\_

سُمِّيَتْ خَمْرُ الْمَعْنَى مُخَاَمَرَةُ الْعَقْلِ وَذَلِكَ مَوْجُودٌ فِي سَكَرِ

نایبده شد خمر بهت منی هست کردن او عقل را و آن موجود است در همه

الْأَشْرَبَةُ الْمُسْكِرَةُ وَقَدْ سَمَّاهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

شهرابهایی نیست بکنند و تحقیق نماید آنرا رسول خدا صلوات الله علیه و سلم

خَيْرًا وَلَوْ سَمَّاهُ أَحَدًا مِنْ أَهْلِ اللُّغَةِ لَكَانَ يُسْتَدَلُّ بِقَوْلِهِ عَلَى إِشْبَاهِهِ

خبر: اگر می‌نایید آنرا کسی از اهل لغت  
 هراتیانه می‌بود که دلیل گرفته می‌شد بقوش بر شایب کز

هَذَا الْإِسْمُ فَإِذَا اسْمَاءُ صَاحِبِ الشَّرْعِ وَهُوَ أَفْضَلُ الْعَرَبِ كَانَ أَوَّلًا

این نام را پس چون نماید او صاحب شرع و حال بنگاه او فصحی تر عربی است باشد بکن تسمیه اولی

پس ازین نقول مستبره معلوم شد که نزد امام محمد راجح نایب علی و سید بنی و تباری همه خراسانی حقیقه و نجف غلط

مثل بول و فتویٰ بر قول محدث و در کتب اصول فقہ مذکور است کہ چون مخرم مضاف شود سوی ائمه

مثل حرمة انحر و لالت میکند بخرج محل از صلوح فصل پس نخر خارج شد از صلوح استعمال و شرب آن

پس نجس گردید و همچنین جسم شسته مشکه و آنچه از شیخه می آید عدم تحرک قلیل از اثر به قطع و انحطاط

و ذکر آن مثل ذکر جواز صلوة بخواندن ترجمه قرآن در صلوة و خود ناقلین در کتب اصول میفرمایند که

مقطوع الخطاست و صحیح گشته رجوع از ان آمانا بر روتی که شارح و مهیا نموده نقل نموده نرود و نیز خرامت

لیل و شیراز و نجس غیظ است چرا که فتویٰ محققین در اشربه محرمه بر روایت نجس غیظ است چنانچه

در بحر الرائق و قنای عالمگی نقل نموده و فوق نیست در میان خمر و اشتهای محومه و درغی است محمیه مثل

بولن بخش غلظت اند و فتوی برین روایت است و بجز این گفته

يَسْتَبْنِي تَرْجِيهِ التَّغْلِيظِ لِلْأَصْلِ التَّقْدِيمِ كَمَا لَا يَخْفَى فَلَا فَرْقَ بَيْنَ الشَّجَرِ

نماد و است ترجمه تعلیظ بنابر اصل که مقدم شد چنانکه موشد فست و نیت فرقی میان شراب و

فراخا و آنچه متوجه تو هم میکنند که حرمت این اشراف طایفه است پس بجا است غلبه نداشتن تو بر فراسد

تا آنکه بیان کرده شد که حرمت اشتهای مسکوه قطع است و اگر کسی که در حرمت اشتهای مسکوه قطع است

ساخته و در آن سبزه نشاند و گران آتش گرد و گوشت قطع بر دو وجه است که اگر قطعه آتش بر

[illegible]





الذات بقا اذا اصابه محتمل لم يبق كل وليس لهذا حيلة

آورد وقتیکه برسد او را شداب خورده شود و نیست برای این چنانچه هیچ حیل خورده نشود و چنانچه نیست

پس بعد از این روایات مصرحه از علمای اعلام هیچ شک و شبهه باقی نماند و قیاسات فاسده و شبهات

کاسده نمودن جائز نیست و جواب ثانی مردود و باطل است بدلائلها چرا که چون نا رجلی حقیقه خبر گردید هیچ

اشکال باقی نماند اما بطریق تبرع و منزل آنرا تفصیل باطل میکند و دلیل اول تعارف را گفته و حال آنست

که در کتاب اصول الفقه مذکور است که تعارف و تعامل را اعتبار نیست مگر در تعامل صدر اول تا قرن

ثالث و بعد از آن ثالث فسق شیوع یافته پس تعامل این زمان چگونه حجت باشد و تعارف صرف موجب

حلت حرام نمی گردد و مگر آنکه شرک آن حج نزد علمای صدر اول متحقق شود و الا بسیار حرام درین زمانه فاسد

شیوع یافته و متعارف گشته همه حلال شوند و لمیس فلیس و آنکه قیاس بر صابون نموده اند باطل است

چرا که در صابون انقلاب واقع شده و انقلاب موجب طهارت است نزد محققین چنانچه در بحر الرائق آنرا

از مطهرات شمرده و گفته انقلاب العین فان كان في التحريك خلاف في

بفهم تبدیل شدن ذات است پس اگر باشد انقلاب در ثلب پس نیست اختلاف در

الطهاره وان كان في غير كالميت في الحية فيصير ملحاً يوك

طهارت و اگر باشد انقلاب در غیر نم مانند مردار در کان نمک پس گردد نمک خورده شود

الح و طهارت است که از این چنین منقلب نمیشود و هیچ عاقل آنرا پسند نخواهد کرد و اگر چنین تغییر موجب طهارت گردد پس هر

را که باقیش کم کند طاهر شود مثلاً اگر کسی قدر کمی از آرد اندازد و نان بپزد و دیگر کسی خوراک حکم خواهد کرد پس نا جلی چیست

دارد که بخت طاهر شود اگر چنین طهارت حاصل شد بر قدر روایا کثیره و واجب است آن چون مخفی آید و علماء بحلت طهارت

حکم میفرمودند و فرق میان غیره باطل است با سبب دلیل آنکه در صابون مقیس علیه تفصیل ننموده اند هر کسی که در صابون

بخش صابون را بر خواهد داشت قیاس بر طهارت میسر نیست و هر چه در آن است قیاس بر آن روا نیست و عذر نموده اند و در روایات

که موجب طهارت است موجود است و در غیره انقلاب نیست و در اولی سکر و صورت نا جلی بنمک و آب که موجب

حلت گردانیده باطل است چرا که اگر چنین می بود علماء بحر مست ثانی که از خبر خمیر کرده باشند حکم میفرمودند

که در آن هم آب و نمک می اندازند و رجلی خصوصیتی ندارد و باین حکم و آنکه برین مدعا شاهد از ثانی آورده

علماء  
مستحکم  
در  
طهارت  
و  
حلال  
است  
در  
این  
صورت

که تا از غیر تر گداه باشند و در سرکه اندازند حلال میشود مصلحت نیست چرا که فرق است در میان آنکه  
از نار جلی خیر کشند و از نار پلی تر کرده در سرکه اندازند زیرا که در صورت اول چون نار جلی دست و دستمال است  
و او در آنجس ساخته و نجاست آن مستقر گشته پس طهارت آن ممکن نیست چنانکه بالا از محیط ذکر کرده شده که گفته و لکن طهارت  
چونکه اگر از سرکه منقلب شود و با همین که اعمی آنرا بنویسند و خاک سازند آنوقت طاهر خواهد شد و در صورت ثانی از اجزاء سرکه  
نشده پس هرگاه که در سرکه انداختند سرکه آن اجزاء را منقلب بخود ساخت که سرکه را انجبینی خاصیت است  
و آن نان طاهر گردید پس عطلی اینقیاس ظاهر شد و درین باب آیات بسیار مینویسند بر همین قیاس که در محیط طهارت  
لَوْ كَانَ رَغِيْفًا مِّنَ النَّجَسِ لَجُودَ فِي رَغِيْفٍ وَقَعَ فِي دَنِّ خَلٍّ وَ ذَهَبَ فِيهِ  
اگر غنیف بود نان از غیر که آیدش کرده شده است بشرب بیفتد در خم سرکه و برود در آن  
حَتَّى لَا يَمْلَأَ قَلْبًا بِأَسِّ الْخَلِّ وَأَمَّا الرَّغِيْفُ نَفْسٌ فَلَا يُمْكِلُ  
تا آنکه دیده نشود آن غنیف پس باکی نیست بخوردن سرکه و اما گرده نان خوشش پس غوره نشود  
و نیز گفته لَوْ وَقَعَ رَغِيْفٌ طَاهِرٌ فِي خَمْرٍ شَمَّ وَقَعَ فِي خَلٍّ طَاهِرٍ الْخَلُّ  
اگر بیفتد گرده نان پاک در شراب باز بیفتد در سرکه پاک کند آنها سرکه  
ببیند و در هر دو دسته فرق نموده است پس معلوم شد که این نان که در آن نار جلی می اندازند هیچ حلیه پاک  
نمیشود و خوردن آن حلال نباشد معیند افرق است در میان سرکه و نمک پس نمک را بر سرکه قیاس کن  
درست نباشد چرا که سرکه را بسبب حدت تا نیزی است که فی الفور خمر را سرکه میسازد و در نمک انجبینی نیست  
بلکه از اتمی باید و بعد مدت هم اگر بیفتد بپزند که سرکه شدن است آنوقت حکم طهارت خواهد آمد که در آنجس  
محصن است در بحر الرائق گفته و لَوْ أَصَابَ ثَوْبٌ خَمْرًا فَلْيَقِيْ عَلَيْهِ الْمَاءَ وَ مَضَى  
و اگر برسد جامه او را شراب پس انداخت شود بر آب و بگذرد  
عَلَيْهِ مِنَ الْمُدَّةِ مِقْدَارُ مَا يَحْتَلُّ فِيْهَا كَمَا يَحْتَلُّ بِطَهَارَتِهِ حَتَّى يَغْسِلَهُ  
بر آن از زمانه آنقدر که تخلیل شود خمر در آن مدت حکم کرده نشود بطهارت جامه تا آنکه بشود بر آنرا  
پس در زمان که یقین بخشنده باین احتمال میگوید حکم کرده شود بخت آن اِنَّ الْيَقِيْنَ لَا يَسْتَفِيْ  
بِمَحَالَّتِكَ بَلْكَ دَرِ اِنْجَا اَنْ اَحْتَمَالِ وَ شَكٌّ هُمْ مَوْجُوْدِيْنَست چرا که در اصل خمر نمک نمی اندازند که مانع

خیمه است بگرد وقت مخلوط نمودن آن بآرد دیگر می اندازند پس بعد استقرار آن نجاست و غیره  
نک آنرا چگونه طاهر خواهد ساخت و نیز اگر خیمه شش شود نان قابل خبث نمی ماند چه جائیکه مرتبه سیر که بر سر  
چنانکه از ما هر آن این کار دریافت شده فکین <sup>بسیار</sup> سبیل و اما قیاس آن بر ضیاء فضا و نور  
قیاس با کل بر سبیل و قیاس طاهر خیمه است و هکذا باطل است پس بدلائل و اضحی بطل و پیوست که ناطق  
و سینه و تار منی همه حرام اند و نجس مثل بول و یک قطره آن همروانست و اگر بر پارچه افتد و از دم  
زاید باشد نه بآن روانست و اگر یک قطره آن در جاه افتد همه آب نجس گردد همه آب را کشیده  
باید انداخت و اگر در خیمه نان افتد آن نان حرام و نجس گردد و هیچ حیل خوردن آن روانست هر  
مسلم را باید که از آن حرام اجتناب ورزد و از شک انداختن بعضی شک اندازندگان از جانزدود و الا جزا  
آن در آخرت خواهد دید و سیعلم الذین ظلموا آیه منقلب ینقلبون  
دزد دست که بدانست ستمگران بکدام مکان باز خواهند گشت

فصل  
در بیان نجاست و طهارت

تمام شد کتبه علی احمد عفا الله عنه و دستخط مولانا ملک العلماء هو الله یفتیکم آنچه درین قرطاس مرقوم  
نوشته انداره در گذر و خداوند  
صیحت و خلاف آن باطل باتفاق اقوال حنفیه که مفتی به اند و به اتفاق ائمه باقیه و اتفاق اهل حدیث  
والله اعلم کتبه عبد العلی محمد عفا الله له مهر و دستخط مولوی محمد قاسم سعد خان قاضی القضاة الاحبیه  
المسکونیه حجه و دستخط مولوی بهار اب که درین قرطاس سطورت هر مسلمان بران عمل باید فتوی  
نوشته شده  
حنفیه و غیر ایشان بر آن است والله اعلم دستخط مولوی علاء الدین هر چه درین قرطاس مذکور است صحیح  
ست و خلاف آن باطل والله اعلم دستخط مولوی عبدالواحد صمیم است هر چه درین قرطاس مرقوم است  
و خلاف آن باطل است دستخط مولوی قدرت علی احباب الذکو صمیم و دستخط مولوی محمد فاضل آنچه اوجه بطور  
صیحت و فتوی بر همین است باید که جمیع مسلمانان بران عمل لازم و واجب اند دستخط مفتی محمد امیر  
الاحبیه المسکونیه حجه کایاتیه الباطل دستخط مولوی محمد صادق  
جوابهای نوشته شده میسم اند نبی آید آنها را باطل

الاحبیه الذکو حجه و دستخط مولوی حافظ محمد علی حسین آنچه درین قرطاس سطورت  
جوابهای  
صیحت است مهر و دستخط مولوی محمد علی ماکتبی فی هذا القرطاس صحیح که شبهه تفتیه  
آنچه نوشته شده درین قرطاس میسم است شبهه نیست دران

مهر و دستخط مولوی سید غلام احمد نصیر آبادی مدرس بلده محمد پور الجواب المرقوم  
حق لا ریب فیہ مهر و دستخط مولوی محمد کبیر خان قاضی محمد پور  
ما توفی السطوة صحیح مهر و دستخط محمد ابوبکر محمد الدین علیخان شافعی قاضی جینا پور  
وکل المسائل من هذه المسائل المكتوبة بحنفية التي تدل على صحة  
و همه مسئلہ ازین مسائل نوشته شده حنفیہ کہ دلالت میکند بر صحت  
الخمر و الشبذ و غیرهما من انواع الاشربة المسکرة و نجاساتها و الکسابة  
شراب و بنید و سواي این ہر دو از اقسام شرباہای مسکرہ و برنجاست آنها و برنجاست شرباہای  
الخلوة بها کثیرة کانت اقلیلة صحیح و مستفاد علیہا فی  
کہ مزوج است بآن اشربة بیشتر باشند یا اندک صحیح اند و اتفاق کرده شدہ بر آنہا در  
مذهب امام ما محمد بن ادریس شافعی رضی اللہ عنہ و نیست شک در آنہا چنانکہ  
فی المنہاج للإمام النووي و غیرہ من الکتاب المتداولہ فی مذهبہ  
در منہاج تصنیف امام نووی و سواي منہاج از کتابہای مشہورہ در مذہب امام شافعی  
و علی جینا پور و غیرہم کلہم عاملون بهذه المسائل واللہ اعلم و  
ہمہ آنها عمل کنندہ اند باین مسائل و ضم و انما ترست و  
الخمر و الشبذ و غیرہ اذا تخللت بنفسہا من غیر طرح شیء فیہا  
شراب و بنید و سواي آن چون سکہ کہ شود بذات خود بدون انداختن چیزی در آن  
کالبصل و البلیغ و غیرہ تطهر خلا و الا فہی نجس و یجوز أكل  
مانند پیاز و نلک و غیر آن پاک می شوند در حالیکہ سکہ اند و الا پس آہن پاک اند و حرام می شود خوردن  
الخمر الذي یجوز من انواع الشبذ المسکرة مهر و دستخط محمد  
نالی کہ غیر کردہ شدہ از اقسام بنید مسکرہ

فخر الدین احمد شافعی و حرمت الخمر و غیرها و نجاستها علی مذهبنا و  
 حرمت شراب و سوائی آن و نجاست شراب بر مذهب ما و  
 مذهب احنفیه من هذه المسائل المكتوبة بصحیحة و متفق  
 مذهب علای حنفیه ازین مسائل نوشته شده صحیح است و متفق است  
 و بخط مولوی محمد نجف شافعی و حرمت الخمر و غیرها و نجاستها من السكرات کما فی هذه  
 حرمت شراب و غیر آن نجاست آن مسکرات چنانکه درین  
 المسائل المكتوبة بصحیحة فی مذهب ما منا الشافعی و  
 مسائل مکتوبه است صحیح است در مذهب امام ما شافعی رح  
 مولوی فقیر محمد شافعی و حرمت الخمر و غیرها من السكرات نجاستها علی  
 حرمت شراب و غیر آن از مسکرات و نجاست آنها بر  
 مذهب ما منا الشافعی کما فی هذه المسائل المكتوبة بصحیحة  
 مذهب امام ما شافعی رح چنانکه درین مسائل مرقومه است صحیح است

## تمام شد شرح دستخط علما

فقیر مولوی رشید الدین خان مرحوم در حرمت نان پاو

نزد بنده مسکین محمد رشید الدین هم حرمت نان پاو بوجه عذبه میست بعضی از ان در اینجا ذکر شده  
 اول آنکه اشبه مسکه سوائی خمر ملحق اند با آن حرمت قلیل و کثیر آن مثل خمر مطابق روایات مفتی بها کاتب  
 معتبره حقیقه ثابت است و در کتب فقهیه ایشان هم مشکه اگر مخمور را و افندیه هم چیده خوردن آن جائز نمیشود و در  
 خزانه الروایات یگوید فی مجموع عتة الروایات من المستفی الدقیق اذا اصنا  
 در مجموعه الروایات از منفق نقل است آرد و فیکه بدام

فقیر مولوی رشید الدین خان مرحوم  
 در حرمت نان پاو





تَكُنْ كُلُّ مُسْكِرٍ حَرَامًا عَلَى اللَّهِ عَهْدَ الْمَنْ يَشْرِبُ الْمُسْكِرَ

فرمودن حضرت امیر مومنان علی علیه السلام: تحقیق بر خدا عهدت مرگے کہ نبوت مسکرا ۳۸

يُسْقِيهِ مِنْ طَيِّبَةِ الْخَبَالِ وَفِي صَحِيحَيْنِ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ سَأَلَ

بنوشاند آنرا از طینت خنبال و در حین بخاری و محکم مسلم است از عائشه رضی الله عنها گفت عائشه چهره

رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الشَّعْرِ وَهُوَ نَبِيْدُ الْعَسَلِ فَقَالَ

بسم الله الرحمن الرحيم و آن نبیند

كُلِّ شَرَابٍ سَكْرَانٌ فَهُوَ حَرَامٌ وَفِي سُنَنِ أَبِي دَاوُدَ وَابْنِ مَاجَةَ

هر شه اسب که مست گرداند پسران حرام است و در سنن ابی داود و ابن ماجه

وَالْتَرْمِذِيُّ عَنِ النَّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

و نیز است از لعان بن بشیر که گفت فرمود پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم که البته از

لِحِطَّةٍ خَرَجُوا مِنْ الشَّجَرِ فَأْوَءَ إِلَى الْأَيْدِي خَرَجُوا مِنْ الْغَيْطِ

لندیم شراب است و از جو شراب است و از انکور خنک شراب است و از سهند

سَمِعْتُ ابْنَ سَلَامٍ السَّامِيُّ وَأَبْنَ مَاجَةَ مِنْ حَدِيثِ عُمَرَ وَأَبْنِ

و این ماجه است از حدیث علم و بن

سَعِيدٌ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ مَا سَأَلْتُكُمْ كَثِيرًا

جبهه دوی که به یقین پیغمبر علی علیه السلام فرمود چیری که مست می کرد اندام بسیار

عليه جهاد وهذا رواه الدارقطني عن علي بن رافع عن علي بن

وہیں ان کو یہ لوگ اور بھی

من عايشته رماها سيمت النبي يقول كل ما اسكر منه

وَأَمَّا الْفُلُ فَأُرْسِلَتْ بِرَحْمَةٍ مِنَّا لِيُبَيِّنَ مَا بَيْنَ أَيْمَانِهِ هَذِهِ وَأَيْمَانِ ذُو الْأُنْثَىٰ هَذِهِ ۚ فَيَسْأَلُهُمْ فِيهَا نَكَبٌ مِّثْلُ خَبْرٍ ۚ

[illegible]

پس یہ برعہ

[illegible][illegible]

مِنْ حَرَامٍ قَوْضُهُ أَنَّ الْكَثِيرَ مِنْ هَذِهِ الْأَشْرِبَةِ مُسَاوٍ لِلْكَثِيرِ مِنَ الْحَمْرِ

از آن حرام است پس ظاهر شد که تحقیق بیشتر از این ششها برابر اند برای کثیر

فِي حُكْمِ الْحَرَمَةِ وَوَجوبِ الْحَدِّ فَكَذَلِكَ الْقَلِيلُ وَبِهَذَا تَبَيَّنَ أَنَّ

در حکم حرمت و وجوب حد پس همچنان قلیل و بهین ظاهر شد که تحقیق

الْقَلِيلُ فِي الْحَرَمَةِ كَالْكَثِيرِ لِأَنَّ شُرْبَ الْقَلِيلِ مِنْهُ لَوْ كَانَ مُبَاحًا

آنکه در حرمت مانند بیشتر است چه تحقیق نوشیدن اندک از آن اگر چه

لَمَا وَجَبَ الْحَدُّ وَإِنْ سَكَّرَ مِنْهُ لَأَنَّ السُّكْرَ لَمَّا حَصَلَ بِشُرْبِ الْخَمْرِ

بر آنکه واجب نمی شد حد اگر چه مست شود از آن چرا که تحقیق سکر جز بنیت که حاصل شده بنوشیدن حلال

جَمِيعًا وَاعْتِبَارُ جَانِبِ الْحَلَالِ بِمَنْعِ وَجوبِ الْحَدِّ عَلَيْكَ فَإِذَا اجْتَمَعَ

همه و اعتبار کردن جانب حلال منع می کند وجوب حد را پس چون جمع شود

الْمَوْجِبُ لِلْحَدِّ وَالْمُسْقِطُ لَهُ فَتَسْقِطُ عَلَى الْمَوْجِبِ نَهْيُهُ

موجب برای حد و ساقط کننده برای حد غالب شود مستقط بر موجب تمام شد

مَعَ اخْتِصَارِ دَوْمِ أَنْكَ اشْرَبَ بِمُسْكِرَةٍ غَيْرِ خَمْرٍ نَحْسٍ أَوْ بِنَجَاسَةٍ خَفِيفَةٍ أَوْ غَلِظَةٍ نَزْدَ خَفِيفَةٍ عَلَى

اختصار با قضاوت دوم آنکه اشربه مسکره غیر خمر نجس اند نجاست خفیفه یا غلیظه نزد خفیفه بر

الْخَمْرِ لَا يَنْفَعُ عِنْدَهُمْ حَتَّى تَكُونَ فِي الرِّوَايَاتِ مِثْرًا يَدْرِي الْفَتَاوَى الْعَمَادِيَّةُ مِنْ

خمر تا آنکه در روایات میفرمایند فی الروایات میفرمایند فی الروایات میفرمایند فی الروایات میفرمایند

كُشْفِ الْبُزْدَوِيِّ نَجَاسَةُ الْخَمْرِ غَلِظَةٌ وَنَجَاسَةُ سَائِرِ الْأَشْرِبَةِ

کشف بزدوسی نجاست شرباب غلیظه و نجاست باقیه اشربه

خَفِيفَةٌ وَيُكَفِّرُ مُسْتَحْلَ الْخَمْرِ دُونَ سَائِرِ الْأَشْرِبَةِ وَقِيَالُ الْهَدَايَةِ

خفیف است و کافر میشود حلال دانده خمر نه باقیه اشربه و در هدایه است

وَنَجَاسَتُهَا خَفِيفَةٌ فِي رِوَايَةٍ وَغَلِظَةٌ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى وَ

و نجاست اشربه خفیف است در یک روایت و غلیظه است در روایت دیگر

مستحق قتل ازین  
اشربه سیدی قیل است  
از خمر در حکم مست اگر چه  
سکندر در حد  
بیشتر طاهر است ای غیبی  
الکفر مستحق القتل ظاهر و بایک  
القطعی «طحاوی حاشیه»  
در مقدار سه اسه  
لا ینسب الی الکفر مستحق  
سائر الاشربه غیر الخمر لان  
جمله اشربه  
قال فی کشف الجبل  
بنی کفار و کفر  
جمله من الکفر  
ان الاول خاص  
منی استیالی الکفر  
و اولی فی شرب الخمر  
اولی فی الدلالة علی الکفر  
من شرب الخمر کذا  
ما استیالی الکفر  
کذا فی تالی الکفر

فَقَدْ رَوَى الْحَمْرُ عَلَيْهِ رَوَايَةً وَاحِدَةً أَنْتَهَى وَشَيْخُ عَبْدِ

بجاست شداب غلیظه است بزرگ است و احد یعنی در آن اختلاف نیست

در ترجمه مشکوٰه میفرماید و بجاست ماسوای خمر از سکر است خفیفه است در روایتی و غلیظه است در روایتی

و دیگر انتهی هرگاه خمر همان پاوار سکر پیشود و آن علی اختلاف الروایات یا نجس است به نجاست خفیفه

یا غلیظه پس در آن حلال نباشد مگر آنکه هرگاه طعام شرب نجاست رقیقه کند یعنی نجاست بحر مرقم

در آید باز طهارت آن علی اقوی الروایات ممکن نیست و صورت عدم طهارتش در آن روا نباشد در غیر آن الروایات میگوید

فِي الْعَيْنَايَةِ لَوْ صُبَّتِ الْخَمْرُ فِيهِ قَدْ رَفِيَ عَنْهُ وَمَا كَانَ لَمْ يُغْلَلِ الْخَمْرُ

در عینایه است اگر انداخته شود شداب در وی که در آن گوشت است و آب پس اگر جوش داده شود گوشت

مع الخمر بطهر اللحم بالغسل ثلاثا فَإِنْ أَغْلِيَ بِالْخَمْرِ لَمْ يَطْهَرْ لَمْ يَنْتَهَ

بشرب پاک شود گوشت بشستن سه بار پس اگر جوش داده شود گوشت با شرب پاک نشود گوشت

و بسبب طبع نان تمام رطوبت خمر سوخته نمیشود و لهذا وزن نان از وزن اصل آر دی که از آن نان

پخته باشند زیاد تر میشود و چون رطوبت سار نیمه در نان باقی باشد خوردن آن روا نبود و روایات

داله برین مطلب دیگر هم هست بنا بر اختصار بر همین قدر اکتفا رفت والله اعلم

### تقریر میرزا رضی الدین علی جرجانی در اثبات اسکار تاری

میگویند ضحایا و میرزا رضی الدین علی جرجانی عفی عنه هرگاه که بعضی احباب جواب این استقنار و بگوید

اسکار تاری اسکار می نمودند لهذا برای تشبیه ناواقفان به تقریر این ادله پرداخته مخفی میباد که حرمت تاری

چنانکه از ادله شرعیه نقضیه ثابت است همچنان ثابت مسکودنش از کتب طباشیر داو و ضحایی افلاک

و زنده کردن خویش میفرماید وَكَأَفْعَالِ أَتَشَدُّ مِنَ الْخَمْرِ وَهُوَ خَيْرٌ مِنْهَا

یعنی اینکه می برآید از لذت تاریل برای آن افعال بسیار اندک دیدن شراب بلکه تاری در همه فاعل

است از خمر و صاحب مخزن الکمل فرموده تاریل عربی تاریل و جز مندی فارسی و نایل مندی است

تقریر میرزا رضی الدین علی جرجانی  
در اثبات اسکار تاری

مغزش را که پوره خوانند طبعش گرم است در اول درجه دوم و ترست در اول درجه فداست در اول درجه  
افزاید و باه انگیزاند و تخمین گیرند که رواند و نقطه بول را نفع دهد و روغنش بویاسیر را مفید بود مغزست بطن  
مصلحتش غسل است و از درخت او آبی که جاری میشود شیرین و لذتبخش است چون در اول طلوع آفتاب  
نخوشانند و او را بریده کوزه بر آن نصب کنند آب در آن ظرف جمع میشود و او را میسیند بی نامند و صلاوت  
او یک روز باقیست و در اسکار و نفوت باه و تفریح بهتر از خمیرست و بعد از یک روز نخوشند و بعد از یک روز  
و آبی که از شاخ نارجیل بی بار که از قسم صحرایی است با نیلو گرفته میشود تا نوری مانند آفتاب باشد در آن ظرف  
میفرمایند تا نوری بدوزن جاری آبی باشد که از درخت نار حاصل میشود مانند شرب نشاء پیدا میاید و انتهی نصف  
را باید که دین عبادت های حکما بخورند که اسکار تازی بدون مکث یک روز یا یک پهنه نایان ثابت است  
یا نه اگر اسکارش مقیدست مطلبشان حاصل و الا پس قطره تازی هرگاه که از درخت میچکد همان وقت  
صفت حرمت بیب سکر دارد و از اینجا باطل گشت زعم آنکسان که میگفتند کوزه تازی را که از درخت خود  
می آید اگر همون وقت کسی بخورد حلال است که سکر ندارد چرا که فی الفور از درخت برآمده است بدو وجه اول  
آنکه سکریت آن ثابت است بدون قید خواه از درخت فی الفور جدا شده باشد خواه بعد یکپس یا یک روز  
دو هم آنکه تقدیر تسلیم میکنیم که اجتماع آب تازی در ظرف در عرصه یک گهری ممکن نیست زیرا که بالحق طرح  
میکند پس بالضرورة در عرصه دو روز نهایت قبل یک روز آب مذکور جمع خواهد شد و درین عرصه سکر پیدا  
خواهد کرد و در مایش آفتاب چرا که دفعه اخراج اینقدر آب از درخت نارجیل باغی که ناریل میگویند و از درخت  
نارجیل صحرایی که میگویند و از درخت خرا که در حدیث مسلم بلفظ النخله واردست محلی است چنانکه بالا گفته

### سوال از حلت و حرمت حقه

بر تقدیر ثبوت حدیث معروف **كُلُّ دُخَانٍ حَرَامٌ** بر حلت و حرمت حقه چه حکم است این  
حدیث **مَنْ أَكَلَ مِنْ الْبَحْمِ لُقْمَةً فَكَأَنَّكَ زَنَى بِسَبْعِينَ حُرَّةً وَهُوَ**  
بر که خود از بگم بگفت پس گویا که زنا کرد و مادر خود را زنا کرد

سوال از حلت و حرمت حقه

لَا يَأْتِيهِمْ مَسْئَةٌ وَاحِدَةٌ فَكَأَنَّمَا هُمْ الْكُتُبُ

نیز که بر خود یک بار پس گویا که ویران کرد کعبه را

سَبْعِينَ مَرَّةً أَيْضًا مِنْ أَكْلِ الْبَيْتِ وَمَاتَ عَلَى هَذَا يَحْشُرُهُ

هفتاد بار و نیز هر که خورد بیت را و مرد بر همین حشر خواهد کرد

اللَّهُ فِي الْقِسْمَةِ مَكْتُوبًا يَنْ عَيْنَيْهِ هَذَا الْيَسْرُ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ

حد است حالت آنکه نوشته باشد بیان هر دو چشم او این ناپدید شد از رحمت خدا

صیحت باشد آنچه علاء الدین محمد بن ابراهیم تبریزی از اهل امامیه در تفسیر الفاظین تحقیق این نموده و گفته اند این قول

رسول الله صلی الله علیه و سلم

جوابت باننا هم المحدثين شاه عبدالغفر قدس العزیز مشتمل بر اثبات کرامت تحریمی حق

آنکه کل دخان حرام حدیث نیست و علت حرمت حدیث اختلاف است هم آن است که کرده تحریمی است از

دو بی بد که در همان حدیث می باشد مثل بیان نام و غیر نام و هم از جهت تشبیه با اهل ناکه و درون ایشان خواهد بود

وَمَنْ أَكَلَ مِنَ الْبَيْتِ لَقِئَهُ قَحْطًا ثُمَّ أَذَى بِأَمْرٍ الْخَرْجُ بَيْنَ مَنْ أَكَلَ الْبَيْتِ وَمَاتَ عَلَى هَذَا

بر صدد ترجمه این مذکور شد

ترجمه این بالا گذشت

این اصلاً در کتب حدیث نیست بلکه از الفاظی است که این دو کلام صریح معلوم میشود که محمول و موضوع است و نوشتن علماء و محدثین

تبریزی در باب علل اندر آنکه در تفسیر بقایا بر قول خود میگویند که باید کرد و و عاذا حدیث غیر معتبر

را برای تحریف و تحریف ذکر میکنند و از حال آن احادیث مطلع نمی باشند و تفصیل مسئله حدیث است که در تفسیر ثبوت اصلاً

حرمت نیست زیرا که علت حرمت در بنایان محض و در حرمت سمیت و سکون حدیث خالی از این دو چیز است پس مباح

باشد که استعمال آن این کیفیت در همان او را در آن یکسان شده که اگر استیم بهر سببی آنکه بوسی بد که در همان حدیث می باشد

هموم تشبیه با اهل نار و اینهم علت کرامت است چنانچه در بعضی دست بر تکیه نهاده است و در

بعضی دیگر نهاده و در بعضی سوم استعمال این وضع مسلم الا این نارسیده و از جمله است با ناکه است لا یشک

صوت عذاب الله و لهذا آنکه یعنی داغ نهادن نمی کرامت آمده و هر چند هر یک از این دو وجه

صحت حدیث مذکور

بنا بر آنکه اگر

صحت حدیث مذکور

و این سخن شاه عبدالغفر قدس العزیز مشتمل بر اثبات کرامت تحریمی حق

و این سخن شاه عبدالغفر قدس العزیز مشتمل بر اثبات کرامت تحریمی حق



ثُمَّ مَسْتَدْرَجٌ بِهِ تَتْرِكُهُ اسْتِغْنَاءُ جَمْعٍ مِنْ بَرَكَةِ هَيْئَتِهِ تَحْلِي شَيْءٍ شَدِيدٌ وَبَعْضُهُ أَيْضًا مَعْنَى أَنْ يَنْتَهِى  
كَلِمَةُ لَفْظِ كُلِّ دُخَانٍ حَرَامٍ بِحَرْفٍ جَدِيدٍ نَبَاشَتِ مَا كَلَامٌ دُرُوسٌ سِتٌّ زِيَادَةً خَالِئٌ مِنْ دَوَاهِلِ عَقْلِ مَرْكَبٍ اِزْدَادِ  
چیز است از ضیعت و ناریت و هر دو حرام اند <sup>پس برکتی داده شده از آن هر دو باشد حرام</sup> <sup>و چون علت مرتفع شود حلال کرد و مثل استعمال نوره در برگ پان و طبع</sup>  
و ناریت بعلت سیمت است و چون علت مرتفع شود حلال کرد و مثل استعمال نوره در برگ پان و طبع  
از منی و مخوم و راوی پس اگر استعمال این دُخان بطریق اصلاح بدن باشد مثل تحلیل ریا و رفع کینه و غیره  
و بعضی از کتب در حرمت آن از آیت یَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُبِينٍ کَيْفَ تُنْفِثُ السَّحَابَ هَذَا  
منهجو هرگز در روزیکه بیارد آسمان دود سی ظاهر پوشد مردمان را این  
عَذَابٌ أَلِيمٌ استدلال کرده اند ازین آیت معلوم شد که دُخان آله عذاب است و آله عذاب استعمال کردن  
نیست و جواب ازین شبهه آنکه صغری و کبری هر دو ممنوع اند زیرا که دُخان چنانچه آله عذاب است آله تنعیم  
هم ثابت در استعمال نمودن و در حدیث صحیح وارد است که <sup>فَجَاءَهُمْ مِنْهَا دُخَانٌ مُبِينٌ</sup> یعنی عود و طب را برای  
بشپشیدن و بپشتن مجامع خواهند آورد و در استعمال آله عذاب مطلقا ممنوع نیست زیرا که آله عذاب قوم نوح آب طوفان بود

تَمَامُ شَدِّ تَقْرِيرِ حَضَرَتِ مَوْلَانَا شَاهِ  
عَبْدِ الْعَزِيزِ قَدِّسَ سِرُّهُ الْعَرَبِيِّ

رساله عربی در اثبات اباحت حق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ \*

أَحْمَدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أَوْلَانَا مِنَ النِّعَمِ وَفَتْحِهِ عَلَيْنَا مِنْ أَرْوَاقِ الْحِكْمِ  
ستایش مرقد است بر آنچه بخشید ما را از نعمتها و گشود بر ما از درهای حکمتها

ای دُخَانِ خُفَّ اِزْدَادِ  
غلبه است و طبع است  
و ناریت بعلت سیمت است  
کدن در سیمت است  
کدن در سیمت است  
اصیبه و فتنه و فتنه  
صفت این عذاب است  
و در حدیث صحیح وارد است  
فَجَاءَهُمْ مِنْهَا دُخَانٌ مُبِينٌ  
یعنی عود و طب را برای  
بشپشیدن و بپشتن مجامع  
خواهند آورد و در استعمال  
آله عذاب مطلقا ممنوع  
نیست زیرا که آله عذاب  
قوم نوح آب طوفان بود

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اَظْهَرَ حُجَابِ الظُّلُمِ اَحْمَدُ اَحْمَدُ كَثِيرُ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَى سَائِرِ

دور کرد و از ما برتر تاریکی با ستایش می کنیم او را ستودن نیز آنکه بزرگے داد و از ما برتر

الْأُمَمِ وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ

استها و گواهی میدهم که نیست معبود بحق مگر خداے یگانه نیست شریک او را و گواهی میدهم

أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَالصَّلَاةُ عَلَى

که تحقیق محمد صلی الله علیه و آله و سلم و رسالت کامله نازل باد بر

سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ الَّذِي لَوْ لَا مَا خَلَقَ اللَّهُ الْوُجُوهَ وَالْقُلُوبَ أَفَّا بَعْدُ اعْلَمَ

سردار ما محمد آنکه اگر نیک بود او پیدا نمی کرد خدا لوح و قلم را اما بعد بدان که

أَنْ تَقْرَأَ فِي الشَّرِيعَةِ الْحَمْدَ يَدْرَأَنَّ الْأَصْلَ فِي الْأَشْجَارِ إِلَّا بِأَحْسَنِ الْأَعْمَالِ

تحقیق ثابت شده در شریعت حمدی که بتحقیق اصل در درختها اجابت است مگر آنکه احسن شود

مِنْهُ الْإِضْرَارُ بِالْبَدَنِ أَوِ الْعُقُولِ فَإِنَّ يَحْتَرَمُ لَوْ جُوبَ حِفْظِ الْعَقْلِ وَ

از آن زیان کردن به بدن یا عقلا پس البته حرام می شود برای وجوب نگاه داشتن عقل و

الْبَدَنِ وَهَذَا الدُّخَانُ الْمُسْتَعْمَلُ مِنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ مَا عَلَيْكَ أَفِيْدَةُ إِضْرَارًا

بدن و این دود که مستعمل است از این درخت نه دهنستیم درین ضرری را

بِالْعُقُولِ وَالْأَبْدَانِ مَعَ مَرُورِ الْأَعْصَارِ وَكَثْرَةِ مُسْتَعْمِلِيهَا مِنْ

عقلا و بدنها با وجود گذشتن زمانها و کثرت استعمال کنندگان آن از

الْعَوَامِّ وَفَنَوِي الْخُطَابِ مِنْ عُلَمَاءِ الْحَرَمَيْنِ وَبَعْدَادَ وَمِصْرَ وَغَايِبِ

عوام و صاحبان خطاب از علمای مکة و مدینه و بغداد و مصر و اکثر

الْأَقْطَارِ مَعَ أَنَّ عُقُولَهُمْ زَاكِيَةٌ وَأَنَّهُمْ بِكَمَالِ عُقُولِهِمْ قَاضِيَةٌ وَ

همه نیکوین با وجود آنکه تحقیق عقلا ی اوشان پاک اند و اثرهای اوشان بحال عقلا ی آنان حاکم اند و

الْأَكْثَرُ مِنْهُمْ السَّالِكِينَ لَا تَعُوْذُ بِشَرْبِ الدُّخَانِ سَقِيمَةٍ فَإِنْ قُلْتَ سَرَّ

بیشتر از آنهاست تدریست اوشان نمی گردند بیمار بنوشیدن و اگر گوئی که تحقیق پاک

مَنْ حَرَّمَ الدُّخَانَ أَمْوَالُكَ يَتَعَلَّقُ بِهَا فِي تَحْرِيمِهِ وَذَعَمَ أَمْرَهُ  
 کسی که حرام گردانیده است و در آنچه امور که سندی گیرد بانهل و جرمت و خان و گمان کرد که بخوشی آن خود را از آن  
 عَلَى النَّعْيِ مِنْهُ بِالتَّحْرِيمِ كَمَا ذَكَرَ الشَّيْخُ مُحَمَّدٌ حَيَوَةُ السِّنْدِيِّ أَنَّ فِيهِ  
 بر منع انسان بجرمت چنانکه ذکر شد محمد حیات سندس که بنحیثی در آن  
 إِضَاعَةَ مَالٍ مِنْ غَيْرِ فَائِدَةٍ دِينِيَّةٍ وَلَا دُنْيَوِيَّةٍ قُلْتُ كَيْفَ يَضَعُ  
 تها کردن مال است بدون فائده دینی و دنیوی گویم پوشیده است  
 هَذَا الْكَلَامُ لَا يُرِيدُ أَنْ لَا فَائِدَةَ فِيهِ عِنْدَ شَارِبٍ هَذَا غَيْرُ  
 این کلام چه را که بنحیثی اگر اراده کرده شده که الفیه نیست فائده در آن و خان نزد نوشته او پس این سلم  
 مُسَلِّمٌ بَلْ شَارِبٌ يُقِلُّ بِلَفْظِهِ وَيُكْتَدِبُ وَيُرْتَابُ بِشَرْبِهِ وَيَحْصُلُ  
 نیست بلکه نوشته او قلیل می شود و لغو و لذت می یابد و می شود بخوشیدن و خان حاصل می شود  
 لَهُ النَّشْوَةُ بِاسْتِعْمَالِهِ كَمَا تَحْصُلُ لِشَارِبٍ لِقَهْوَةٍ وَلِشَارِبٍ لِحَلَاوَةٍ  
 مراد از بوی خوش استعمال کردن و خان چنانکه حاصل می شود و نوشته قهوه را و برای نوشته شربت  
 مِنَ الشُّكْرِ وَنَحْوِهِ وَهَذِهِ فَائِدَةٌ دُنْيَوِيَّةٌ صَارَتْ عِنْدَهُ مِنَ الْمُسْتَلْزَمِ  
 از شکر و مانند آن و این فائده دنیوی است که گریه است نزدش از لذتها  
 بِحَيْثُ لَوْ فَاتَكَ ذَلِكَ أَذْرَكَ سَامَةً وَفَقَدْ نَشَأَتْ نَحْوُ أَفْعَالِهِ وَأَقْوَالِهِ كَمَا  
 بطوریکه اگر فوت شود او را آن نوشیدن در یاد آورده او کم کند خوشی خود را و افعال خود و اقوال خود  
 لَوْ تَرَكَ الْغَدَاءَ مَثَلًا وَإِنْ أَرِيدَ أَنْ لَا فَائِدَةَ فِيهِ لِكُلِّ أَحَدٍ كَيْفَ يَضَعُ  
 بگذارد غذا را مثلا و اگر اراده کرده شده که بنحیثی نیست فائده در خان کسی پس بنحیثی نیست  
 لَا أَنْ لَا يُعْتَبَرُ فَائِدَةُ كُلِّ أَحَدٍ فِيمَا يَفْعَلُ وَلَا لِنَاسٍ صُرُودُهُ عَقْلِيَّةً وَغَيْرَهَا  
 چرا که معتبر نمی شود فائده هر کس در آنچه میکند آنرا انسان بجهت ضرورت عقل و عین  
 وَاتِّقَاقِيَّةً بَلِ الْعِبَرَةُ فِي مُسْتَعْمَلِهِ فَإِنَّ لَا يُقَالُ فِي حَقِّ أَتَقَاتُ الدَّاهِيَةَ  
 و انتقاف نیست بلکه اعتبار فائده در استعمال کننده او است پس بنحیثی گفته نمی شود و حق فایده در آنست را در

۹۰  
 نشو و نما با کسب  
 خوشی در آن و نوشتن

۹۱  
 فائده و لذت است  
 از بنحیثی که در آن نوشته شده  
 صاف کرده نوشته و بطور  
 است در آن را فانی گویند  
 و این لطیف می باشد  
 بنحیثی فائده  
 نوشتن فائده و لذت



لَا تَشَارِبْ يُضْلِعُ يَوْمًا وَلَكِنْ يَقْبِضُ فِي فَيْءٍ وَيَمْتَصُّ خَانَ قَلْبِ الشَّيْخِ

به البته نوشنده همد را یگان نمی کند و زور خود را و شیب خود را بر گریختن همد و درین خود می کشد و او را گویم نیزه را

لَا يَعْرِفُونَ إِلَّا سِرَافُنَهُمْ بِالْإِخْبَارِ مُسْتَعْمِلِيهَا أَوْ يَفْرَأْنَ تَطَهَّرَ عَلَيْكَ الشَّيْخُ

شناخته نمی نمود اسراف در آن چیزها مگر بخبر دادن استعمال کننده آنها یا بقرینه های که ظاهر شوند بر اسراف گفت شیخ

مُحَمَّدُ عَبْدُ اللَّهِ وَقَدْ اطَّلَعْتُ عَلَى رِسَالَةِ الْفَقَاحِ بَعْضُ الْعُلَمَاءِ الَّذِينَ سَعَى فِيهِمْ

محمد عبده که و تحقیق خبر دار شدم بر رساله که تالیف کرد آنرا بعضی علما صنفان

السَّيِّدِ مُحَمَّدٍ الْأَمِينِ بْنِ إسماعيل الصنعائي الكاسي البكاحي مُخْتَلَفِينَ لَأَسْأَلُ

سید محمد امین بن اسمعیل صنعانی مروانی در میا ح ۱۰ مختلف طبعها اند

وَمِنْهُمْ مَنْ يَكْفِي نَاجِلَ الْحِمِّ الْقَلِيلِ وَمِنْهُمْ مَنْ لَا يَكْفِيهِ إِلَّا الْكَثِيرُ وَكَذَا الْجَمَاعُ

بعضی از آنها شخصی است که اکتفا می کند بخوردن گوشت اندک و بعضی از آنها کسی است که کفایت نمی کند او را اگر گوشت بسیار بخورد

غَيْرُهُمْ مِنْ صُحْبَةِ النِّسَاءِ وَمُعَاشَرَتِهِنَّ وَشَارِبُ هَذَا الدُّخَانِ كَمُسْتَعْمِلِ سَائِرِ

غیر آن از صحبت زنان و معاشرت آنها و نوشنده این دود مانند استعمال کننده همه

الْبُكَاحِ مِنْهُمْ مَنْ يَكْفِيهِ الْقَلِيلُ وَمِنْهُمْ مَنْ لَا يَكْفِيهِ إِلَّا كَثِيرُ الْقَهْوَةِ

میباحات است بعضی از آنها کسی است که کفایت می کند او را اندک و بعضی از آنها کسی است که کفایت نمی کند آنرا اندک مانند نوشنده قهوه

نَقَلَ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ اسْمُهُ الشَّيْخُ مُحَمَّدٌ وَبَكْنِي يَشِيخُ أَحْمَدَ بْنِ

نقل کرده شد از مردی از اهل عراق که نامش شیخ محمد و کنیت کرده میشود بشیخ احمد بن

الْعِرَاقِ وَكَانَ مِنْ شُيُوخِ بَادِيَةِ الْعِرَاقِ وَكَانَ يَشْرِبُ قَهْوَةَ الْبَرِّ كُلَّ وَقْتِ

عراق و بود از پیران بیابان عراق و بود که می نوشید قهوه بن را هر وقت

ثَلَاثَ أَوْ قَابِ الْيَوْمِ بَقْدَرِ خَمْسَةِ وَعِشْرِينَ فَنَجَّاهُ وَأَزِيدُكَ مِنْ ذَلِكَ وَكَانَ يَتَمَكَّنُ

سه وقت در یک روز با اندازه لب و نیم پیاله یا بیشتر از آن و بود که آنرا نوشید

الْقَهْوَةَ الْقَشْبِيَّةَ وَلَا يَتَاكَلُهُمْ إِلَّا مَسَافَتَهَا كَانَتْ لَعْبِيدَةً عَنْ قُطْنِ بَقْلٍ وَكَانَ يَتَمَكَّنُ

قهوه قشیری را و نمی یافت آنرا چرا که تحقیق مسافت آن قهوه بود و دراز و طفش قول او اگر می بود که

و این را می گویند که آنرا نوشید





عَبَثًا فِي حَقِّهِ لَكِنَّهُ لَا يَحْرُمُ فِي حَقِّ غَيْرِهِ وَهُوَ نَظِيرُ صَاحِبِ الْمَقَرَّةِ الشَّهْرِ الْأَوَّلَةِ  
 عبث در حق وی لیکن حرام نمیشود در حق غیر او و آن مانند صاحب مکره صفراوی است که  
 يَنْتَفِرُ طَبْعُهُ عَنِ الْعَسَلِ وَلَا يُمْكِنُ أَنْ يُسَاعِدَهُ طَبْعُهُ عَلَى اسْتِعْمَالِهِ وَلَا  
 نفرت می کند طبیعت وی از شهد و ممکن نمی شود او را اینکه سوا نفرت کند او را طبیعت وی استعمال شهد و  
 يَحْرُمُ بِذَلِكَ فِي حَقِّ غَيْرِهِ وَلَا يُعَدُّ الْغَيْرُ عَابِتًا بِاسْتِعْمَالِهِ كَانَ قُلْتُ  
 حرام نمی شود بدان سبب حق غیر او و شمار کرده نمی شود غیر او عبث کننده با استعمال شهد پس اگر بگوید  
 خَبِيثٌ لَرَأَيْتَهُ تَسْتَحِبُّ الطَّبَاغَ السَّالِمَةَ وَتَتَقَرَّبُ مِنْهُ وَلَا يَحْصُلُ  
 دغان بی پوست پس بدی انگار و آنرا طبیعت های سلیمه و نفرت میکنند از آن و گاه مایل می شود  
 عَنْ رَأْيِي صَدَّاعٌ قُلْتُ نَعَمْ وَلَكِنْ مَا هُوَ بِأَخْبَثَ لَرَأَيْتَهُ مِنَ الْكُفَرَاتِ  
 از بوی وی در سر گویم آری و لیکن نسبت آن دغان بدتر از روی پیراز گندنا و  
 الثَّوْمُ وَالْبَصَلُ وَالْحَبَائِثُ هَذِهِ الْأَشْيَاءُ مُبَاحَةٌ قَطْعًا ثُمَّ إِنَّ هَذَا  
 سیر و پیاز و انگور و این چیزها مباح اند یقیناً باز البته این  
 الْأَسْتَحْبَابُ فِي حَقِّ مَنْ لَا يَسْتَعْمِلُ لَعَدَمِ شُرْبِهِ وَعَدَمِ الْمَسَاسَةِ لِقُرْبِهِ  
 پس بیشتر و در حق کسی است که استعمال نمی کند آنرا بجهت نه نوشیدن او و عدم اتصال برای نزدیکی او  
 وَأَمَّا شَارِبُ بَقِيرَةٍ مِنَ الطَّيِّبَاتِ كَمَا أَنَّ الْبَقَالَ الَّذِي يُبَاشِرُ الْكُفَرَاتِ  
 و اما نوشنده آن دغان بی می بیند آن خان از بکیرا چنانکه البته بقال آنکه مباح است چیزی نخورد گندنا  
 نَدَّعَاوُ بَيْعًا وَشَرَاءً لَا يُعَدُّ هَا مِنْ الْخَبَائِثِ وَلَا يَنْتَفِرُ طَبْعُهُ مِنْهَا فَإِنْ قُلْتُ  
 از روی کشت و فروختن و خریدن نمی انگارد آنرا از پلیدها و نفرت نمی کند طبیعت او از آن پس اگر بگوید که  
 قَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَيَحْرُمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثُ هَذَا مِنْ الْخَبَائِثِ قُلْتُ لَيْسَ  
 بتحقیق فرموده خدای تعالی و حرام می کند بر ایشان پلیدها و این دغان از پلیدهاست گویم باینکه  
 الْآيَةُ اسْتَدْلٌ مِنْ حَرَمِ الدُّخَانِ كَأَنَّ حَجْرَ الْقَاضِي حُسَيْنٍ وَلَا يَرَى  
 آیت دلیل می گیرد کسی حرام کرده است دغان اما مانند این حجر و خاصه حسین و همیشه اند

در حق  
 استعمال  
 اسباب  
 با نفرت  
 است  
 که در  
 بیگانه  
 به فقال  
 و در حق

النَّاطِرُونَ يَسْتَدِلُّونَ بِهَا فِي امْتِنَالِ هَذِهِ الْحَلَالِاتِ هُوَ وَهُوَ تَابِعٌ

بینندگان که دلیل می آرند بآن آیت در مانند های این مقامات و آن و اهم است که بی روی می کنند

النَّاطِرُونَ أَقْصَرُ عَنْ تَحْقِيقِ مَعْنَى الْأَيَةِ وَتَحْقِيقُ أَنَّ تَعَالَى الْقَبْضُ

بینندگان و قاصر شدند از تحقیق معنی آیت و تحقیقش آنکه البته خدای تعالی بیان نکرده

فِي الْأَيَةِ الْخَبَائِثَ وَالطَّيِّبَاتِ وَلَمْ يَجْعَلْ هَذِهِ الْأَيَةَ بَلْ حَكَ تَعَالَى

در آیت پیدها را و پاکیزه را و حرام نکرده و خبائث را باین آیت بلکه حکم کرده خدای تعالی

بِأَنَّ يَحْيَى أَمَلُ التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَكْتُوبًا

باینکه البته می بایند صاحبان تورا و انجیل محمد را صلی الله علیه وسلم نوشته شده

عِنْدَهُمْ فِي الْكُتُبِ مَوْصُوفًا بِصِفَةِ أَنْ يَحْيَى لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ

نزد اهل کتاب در هر دو کتاب موصوف با این صفت که تحقیق او حلال می کند برای ایشان طیبات و حرام

الْخَبَائِثَ فَإِذَا حَلَّ مَا أَحَلَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَهُوَ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَمَا

خبائث را پس این وقت همه آنچه حلال کرد آنرا حضرت صلی الله علیه وسلم پس آنرا از طیبات است و آنچه

حَرَّمَ فَهُوَ مِنَ الْخَبَائِثِ فَلَمَّا دَانَ الطَّيِّبُ وَالْخَبِيثُ شَرْعِيًّا فَالْحَرَمُ

حرام کرد آنرا پس آن از خبائث است پس مقصود آنست که طیب و خبیث شرعی اند پس شراب

مِنَ الْخَبَائِثِ مَعَ أَنَّ الْعَرَبَ كَانُوا يُطَيَّبُونَ وَأَهْلُ الطَّبَائِعِ السَّلِيمَةِ

از جمله خبائث است با وجود آنکه البته عرب بودند که پاکیزه می دانستند شراب را و حال آنکه ایشان طبعیت های سالم

بَلْ كَانُوا يُسَمُّونَهَا طَابًا وَالزُّنَاوُ الْخَمْرُ طَيِّبِينَ وَهَذَا شَرْعًا مِنَ الْخَبَائِثِ

بلکه بودند که می نامیدند شراب را پاکیزه و زنا و خمر را طیبین و هذا شرعاً از خبائث است

وَالْكُتُبُ مِنَ الْخَبَائِثِ عِنْدَ الطَّبَائِعِ مَعَ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

و کتب نا از خبائث است نزد طبعیت با وجودی که تحقیق بنابر صلی الله علیه و آله

وَسَلَّمَ حَرَّمَ مِنَ الطَّيِّبَاتِ الْإِسْلَامُ وَالْعَبْرُ مِنَ الطَّيِّبَاتِ الْمَقْصُودُ

و سلم گردانیدند آنرا از طیبات و مشک و عنبر از طیبات اند و هر دو غصب شده

حکم  
ای قائلان  
اینجا  
نقص  
طبیعت  
استفاد  
نشان  
است  
الطبیعت  
الطبیعت  
الطبیعت

مِنَ الْخَبَائِثِ فَلَا يَكُونُ الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ إِلَّا الشَّارِعُ لَا الْعُقُولُ الْمُسْلِمَةُ  
 از خبیثها اند پس نمی شناسد خبیث و طیب را مگر شارع نه عقلمای مسلم  
 وَالطَّيِّبُ لِمَنِ الْكِبِيَّةُ وَيَا جَمَلَةَ الطَّيِّبَاتِ مَا أَحَدُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ  
 و طیبها ای پاک و حامل سخن آنکه طیبات چیزیست که حلال کرد و آنرا پیغمبر صلی الله علیه وسلم  
 فَإِنَّ عَدَّةَ النَّفُوسِ طَيِّبَاتٍ لَمْ يَسْمَعْ طَيِّبًا عَرَفَ وَأَوْ قَدْ فَسَّرَ السَّلَفُ الطَّيِّبَ بِالْحَلَالِ  
 پس اگر شمار کرد و آنرا نفسها طیب نامیده شود و طیب در عرف و تحقیق تفسیر کردند قدما طیب ایبه حلال  
 وَالْخَبِيثُ بِالْحَرَامِ كَمَا سَرَدَهُ أَئِمَّةُ التَّفْسِيرِ فِي الْأَيِّدِ الشَّرْعِيَّةِ ثُمَّ أَخْرَجَ ابْنُ  
 و خبیث را به حرام چنانکه بیان کردند آنرا علما تفسیر در آیت شدیف و روایت کرد ابن  
 الْمُنْذِرُ عَنْ ابْنِ جُرَاجٍ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى وَجُعِلَ لَهُمُ الطَّيِّبَاتُ لِيُحَلَّلُوا  
 منذر از ابن جریر در تفسیر قول او تعالی و حلال می کند برای او شان طیبات یعنی حلال  
 وَأَخْرَجَ ابْنُ الْجَوْنِ وَابْنُ حَاتِمٍ وَالْبَيْهَقِيُّ فِي مُسْتَدْرَكِهِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ لَمْ يَضَعْ  
 و روایت کرد ابن جریر و ابن حاتم و بیهقی در مستدرک از ابن عباس رشت  
 اللَّهُ عَنْهُمَا فِي قَوْلِهِ تَعَالَى وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ قَالَ كُلُّهُ الْخَبِيثُ  
 الله عنهما در قول او تعالی و حرام میکند بر او شان خبائث را گفت مانند گوشت خوک و  
 الْبَنَانُ النَّتْنَى فَإِذَا عَرَفْتَ ذَلِكَ فَاعْلَمْ أَنَّ هَذِهِ الشَّجَرَةَ لَمْ يَعْلَمْ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى  
 زنا آنهم شد و چون شناختی آنرا پس بدانکه تحقیق این درخت دانسته نشده که تحقیق پیغمبر صلی  
 اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَرَّمَهَا وَلَا دَلَّ عَلَى تَحْرِيمِهَا دَلِيلٌ قَطْعِيٌّ وَلَا ظَنِّيٌّ وَلَا  
 الله علیه وسلم حرام کرد آن درخت را و دلالت نکرد بر حرمت آن دلیل یقینی و نه دلیل ظنی و نه  
 قِيَاسُ الْمُجْتَهِدِينَ فَلَا تَدْخُلُ فِي مُسَمًّى الْخَبَائِثِ فَيَبْقَى لَهَا اسْمُ الطَّيِّبَاتِ  
 قیاس مجتهدین پس داخل نمی شود آن درخت در مسمی خبائث پس باقی می ماند بآن درخت نام طیبات  
 يَا أَصْلَ الْعَجَبِ كُلُّ مَنْ يَقْرَأُ الْإِسْتِذْكَالَ بِالْأَيِّدِ وَيَقُولُ الْقُرْآنُ نَزَلَ  
 یا اصل تعجب است همه آن تعجب از کسی که تفسیر می کند لال آیات می گوید قرآن نازل شده

يُلَغَا الْعَرَبُ فَمَا اسْتَحَبُّوا وَهُوَ الْخَبِيثُ وَمَا كَيْسَتْ شَوْهَهُ هُوَ الطَّيِّبُ  
 بلغت عرب پس آنچه خبیث دانند آنرا پس آن خبیث است و آنچه خبیث ندانند آنرا پس آن طیب است  
 وَلَا يَعْلَمُ أَنَّ الْعَرَبَ اسْتَطَابَتِ الْحَرَّمَ مَاتِ مِنَ الْبَيْتِ وَاللَّهُمَّ فَإِنَّا نَعْتَجِبُ

و نه دانند سندل که تحقیق عرب طیب دانسته اند حرمت را از مردار و خون پس من تعجب میکنم  
 مِمَّنْ يَتَّبَعُ طَى لَا سِتْدَ كَالْبَايَاتِ مَوْنَ مَعْرِفَةِ لِمَعَانِيهَا وَلِمَا وَكُنْتُ

از کسی که بدست می آید سند لال را بایات بدون شناختن وی برای معانی بایات بر آنرا وارد شده

فَبَيِّنْ لِي هَذَا يَحِلُّ لِعَالِمِ يَتَّبَعُ طَى بِهَ فَإِنْ قُلْتُ قَالَ الْحَرَّمَ أَعْنَى الشَّيْءِ

در آن چیز و گمان نمی کنم که این جائز باشد برای عالم که بدست آر دبان سند لال پس اگر بگوی گرفت حرم اعمی شیخ محمدرضا

حَيَوَةُ السُّنْدِيِّ أَنَّ الدُّخَانَ مُتَوَلَّدٌ مِنَ النَّارِ وَقَدْ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ

سندس که تحقیق دخان پیدا شده است از آتش حال آنکه تحقیق فرموده پیغمبر صلی الله

عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِنَّ اللَّهَ لَمْ يُطْعَمْنَا نَارًا وَالنَّارُ طَعَامُ الْكَافِرِ فِي جَهَنَّمَ

علیه و آل و سلم تحقیق خدا طعام نه گردانید برای آتش را و آتش طعام کافران است در دوزخ

بِئْسَ الْقَرَارُ هُوَ حَرَامٌ قُلْتُ هَذَا الْكَلَامُ مَجْمُوعٌ لَا سِتْمَاعٌ وَبَسْتَجِبِي بِرَقْمِهِ

که بد قرار است پس آن حرام است گوئیم این کلام دفع می کند آنرا شنیدن و نشنیدن می کند بنوشتن

الْبَاعُ وَيَجِبُ عَلَيْكَ بِهَذَا لَا سِتْدَ كَالْبَايَاتِ مَوْنَ مَعْرِفَةِ لِمَعَانِيهَا وَلِمَا وَكُنْتُ

قلم و حرام می شود بدو باین است سند لال بوسه گرفتن به عود و مشک

وَالْعَنْبَرُ وَالشَّيْءُ بِهِمَا وَقَدْ ثَبَتَ أَنَّ الطَّيِّبَ مَحْجُوبًا إِلَى الْخُبْرَةِ وَنَحْوِهَا

و غیر و بخور و زعفران بآن هر دو تحقیق ثابت شده که البتة طیب از چیزی است که دوست داشته شده است

هَذِهِ الْأَشْيَاءُ طَيِّبَاتٌ مِنَ النَّارِ الدُّخَانُ وَهُوَ غَيْرُ مُحَرَّمٍ بِسَبَبِ أَنَّ

این اشیا پاکیزه گردند آنهارا مردمان از جمله آنهاست دخان او نیست حرام گردیده بسبب اینکه تحقیق

بِهَ النَّارِ وَحَدِيثُ لَمْ يُطْعَمْنَا نَارًا قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُسْتَكْمَلًا

جمله آتش است و حدیث لم يطعمنا نارا فرمود صلی الله علیه و سلم در جای دیگر آمده

اینجا انقصه  
 من بر این حدیث که از  
 اهل طعام را  
 در وقت تحقیق  
 الحرام بزرگ است

أَكَلَ الطَّعَامَ الْحَرَامَ أَنَّهُ لَمْ يُمْحَرَّ بِمِثْلِكَ فَإِنْ قُلْتَ قَالَ الْمُحَرَّمُونَ  
خوردن طعام گرم را با وجودی که تحقیق آن حضرت حرام نه کردند آن خوردن را باین حدیث را که می گفتند محرم  
فَيَضْرِبُ بِالْعَقْلِ وَنَقْبِهِ لُصُوفَةَ شَارِبِ بَرٍّ وَكَأَنَّ اللَّهَ خَلَقَ  
که در وقتان ضررست به عقل و نشت کردن است برای صورت نوشنده و خان و در حدیث است که تحقیق خدا پدید اگر د  
أَدَمَ عَلَى صُورَتَيْ بَنِي صُورَةِ آدَمَ وَكَأَنَّ بَنِي عَوْدَ الظَّهِيرِ إِلَيْهِ تَعَالَى لَا تَعَالَى  
آدم را بر صورت آن عیسی بر صورت آدم و باین نیت گردیدن غیر سبوسه خدای تعالی چرا که البته  
لَا يُطْلَقُ عَلَيْهِ الصُّورَةُ لِأَنَّ اسْمَاءَ لَا تُكْتَفَى فِيهَا وَلَا يُقَالُ قَدْ أَطْلَقَهَا  
اطلاق کرده نمی شود برای تعالی لفظ صورت چه تحقیق نام های خدا توفیقی اند و گفته نشود که تحقیق اطلاق کرده است  
اللَّهُ تَعَالَى عَلَى نَفْسِهِ لِأَنَّهُ اسْتَدْلَا بِمَحَلِّ الزَّعَمِ كَمَا لَا يَخْفَى وَقَدْ كَرِهَ فِي  
خدای تعالی صورت را بر ذات خود چرا که این استدلال است بتمام نزاع چنانکه پوشیده نیت و تحقیق وارز شده در  
الْحَدِيثِ دَفْعَ الشُّعَالِ احْتِرَازًا مِنْ قُبْحِ الصُّورَةِ قُلْتَ لِأَضْرَابِ الْعَقْلِ  
حدیث دور کرد سه فبراسه احتراز کردن از زشتی صورت گویم ضرر کردن عقل  
لَمْ يَقُلْ أَحَدٌ مِنَ الْأَطِبَّاءِ وَلَا مِنْ أَهْلِ التَّجَارِبِ وَالْجَنِّ بِي أَحَدٍ مَوَادِّ الْبُهْمِ  
نه گفت آنرا که از طبیبان و نه از صاحبان تجربه و نه خبر به یکی از مادی های دلیل است  
كَمَا عَلِمَ عَلَى الْإِنْسَانِ وَقَدْ تَقَدَّمَ تَقْرِيرُ ذَلِكَ وَلَمَّا تَقْبِيهِ الصُّورَةُ فِيهِ  
چنانکه دانسته شده در علم منطق و تحقیق مقدم شد تقریر آن و جز این نیست که زشت کردن صورت در خان  
باعتبار أَنَّ الشَّارِبَ يَفْتَحُ فَاوْجَهُ وَمُخْرِجُ الدُّخَانِ مِنْ أَنْفِهِ وَلَا يَخْفَى أَنَّ هَذَا  
باقیاء آنست که تحقیق نوشنده می کشاید من خود را و بیرون می آرد و در این بینی خود پوشیده نیست که تحقیق این  
لَيْسَ تَقْبِيحًا وَلَا يُوجِبُ تَجَرُّمًا وَمِثْلُ ذَلِكَ يَقَعُ عَبْدًا كُلِّ الطَّعَامِ فَغَيْرِهِ  
نیست زشت کردن صورت و موجب تجرمی نمی شود حرمت آن و مانند آن واقع می شود نزد خوردن طعام و حیوانات و  
عِنْدَ إِسْتِصْعَادِهِ وَإِنَّمَا هِيَ الرَّسُولُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الْوَلِيمِ  
نمود بالا رفتن و خبرین نیست که منع فرمود پیغمبر صلی الله علیه و سلم از این که در این و

ای انقباض  
خوردن گرم را  
تا بعد از آن  
از شارب قبول  
نیت اند  
بسیار  
احتمال است  
آن را باین  
صورت و جز این  
بغضای تعالی  
جائز نیست  
ای شارب را  
که خان را  
نوشیدن را  
بسیار از  
نقش کردن  
ای سالیان  
فی الجود  
الاشارة  
بکذا فی الصالح  
باینکه  
این در نزد  
معمول است  
از این که

قَالَ فِي الْوَأَشْمَاكِ الْغَيْرَاتِ قَدْ كُتِبَ لِمَنْ سَلَفَ مِنْ بَنِي جَعْفَرٍ  
 فرمود در حق زنان نیلگون کنندگان که تغییر دهند و تحقیق نوشتند علای سلف مانند ابن حجر  
 غَيْرِهِ مِنَ الْأُمَّةِ وَرَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَأَمَّا هَذَا آيَةُ الدُّخَانِ فَلَا تَغْيِيرَ فِيهِ  
 سواي آن از امامان رضی الله عنهم و اما این بیست و خان پس نیست تغییر در آن  
 لَخَلْقِ اللَّهِ تَعَالَى أَوْ قَالَ الْحَرَمُونَ قَدْ دَخَلَ فِي الْحَدِيثِ الْبُحْثُ عَنْ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ  
 برای بدایش خدای تعالی و گفتند حرام کنندگان و خان تحقیق وارد شده در حدیث منع از سلف  
 احْتِرَازًا مِنْ وَجْهِ الصُّورَةِ قُلْنَا الْمَعْرُوفُ فِي الْحَدِيثِ الْأَمْرُ بِكُلِّهِ الْفَعْلُ  
 برای احتراز کردن از زشتی صورت گویم مشهور در حدیث حکم است به بند کردن چنین  
 التَّشَاءُؤُ بِقُلُوبِهِمَا وَالْعُطَايِسُ دَفَعُوا مَا اسْتَطَاعُوا لَوْ كَانَ خِلَافًا لِمُحَمَّدٍ  
 خمیازه و آروغ و عطسه و دفع کردن آن هر قدر که طاقت داشتند خلاف است برای او  
 الشَّيْطَانُ وَيُضَيِّقُكَ كَمَا فِي كِتَابِ الْحَدِيثِ وَلَمْ أَجِدْ فِي الشَّيْخِ الْإِسْلَامِيِّ  
 شیطان و می خندد و آزار چنانکه در کتابهای حدیث است و نه با فتم در متن است و بنا  
 حَدِيثًا فَإِنْ قُلْتَ قَالَ الْحَرَمُونَ فِيهِ لَا يَحْتَجُّكَ بِهِ وَقَدْ قَالَ النَّبِيُّ  
 حدیثی را پس اگر بگوی تحقیق گفتند حرمون در آن و خان بوی بدست و تحقیق فرمود تغییر  
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنْ كَانَ اللَّهُ طَيِّبٌ لَا يَقْبَلُ إِلَّا طَيِّبًا قُلْتُ مُسَلِّمٌ  
 صلوات الله علیه و سلم بتحقیق خدا پاکیزه است قبول نمی کند مگر پاکیزه را گویم مسلم است زشتی  
 رَأَيْتُ عِنْدَ غَيْرِ شَيْءٍ أَوْ عِنْدَكَ إِلَّا أَنَّهُ لَيْسَ بِأَقْبَرُ رَأَيْتُ مَنْ أَكْثَرَ  
 بوی او نزد سواي نوشته دخان یا نزد شما مگر اینکه البته او نیست زشت تر از بوی او از گندنا  
 وَقَدْ سَلَفَ أَنْ لَا يَقْنَضِيَ وَجْهُ الرَّائِحَةِ فَجَرَّبُوا وَابْتَدَأَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ  
 و تحقیق گذشت که البته او قضا می کند زشتی بوی حرمت را و جزین نیست که منع فرمود تغییر صلی الله  
 عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ كُلِّ الْكُفَرَاتِ عِنْدَ غُشْيَانِ الْمَسَاجِدِ لِأَيُّوْذِي  
 علیه و سلم از غرور کردن کنند با نزدیک آمدن مسجد یا تا اینداند

در حدیث او  
 خاصه احکم  
 شایسته  
 غلبه  
 این حدیث  
 است و در  
 این حدیث  
 درین حدیث  
 باز کشید  
 بر آنست  
 فیکین دفعه  
 جنابهای  
 غشیان با کسر آنست  
 ص ۱۲



بِرَأْسِ الْوَسْطَى وَالْمُؤْمِنِينَ وَهَكَذَا نَقُولُ لَا يَقْرُبُ شَارِبُ الْخَمْرِ

و به چنان می گوئیم که نزدیک نشود نوشته تنباکوی

الَّذِي كُنَّا نَسْتَحْيِيهِ فِي الْمَسَاجِدِ وَالشُّبَّانِ أَنْوَاعُ نَوْعٍ لَا تَأْتِيكَ

مراد را بوسے پیدا است در مسجد ما و تنہا کو در ان چند اقسام اند قسمی است کہ نیت

فَيَلَايَحْرُمُ عَلَيْكَ دُخُولُ بَيْتِ اللَّهِ وَلَا يَحْرُمُ عَلَيْكَ الْجُمُعَاتُ مِنْ قِيَمِهِ

ران حرام نمی شود بروی داخل شدن در خانه خدا و حرام نمی شود بروی جماعتها و بعضی ازان

السَّائِحِينَ مِنْكُمْ مُسْتَعِذًا عَنْهَا وَأَمَّا قَوْلُ إِنَّ اللَّهَ طَيْبٌ لَا يَقْبَلُ الْأَطْيَابَ

دست که باز داشته می شود استعمال کننده وی بجای آنها و آما تویش که تحقیق خدا پاکیزه است قبول نمی کند مگر پاکیزه را

تَذَلِكَ فِيمَا يُقَرَّبُ بِهِ إِلَى شَرْبِ هَذَا الدُّخَانِ لَيْسَ بِقُرْبٍ إِلَّا هُوَ

سر آن در چیزی است که نزدیکی حاصل کرده میشود بوی سحر و اونیفیکشن این دو نیست نیز و سحر که به خدا جز نیست که او

سَبَّاحُ اسْمِهِ الْوَلَفِيبُ طَلِبُ الرَّاحَةِ وَالْمَاذِكُ حَبِيبُ شَانِ اللَّهِ طَيْبُ

ح است استعمال او برای ذات او بجهت طلب کردن خوشی نفسی تا ذکر کردن حدیث که الهیة خدا یا کبریا است

فَقَبِلَ الْأَطِيبُ فَهُوَ وَضَعَ الْحَدِيثَ فِي غَيْرِ مَحَلٍّ أَمَّا أَوْلَا فَلَمَّا عَرَفْتُ

نمی کند مگر پاکیزه را پس آن نهادن است مرشد را در غمر مقام او اما اولایس برای این شناختی که

هَذَا الشُّبَّانُ لَا يَسْمِي خَبِيثًا شَرًّا فَإِنَّهُ اسْمُهُ لَمْ يَكُنْ وَلَا لَفَتْ وَمَا هُوَ

تایید و تصدیق از طرف شماست و آنچه در این باره است و آنچه در این باره است

مِثْلُ مَا لَكَ السَّخِيَّةُ الَّتِي تَعَاثُرُ إِلَيْهِمْ فَهُمْ وَهُمْ لَكُمْ يُعْنَادُهَا

انہند چیز کے کہ مراد سے نکلنے کہ مکرہ میں نہ ہوتا ہے اور نہ اس کی عادت ہو کہ نہ کرتا

رَأَى كُلَّ سَيِّدِ الطَّيِّبِينَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَقَدْ عَافَى كُلَّ الرُّضِيِّ

قوت خود و سهواً با کمال میل و علاقه

لَمْ يَخْزَ مَنْ لَا يَخْزِي وَأَمَّا تَنَا فَأَنْتَ فَهَ لِيَصَ اللَّهُ وَصَلَّى

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لَا يَقْبَلُ الْأَطْيَبُ وَرَدَّ فِي سِيَاقٍ مَا يَتَقَرَّبُ بِهِ وَشَارِبُ الشَّيْءِ لَا يَعْلَمُ  
قبول نمی کند مگر پاکیزه را وارد شده در سیاق چیزی که نزدیک می آید و شارب می دانند که نمی آید و آنرا

قَرِيبَةً كَمَا عَرَفْتُ وَأَمَّا نَالِثًا فَلَمْ أَدْرِ مِنَ الطَّيِّبِ فِي الْحَبِيثِ هُوَ الْحَلَالُ فَإِنَّهُ

عجالت چنانکه شناختی و اما و چه سوم پس مقصود از طیب در حدیث آن حلال است پس تحقیق  
اخرجه احمد و مسلم و الترمذی وابن المنذر وابن حاتم من حديث

روایت کرده اند از احمد و مسلم و ترمذی و ابن منذر و ابن حاتم از حدیث

أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَا أَيُّهَا

ابن هریره رضی الله عنه گفت فرمود پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم ای

النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ طَيِّبٌ لَا يَقْبَلُ الْأَطْيَبُ وَأَمَّا الْمُؤْمِنِينَ بِمَا أَمَرَ بِالْمُسْكِينِ

مردمان تحقیق خدا پاکیزه است قبول نمی کند مگر پاکیزه را و حکم کرده است بدانان را آنچه حکم کرده است پیغمبر را

فَقَالَ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اكُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ أَعْمَلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ ذَكَّرَ

پس فرمود ای کسانی که ایمان آورده اند بخورید از پاکیزه ها و عمل کنید شایسته باز تذکره فرمود

الْجِبِلَّ يُطْبَلُ سَفَرُهُ أَشْعَثُ غَيْرِ وَمَطْعَمُهُ وَمَشْرَبُهُ حَرَامٌ وَمَلْبَسُهُ

مردی را که در آن سفر خود را در حاکم کند و لیده و موی است خوار آلوده و طعام و شراب حرام است و پوشاک

حَرَامٌ وَغُذْيِي بِالْحَرَامِ يَمْدِيدُكَ إِلَى السَّمَاءِ يَقُولُ يَا رَبِّ يَا رَبِّ فَأَنَّى

حرام است و خورش کرده شد حرام در از می کند و در آسمان میگوید ای پروردگار من ای پروردگار من

يُسْتَجَابُ لَكَ لِذَلِكَ كَالْحَدِيثِ خَبَرْتُ أَنَّ الطَّيِّبَ هُوَ الْحَلَالُ وَكَذَا

قبول کرده شود زیرا که آن سبب پس حدیث اخبار است باینکه البته طیب آن حلال است و چون

عَرَفْتُ هَذَا الَّذِي تَتَّبِعْنَاهُ وَأَنَّ أَدْلَى الْحَرَمَيْنِ غَيْرُ مُهَضَّمَةٍ عَلَى عَامِّ

پیشانی این را که استغفر که دیدم آنرا و تحقیق دلائل محرمین نیست قائم شونده بر مقصود و آن

تَبَيَّنَ لَكَ أَنَّ هَذَا الَّذِي خَانَ لَكَ كُفْرِي فِي صَدْرِ السُّؤَالِ مِنَ الْمُبَاحَاتِ

ظاهر شد مرتدا که تحقیق این و خان مذکور در آغاز سوال از مباهات

الْحَلَالُ وَعَرَفْتُ أَنَّ لَا يَلْبِقُ بِالْعَالِمِ النَّبِيُّ الْأَسْتَدْلَالُ بَابُهُ أَوْ حَشْوُهُ

حلال است و شناختی که تحقیق سزاوار نیست به عالم پرینگر دلیل گرفتن بابت یا حدیث

الْأَبْعَدُ تَحْقِيقُ مَعْنَاهُ وَأَنَّ مَا يَقَامُ تَحْرِيْمُهُ لَشَيْءٍ أَوْ تَحْلِيلُهُ لِمَا أَحَلَّ

بکبر بعد ثابت کردن معنی او و تحقیق دلیل که ثابت کرده می شود تحریم او برای چیزی یا حلال کردن او از آنکه حلال گفته

اللَّهُ مَقَامُ صَعْبٍ خَطَرٍ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ

خدا مقامی است دشوار و خفناک چه خداست تعالی می فرماید و نگویید برای آنکه بیان می کند

السُّنَنُ الْكُذِبُ هَذَا حَلَالٌ وَهَذَا حَرَامٌ لَتَفْتَرِ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ

زبانهای شما دروغ را این حلال است و این حرام تا اقرا کنید بر خدا دروغ را

الْأَيُّ وَلَا تَقُولُوا فَإِنَّ لَنَا سَاعَةً فِي تَحْلِيلِ هَذِهِ الشَّجَرَةِ فَإِنِّي أَقُولُ

تا آخرت و گوید پس تو اکنون کوشش کنده هستی در حلال گردانیدن این درخت پس تحقیق می گویم

لَسْتُ سَاعِيًّا فِي تَحْلِيلِ مُحَرَّمٍ بَلْ أَبْقَيْتُ مَا أَبْقَاهُ اللَّهُ حَلَالًا بِالْأَصْلِ

که نیستم ساعی در حلال کردن آن که بگذاشته باشد باقی داشتم آنرا که باقی داشته است و خدا حلال را

وَأَثْبَتُ أَنَّ لَكُمْ يَقْوَى الْحَرَمُ عَلَى تَحْرِيْمِهِ بِرَهَانٍ نَحْنُ بِهِ عَنْ ذَلِكَ الْأَصْلِ

و ثابت کردم که تحقیق قائم بر حریم بر تحریمش دلیل را که بیرون آید بپایان اصل

نَعَمْ بَعْدَ مَا تَقَرَّرَ أَنَّ الدُّخَانَ مِنَ الْمُبَاحَاتِ وَمِنْ قِسْمِ الْحَلَالِ الْبَيِّنِ

آری بعد آنچه ثابت شده که تحقیق و همان از چیزهای مباح است و از قسم حلال ظاهر است

فَلَا يَنْبَغِي لِلْعَاقِلِ أَنْ يَسْتَعْرِفَ أَوْ قَاتِلًا فِي اسْتِعْمَالِهِ وَيَذْهَبَ نَفْسُ عَمْرٍ

پس سزاوار نمی شود معاقل را اینکه استعرق کند اوقات خود را در استعمال آن خان و برود نفس عمر خود را

فِي امْتِصَاصِ دُخَانِهِ وَيُحْوِلُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ ذِكْرِ الْمَوْتِ لِبَلْسَانٍ وَجَعَلَهُ

در مکیدن و خاش و مانع شود میان او و میان ذکر خدا زبان او و بگذازد آنرا

مِنْ مَوَاقِيتِ شَأْنِهِ كَمَا هُوَ كَأَبٍ مُسْتَعْمِلُهُ وَالْعَاقِلِينَ عَلَيْهِ وَالْبَادِي

از مطالب حال خود چنانکه او عادت استعمال کننده گان است و ملازمست کننده گان بخان خرج کنندگان

أَمَّا هُمْ فِيهِ قَانٌ ذَلِكَ لَكِن كِتَابٌ لِلشَّارِطِينَ لِلَّهِ يَلِ اللَّهُ يَلِ الْمُؤْمِنِينَ

مانهای خود را در آن خان بخت قان نیست طریقه سیر کنندگان بسوی خدا بکنه مومن  
التَّحِيُّ يَحْيِيْ ص عَلَى الْمُنْفَاقِ أَوْفَاتِهِ وَأَمْوَالِهِمْ يُقَرَّبُ إِلَى أَمْوَالِهِمْ وَنَزَلَ  
بر سبب کار رغبت می کند بر خرج کردن اوقات خود و مالها خود را آنچه نزدیک است او را بسوی مالکانه ذریاده کند  
مِنْ تَقْوَاهُ وَيَتَّخِذُ مِنَ الْمُبَاهِجَاتِ قَدْ مَا يَعْنِي عَلَى الطَّعَامِ فَالْفَرْطِ

از بر سبب کاری او و بگید از چیزهای مباح یا تقدیر که بدو کند و او را بر عبادتها پس یاد می کردن  
فِي الْإِشْتِغَالِ بِهَا فَأَعْلَى مَذْمُومٌ كَمَا أَنَّ الْمَفْرِطَ فِي تَرْكِ مَا حَرَّمَ اللَّهُ  
در اشتغال با آنها فاعلش مذمت کرده شده است چنانکه تحقیق فرط کننده در ترک آنچه حرام کرده است  
مَلُومٌ وَخَيْرُ الْأُمُورِ الشَّائِعَاتُ إِلَى الْهُدَى وَشَرُّ الْأُمُورِ الْمُنْغَرِطُ  
طاعت کرده شده و بهترین چیزها گشته اند بسوی هدایت و بدترین امور مذمت کرده شده اند

الْحَدَّثَاتُ الْبَدَائِمُ وَقَدْ كَانَ مِنْ كِبَائِنِ نَسِيْنَا خَيْرِ الْبَشَرِ صَلَّى اللَّهُ  
پیدا کرده شده نوحها و تحقیق هست کسی که او را نسبت افتد ای پیغمبر ما بهترین آدمیان صلی الله  
عَلَيْهِمْ وَسَلَّمَ يَنَامُ وَيَقُومُ وَيُفْطِرُ وَيَصُومُ وَبِكِ الْإِسَاءِ كَمَا قَالَ ذَلِكَ

عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می خوابد و قیام می کند و افطاری کند و روزه می آورد و نکاح می کند زنان و چنانکه فرموده اند  
حِينَ بَلَغُوا أَنَّ جَمَاعَةً مِنْ أَصْحَابِهِ ارَادُوا تَرْكَ الْمَنَامِ وَبَعْضُهُمْ ارَادَ  
و قتیکه رسید آن حضرت را که گروهی از اصحاب با او اراده کردند ترک خواب را و بعضی از اصحاب اراده کردند

مَدَامَةَ الصَّيَامِ وَبَعْضُهُمْ ارَادُوا الْإِنْقِطَاعَ عَنِ النِّكَاحِ وَالشَّبَلِ وَ  
همیشگی روزه را و دیگران اراده کردند انقطاع را از نکاح و بریدن از خلق و

لَتَقْتَضِيَنَّ هَذَا الْمَقْدَارَ مِنَ الْمَقَالِ فِي جَوَابِ السُّؤَالِ وَاللَّهُ سَعْدُ  
باید که اقتضا کنیم همین قدر از سخن در جواب سوال و خدا را سوال می کنیم

الْجَوَابُ عَلَى مَا يَرْتَضِي مِنَ الْأَقْوَالِ وَالْأَفْعَالِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ  
جواب است بر آنچه پسند کند خدا را از قولها و فعلها و ستایشش می فرستیم پروردگار جهان



فِي طَاعَةِ اللَّهِ وَمَعْنَى الْأَسْرَافِ الشُّبُهَرَاءُ وَاحِدٌ فِي الْمَعْدِنِ شَدْرٌ  
 در غیر طاعت خدا و معنی اسراف و تبذیر یک است و در معدن شدر  
 كَثَرُ الدَّقَائِقِ قَالَ الْأَمَامُ بِدَلَالَةِ الْإِنِّ الْكَرْدِي الْعَبْدُ الْفَعْلُ الَّذِي  
 كثر الدقائق است گفت امام پدر الدین کردی عبت فعلی است که  
 فِيهِ غَرَضٌ وَلَكِنْ لَيْسَ بِشَرْعٍ وَقَالَ الْبَغَوِيُّ تَحْتَ قَوْلِهِ تَعَالَى إِنَّ اللَّهَ  
 در آن غرض است ولیکن مشرع نیست و گفت بغوی زیر قول او تامل بکن  
 كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ يُنْزِلُ الْكُفْرُ عَلَى أَرْبَعَةٍ أَلْبَدَةِ الدَّمُومَةِ وَهُوَ النَّفْسُ  
 کافر شدند بر اینست بر او شان بیان کرده شده است بر چهار قسم بدعت قبیحه و خواهر نفس  
 وَالشَّاعِ الظُّلْمَةُ وَالْإِكْتِفَاءُ بِالْجَهْلِ لَنْتَى وَتِلْكَ أَرْبَعَةٌ كَامِلَةٌ تَوْجِبُ  
 و بی روی کردن ظلمت و اکتفا کردن به جهالت آن چهار کمال یافت میشوند  
 فِيهِ وَقَدْ كَتَبَ الْمَالِكِيَّةُ فِي الدَّارِ الْحَكِيمَةِ جَوَابًا عَمَّا يَتَعَلَّقُ بِاللُّحَا  
 در دو خان و تحقیق نوشتند علی مالکیده در ملک عرب جوابی را از آنچه متعلق است به دو خان  
 وَهُوَ اسْتِعْمَالُ الدُّخَانِ حَرَامٌ كَأَصْلِهِ لَا أَنْ أَصْلُهُ الْخَشَبَةُ وَالشَّامُ  
 و او این شک است استعمال دو خان حرام است مانند اصل چه تحقیق اصل او حریم است و آتش  
 لِكُونِهِ جَزْءًا مِنْ الْخَشَبَةِ مَمْرُجَةً بِأَجْزَاءٍ مِنَ الشَّكْرِ الَّتِي يَحْرُمُ اسْتِعْمَالُهَا  
 برای بودن دو خان جز از چوب و در حالیکه آتشش کرده شده است از آتشی که حرام کرده شده است استعمال  
 بِاللَّحْظِ أَنَّ الْإِسْنَةَ يَكُونُ أَمْوَالُ الْيَتَامَى ظِلْمًا إِنَّمَا يَكُونُ فِي بَطْنِهِمْ  
 بابت تحقیق آنکه کسی خوردن مالهای یتیمان از روی ستم جزین نیست که مخزن در شکمهای خود  
 نَادَى قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فَإِنْ تَقَبُّوْهُ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُبِينٍ يَغْشَى النَّاسَ  
 ندا داد و گفت خداوند بزرگ پس بنظر باش روز یکبار آسمان دودعی ظاهر میشود مردمان  
 كَذَلِكَ عَذَابُ الْيَوْمِ فَمَا يَكُنِ النَّعْدِيْبُ يَحْرُمُ اسْتِعْمَالُهَا فَإِنَّ الْفُقَهَاءَ قَدْ  
 این عذاب است در دناک پس آنچه بسبب است و مذمبت حرام می شود استعمال او پس تحقیق فقها البته

ادبیت بنده الاقام  
 الا بجهت فی تفسیر معاصم القربل  
 للنفس عله و ذکرانی غیر  
 تفک التفسیر و الذکر و انکار  
 ان الکفر علی انکار کفر نظام  
 و کفر جود و کفر کفر نظام  
 یوان یعرف انکار الکفر  
 بهانه الکفر و انکار الکفر  
 ان یعرف الکفر و انکار الکفر  
 با ندم و لا یمن بکفری الظاهر  
 و لا یعرف الظاهر و ان یقول ان  
 سوار فی ان یمن بکفری الظاهر  
 و لا یعرف الظاهر و ان یقول ان  
 سوار فی ان یمن بکفری الظاهر  
 و لا یعرف الظاهر و ان یقول ان  
 سوار فی ان یمن بکفری الظاهر

عنه ای کلید الشیخ

اتَّقُوا عَلَىٰ تَجَوُّبِ الْفِرَارِ مِنْ مَحَلِّ الْعَذَابِ كَيْطُنَ مُحْسِرًا سَمِيًّا

اتفاق کردند بر واجب شدن فرار از جاسای عذاب مانند طعن محسره که نام  
و اد اهلک الله فیہ و احجاب لفیل فاذا وجب الفرار من محله  
سیدان است که با کرم خدا در آن میدان میان فیسل را پس چون واجب شد که بگریختن از جاسای  
العذاب فوجوب الفرار من مقام العذاب ولی قال فی مختصر

عذاب پس واجب شدن فرار از آنچه که بسبب او عذاب است، بهتر است گفت در مختصر  
الاحیاء ان علیہ السلام کان یکره الطعام الشحین و یقول الله  
اعباد العلم که بتحقق آن حضرت علیه السلام بود که کرده می داشت طعام گرم را <sup>در می فرمود که</sup>  
تعالی کریم منّا تا ارفها الذخائن اولی بالترک فان قيل شر الذخائن  
فلم یعلم نکره برای ما آتش را پس این دغان اولی است به ترک پس اگر گفته شود نوشیدن و ده

للشدائی جائز فلما لا یجوز لقول ابن مسعود رضی الله عنه ما جعل

برای دعاها نرسد گوئیم جائز نمی شود بجهت قول ابن مسعود رضی الله عنه نه گردانیده شد

شفاءکم فیما حرّم علیکم قال ابن سنیّا لو لا الذخائن

صحیح شد در آنچه حرام کرده شد بر شما گفت ابو علی ابن سینا اگر نمی بود دود

والقمام لعاشیر ادم الف عام قال جالینوس اجتنبوا الثلث و علیکم

و غبار هر آینه زندگی می کرد و آدمی هزار سال گفت جالینوس پرهیز کنید از سه چیز لازم گیرند بر خود را

بالمزج و لا حاجة لکمال الطیب اجتنبوا الدخان و الغبار و الثلث

چهار چیز و نیست حاجت لکمال الطیب پرهیز کنید دود را و گرد را و دوبر را

و علیکم بالدسم و الحلق و الطیب و ذکر فی القانون ان جمیع

و لازم گیرند بر خود را دسم و شیرین را و خوشبوئی و حمام را و ذکر در شیخ در قانون که تحقیق

اصناف الذخائن محقق بجهت الارض و فیہ نایب یسیرة قال

اقسام دو دشت کنند به سبب ذات زمین و در این است که است از آن گفتند بعضی

در آنچه حرام کرده شد بر شما گفت ابو علی ابن سینا اگر نمی بود دود

چهار چیز و نیست حاجت لکمال الطیب پرهیز کنید دود را و گرد را و دوبر را



فَضْلًا فَإِذَا كَانَ جَمِيعُ أَصْنَافِ الدُّخَانِ مُجْتَمِعًا يَكُونُ هَذَا الدُّخَانُ

فاضلان پس و تشكند همه اقسام دود تشكند باشد این دود

مُخَوِّفًا لِلطُّوَرِ بَارِكًا لِبَيْتِ اللَّهِ فَيُوقَدُ فِي الْأَوْسُولِ الْأَمْراضِ الْكَثِيرَةِ فَلَا

تخفیف کننده مرطوبست های بدن را پس می رساند بسوی پیداشدن بیماری های بسیار پس

يَجْعَلُ اسْتِعْمَالَ وَدُكْرَانِ فِي نَصَابِ الْأَحْتِسَابِ أَنْ اسْتِعْمَالَ الْمَصْرِ حَرَامٌ

جائز نمی باشد استعمال دخان و دگر کرده شده در نصاب الاحتساب که البته استعمال کردن چیزی مضرت است

وَحَرْمَةُ شُرْبِ الدُّخَانِ قَدْ ثَبَتَتْ عَنْ كَثِيرٍ مِنْ أَكْبَرِ الْعَصْرِ الْمُعْتَمِدِينَ فِي

و حرمت نوشیدن دخان بتحقیق ثابت شده از بیشتر از بزرگان زمانه که معتقد اند در

الْحِجَازِ وَالْيَمَنِ وَمِصْرَ وَالرُّومِ وَقَدْ أَلْفُيْنَا ذَلِكَ سَائِلِ رِثَتِي مِنْ

حجاز و یمن و مصر و روم و بتحقیق تعین کرده اند در آن رساله را از خردند از

تَصْنِيفِ الْحَدُومِ عَبْدَ الْوَاحِدِ

تصنیف مخدوم عبدالواحد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ الشَّرَائِعَ وَالْأَحْكَامَ

استایش بر خدا راست گردانند که شریعتها را و حکمها را و

الصَّلَاةَ عَلَى النَّبِيِّ الْأَمِيِّ الَّذِي فَصَّلَ بَيْنَ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَعَلَى

صلوات کامله نازل باد بر پیغمبر امی آنکه جدا کرد میان حلال و حرام و بر

أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا بِمَشَاقِّهِمْ الْأَنَامُ وَأَصْحَابِ الدِّينِ أَوْجِبْ أَقْبَالَكُمْ

ای کسانی که ایمان آورده اند به مشاققت آنها و بر یاران و صاحب دین و واجب گردانید بر شما

عَلَى الْوَاصِلِ وَالْعَوَّلِ وَبَعْدُ فَقَدْ صَلَّتِ الرَّسُومُ الْكَرِيمَةُ عَلَى الرَّسُولِ

بر واسطه و عوام و بعد حمد و ثنیت پس تحقیق رسید رسیده بزرگ

الْكَشَّانُ فِي حَضْرَةِ الْأَسْتَاذِ مُتَّصِفِ شَهْرِ رَمَضَانَ مُشْعِرَةِ

الکشان در حضرت استاد در نصف ماه رمضان خردنده

الحمد لله الذي جعل في هذا الكتاب منافع كثيرة لا يحصى





وَالْأَعْصَارِ بَلْ غَايَةُ مُمَا يُعْرَضُونَ بَيْنَ يَدَيْكَ لِلْمَرَةِ طَعْمَهُ وَحَلْكَهُ

وزارت دارا      بلکه نهایت آنچه عارض می شود کسی را که ابتدا از این خودن آید که بجهت غنی تر شدن و تیزی

سنة ١٢٠٠

پوستے اور سوزش جرم اور بعض حالات

قَدْ يَرُضُ بَعْضُهُم مِّنْ يَدٍ وَمُنَادٍ أَكُلْ عَلَىٰ خُلُقٍ لَّمَعْدَةٍ وَهَذَا الْيَسْرُ

تحقیق عارضی شہر بعضی حالات فرسکت را کہ ہمیشگی می کند از او قیثکہ غور و اثر ابر فاجہ و مود و این است

بِإِفْتَاكِ السَّيْطَرِ عِنْدَ بَيَانِ حَقِيقَتِهِ فَانْظُرْ فَإِنَّ قِيلَ أَكُنْ فَيَكُونُ

اقار چنانکہ نزدیکیات ظاہر می شود و وقت بیان کردن حقیقت افکار میں تظار کن پس اگر گفتہ شود کہ اگر کسی دوست با کسی

الطِّبَّانُ سَمِعُوا سَمِعًا فِي الشَّرْعِ مُحَمَّدٌ قُلْنَا سَمِعًا الْقِسْمِ الَّذِي

طب که بتحقق تنبیه و استفعال نه و در مشربعت حرام است گویم

تَعَارَفَ فِي بِلَادِنَا أَكَلَهُ غَيْرُ مُسْلِمٍ وَإِنْ سُلِّتَ فَأَكَلَ السُّمَّ الْقَتِيلُ

مشهورست در شهرهای مافوق و نشن مسلم نیست و اگر تسلیم کرد ده شود بیت پر خون زهر اندک

بِحَيْثُ خَرَجَ لِقَلْبٍ عَنِ الْمَضَرَّةِ وَيَرْتَبُ عَلَيْكَ الْمَنَافِعُ الْكَثِيرَةُ

بطوری که بیرون رود بسبب قلت خود از حضرت و مشرب نشود بروی منافع بیشتر

مِثْلُ إِصْلَاحِ الْهَوَاءِ وَدَفْعِ الْوَبَاءِ وَغَيْرِ هَؤُلَاءِ سَنَنْقُلُ عَنْ الْكُتُبِ

مقتضای اصلاح، و دفع و با وسوسه این هر دو چنانکه نزدیک است انتقال بر زمین و کسب

الطَّبِيبَةُ الشَّهِيدَةُ غَيْرُ حَرَامٍ كَالْعُفْرَانِ فَإِنَّ الْأَطِبَّاءَ حُرٌّ وَأَبَانٌ

طلب که مشهور اند نیست حرام مانند زعفران پس تحقیق ارباب تصریح کردند باینکه

قَدْ ثَلَاثَةٌ دَرَاهِمٍ مِنْهُ قَاتِلٌ بِالتَّغْرِيبِ الْمَفْرُطِ وَبَعَا أَكُلَ السَّمَاءِ

مقدار سه در اتم از مخمران گذشته است بحدی که آن زیاد و جوار خورون

الْقَلِيلُ مُصْرَحٌ فِي كِتَابِ الْفَقْرِ قَالَ يُطَالِبُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَحْقِيقِ

ازدک تخریب کرده شده است و در کتابهای فقه گفت در مطالب المومنین در توضیح

لَا يُوَكَّلُ مِنْ غَيْرِ الْحَيَوَانِ نَاقِلًا عَنِ الْأَحْيَاءِ وَأَمَّا السَّهْمُ إِذَا خَرَجَ

انچه خوردنی شود از سواهی حیوان در عالمی که نقل است از اجزاء العلوم و اما نهی چون بیرون آید

عَنْ كَوْنِهِ مُضِرًّا لِلْقَلْبِ أَوْ تَحْجِينًا فَلَا يَحْرُمُ وَأَمَّا الْحَكْمُ بِحُرْمَةِ

از بودنش مضر بقلب او یا تخمین کردن می پس حرام نمی شود و اما حکم به حرمت

سَعْوَةِ فَلَسْتُ أَظُنُّ إِمْكَانَ أَنْ يَنْهَضَ عَلَيْهَا شَيْءٌ سَخِيفَةٌ

یعنی او دینی پس نیستیم که گمان کنیم امکان اینکه قائم شود بران حرمت شبیه است

فَضْلًا عَنِ الْحُجَّةِ قَوِيَّةٍ كَانَتْ أَوْ ضَعِيفَةً فَإِنَّ سَعْوَةَ لَيْسَ

زیاده از قائم دلیل قوی باشد یا ضعیف پس تحقیق رخنه او دینی نیست

بِمُسْكِرٍ وَلَا مُفْتِرٍ وَلَا مُخْذِلٍ وَلَا مُضِرٍّ وَلَيْسَ فِي السَّيِّئَاتِ يَدُوهَا

مسکرونه مفتر و نیست مخذرونه مضر و نیست در گناه با

الْأُمُورِ جَوَازُ الْحَرْمَةِ كَمَا لَا يَخْفَى عَلَى أَحَدٍ مِنْ فَتَاهِ هَذِهِ الْأُمَّةِ

اشور سبب حرمت چنانکه پوشیده نیست بر یکی از فتهای این امت

فَكَيْفَ يَكُونُ مَمْنُونًا عَلَى حَرَامٍ مَقْطُوعًا وَبِالْجَمَلِ فَإِنَّ كَانُوا

پس چگونه می باشد منع کرده شده بلکه حرام یقینی و حاصل سخن اینکه پس اگر باشد مرآت

عَلَى هَذِهِ الدَّعْوَى تَمَسُّكَ فَعَلَيْهِمْ بِالْبَيَانِ وَعَلَيْنَا تَسْلِيمُهُ

برین دعوی و تمسک بر بیانی پس لازم است بر ایشان بیان کردن و بر ما تسلیم آن

أَوْ رَدُّهُ بِالْبُرْهَانِ وَأَمَّا الْحَكْمُ بِحُرْمَةِ جَذْبِ دُخَانٍ فَافْصِلْ

یا رد کردنش به دلیل و اما حکم بحرمت کشیدن او خاش پس تفصیل بگویم

بِتَفْصِيلٍ فِي بَيَانِهِ وَأَقُولُ إِنَّ آسَاتِنَا الْكِرَامَ الَّذِينَ هُمْ

تفصیل را در بیان او می گویم که تحقیق استاد های ما بزرگ آنانکه ایشان

مِنْ الْمَشَاحِجِ النَّقْشَبندية الْعِظَامِ مِمَّنْ جَذَبَ دُخَانَ السَّيِّئِ

از مشایخ نقشبندییه العظام اند و اند کشیدن دخان قبا کورا

ای لازم  
است  
باینکه

فِي غَايَةِ الشَّاعَةِ وَيُحْكَمُونَ عَلَى جَاذِبِهِ بِأَشَدِّ الْفُطَاعَةِ لَكِنْ

در نهایت قنات و حکم می کنند بر کشنده اش به سخت زشتی لیکن

الْكَلَامُ هُنَا قِيمًا ثَبَتَ بِالْأَدَلَّةِ الشَّرْعِيَّةِ دُونَ مَا ظَهَرَ بِالْوَارِدَاتِ

کلام اینجا در چیزی است که ثابت شده به دلیل شرعی نه آنچه ظاهر شده بمعاملات

الْكُشْفِيَّةِ وَالْكِرَاهَةِ الطَّبَعِيَّةِ قَائُولُ فِي هَذِهِ الْمَسْئَلَةِ تَشْتَبِهَتْ

اظهار کشف و بکراهت طبعی پس می گویم درین مسئله مختلف شدند

الْأَقْوَالُ وَتَكَرَّرَ الْغَيْلُ وَالْقَالَ فَتَفَرَّقَ النَّاسُ حِرْزًا بِأَحْزَانٍ وَأَخَذَ كُلُّ

قوله و بسیار شد گفتگو پس متفرق شدند مردمان گروه گروه گزین هر یک

فِرْقَةٍ مَذْهَبًا فَقَالَ بَعْضُهُمْ إِنَّ حَرَامٌ بِالْاِسْتِثْنَاءِ وَمَا لِبَعْضِهِمْ

فرقه مذهب را پس گفت بعضی ایشان که تحقیق او حرام است بلا شبهه و خواهرش کرد بعضی ایشان

إِلَى أَنْ حَلَّالٌ بِالْاِسْتِثْنَاءِ وَحَكَمَ بَعْضُهُمْ بِأَنَّهُ مُكْرَاهٌ وَالْأُخَرُ

بسیاری آنکه تحقیق او حلال است بدون کراهت و حکم کردند بعضی ایشان باینکه تحقیق او مکروه است و ظاهر است

مَا قَالُوا فَمَنْ قَالَ حُرِّمَتْ تَشَبَّهَتْ بِالْإِثْمِ وَأَيَاتِ الْفَقْهِيَّةِ كَمَا يُنْقَلُ

آنچه گفتند آنرا پس هر که گفت بحرمت او دلیل گرفتن باینکه تهای نفس چنانکه نقل کرده میشود

عَنِ السَّائِرِ خَائِبِيَّةٍ وَغَيْرِهَا الدُّخَانُ حَرَامٌ وَأَقَامَ الْأَدِلَّةُ أَيْضًا عَلَى حُرْمَةِ

از تاتار خائیه و غیر آن دخان حرام است و قیام کرد دلایل را نیز بر حرمت دخان

مِنْهَا أَنَّهُ وَإِنْ سَلِمَ عَدَمُ كَوْنِهِ مُسْكِرًا لَكِنْ لَا شَبَهَةَ فِي كَوْنِهِ مُفْتِرًا

بعضی از آن ادلت که تحقیق اگرچه بمرکزه شود نه نوش سر لیکن نیست شبیه در بودنش مقرر

وَكُلُّ مُفْتِرٍ حَرَامٌ لِمَا وَقَعَ فِي الدُّخَانِ قَالَ شَيْخُنَا الْجَمُّ وَالشُّنُّ وَالْفُجْرُ

و هر مقرر حرام است بنا بر آنچه واقع شده در دخنار گفت شیخ ما نجس و فاجر و فاجر

حَدَّثَ وَكَانَ حَدِيثُهُ بِدَرْشَقٍ فِي سَنَةِ خَمْسَةِ عَشَرَ بَعْدَ الْاَلْفِ

پیدا شده و بود حدیث او در دمشق در سن یک هزار و پانزده هجری

له  
ای القول  
بالمکره

قوله الخمس  
الغری الزیفة

لَا يُشَارِكُ فِي شَيْءٍ وَلَا يُسَكَّرُ وَإِنْ سَلِمَ لَكَ فَإِنَّهُ مُفْتَرٍ وَهُوَ حَرَامٌ

احمد عن ام سلمة رضي الله عنها قالت نهى رسول الله صلى الله عليه

عليه وآله وسلم عن كل مسكر ومفتر ومنها ان هذا الفعل ليس

فيه فائدة ونبأ يا دين وهر فعله که این شان اوست پس او یا بی فائده است

اولی واهو وکله حرام لا یأثم الا اذا ذکر فی القرآن المعظم

على طهری الذم قال الله تعالى انما خلقناکم عبثا و قال

واذا نادیتهم الى الصلوة اتخذوها هزا واولعبادک یا اثم قوم

یعقلون و قال قالوا ان الله حرمهما علی الکفین الذین اتخذا

دینهم لهوا و لعبا و قال النبی صلی الله علیه و آله وسلم کل لعب ابن

ادم باطل الا ثلثة ملاعبة الرجل مع اهله و تادیبه لفرسه و

مناضلة یقوسه و ایضا حرم متکل لعب مصرحة فی کتب الفقهاء

بهر بازی که در کتب بیان کرده باشد و در کتابهای فقه

این حدیث از ام سلمه بیان شده است و در بعضی نسخها آمده است که هر بازی که در کتب بیان کرده باشد و در کتابهای فقه

این حدیث از ام سلمه بیان شده است و در بعضی نسخها آمده است که هر بازی که در کتب بیان کرده باشد و در کتابهای فقه

این حدیث از ام سلمه بیان شده است و در بعضی نسخها آمده است که هر بازی که در کتب بیان کرده باشد و در کتابهای فقه



كَالْفَنَاقِ الْحَادِيَةِ وَنَصَابِ الْأَحْتِسَابِ غَيْرِهِمَا وَمِنْهَا أَنْ مَطْلَعُ

مانند قنای حماد و نصاب الاحساب و سواي این هر دو شخص از این است

الدُّخَانِ مُضِرٌّ بِالْإِنْسَانِ قَالَ ابْنُ سَيِّدَالِكُلَا الدُّخَانِ وَالْقَتَامُ لَعْنَا

دخان گزند رساننده استبادمی گفت ابن سینا اگر نمی بود دخان و غبار هرگز نماند

الْإِنْسَانُ الْفَتَعْلَمُ وَاسْتِعْمَالُ الْمُضِرِّ حَرَامٌ وَمِنْهَا أَنْ أَصْلَ الدُّخَانِ

آدمی هزار سال و استعمال کردن مضر حرام است و بعضی از آنها اینکه تحقیق اصل دو

الْخَشْبَةُ وَالنَّارُ لِكُونِهَا جُزْءًا مِنَ الْخَشْبَةِ مِمَّنْ وَجَعَتْ بِأَجْزَائِهِ مِنَ النَّارِ

چوب است و آتش بجهت بودن دخان جزا از چوب آتشش کرده شده باجزای از آتش

فَوَيْلٌ لِمَنْ جَعَلَ أَجْرًا لِلنَّارِ يَحْمِلُ حَرَّهَا يَقُولُ تَعَالَى إِنَّ اللَّهَ

پس وای بر آنکه بجهت اجزای آتش حرام میشود استعمال او برای قول الهی آنکه

يَا كَاوُنَ أَمْوَالِ السَّامِيَةِ ظُلُمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا فَكَذَلِكَ

میخورند مالهایی همچون آتش که در شکمها میخورند و شکمهای خود آتش است و لا تکرر

الَّذِينَ عَلَى حَرِّ النَّارِ فِيهِمْ الدُّخَانُ الْحَافِلُ وَمِنْهَا أَنْ تَعَالَى جَعَلَ

آیت بر حرمت آتش پس حرام می شود دخان که حائل است از آتش و بعضی از آنها است که تحقیق او تعالی

مِمَّا يُعَذَّبُ بِهِ قَوْمٌ فَالْحَقُّ قَوْمٌ يُؤْتَسَّرُونَ لَكُمُ الْكُفْرَانُ كُفْرَانُهُمْ عَذَابُ

از آنچه که عذاب می کند جایی که فرمود در حق قوم یونس چون ایمان آوردند و بدو ایمان از ایشان

الْخِزْيِ وَالْعَذَابُ لِكُشُوفِهِمْ كَانُوا دُخَانًا وَقَالَ فِي آيَةٍ أُخْرَى فَإِنَّ تَقْبِ

رسوایی و عذاب دور کرده شده از قوم یونس بود دخان و فرمود در آیت دیگر پس تنظیر باش

يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُبِينٍ فَيُنْظَرُ الْقُرْآنُ الْعَظِيمُ صَحِيحًا

روز برآید آسمان دود می ظاهر پس باشد نظم قرآن بزرگ صاف

فِي كَوْنِ الدُّخَانِ عَذَابًا وَمَا يَبِ التَّعْذِيبُ حَرَّمُ اسْتِعْمَالُ وَمِنْهَا أَنْ

در بودن دخان عذاب و آنچه سبب او تعذیب است حرام می شود استعمال او و بعضی از آنها است





الْمَاخِرُونَ أَنْتَهَى قَالَ مَوْلَانَا عَلَى قَارِئِ دَر مَرَقَاتِ شَرْحِ مَشْكُوتِ  
 فِي شَرْحِ هَذَا الْحَدِيثِ نَاوَلَا عَنْ الطَّبِيِّ إِنَّهُ قَالَ لَا يَبْعُدَانُ لِيَسْتَدِلَّ  
 دَر شَرْحِ بَيْنِ حَدِيثِ وَرِجَالِ كَيْفَ تَنْدَهِتُ اِرْطَبِي بِتَحْقِيقِ كُفْتِ بَعِيدِ شُودِ دِلِيلِ اَوْرَدِ  
 بِهٖ عَلَى تَحْرِيمِ الْبَيْعِ وَالْبُرْشَعَاتِ وَنَحْوِ هُمَا مِمَّا يَفْتَرُوْنَ وَيَزِيلُ الْعَقْلَ لَانَّ  
 بِحَدِيثِ بَر حَرَمَتِ بَنَكِ وَ مَجُونِ شَيْخَا وَ مَانَدِ مَن اَبْرَدَا زَانِجِه سَتِي مِي اَر دُو دُوْر كَد مَحَل اِبْر اَكْرَقِي  
 الْعِلَّةُ وَهِيَ اَزَالَةُ الْعَقْلِ مِمَّا فِيهَا اَنْتَهَى اِذَا تَقَرَّرَ هَذَا فَقَوْلُ لَا  
 عَلَتْ حَرَمَتِ هَا كَانُ دُوْر كَد مَحَل اِبْر اَكْرَقِي وَرَ اَنَّهُمْ اَحْسَدُ وَ جَوْنِ مَقَرُّ شَدِ اَيْنِ پَسِ مِي كُوْنِ  
 نُسْلِمُ اَنَّهُ مُفْتَرٍ فَإِنَّ الْأَطِبَّاءَ الْكَامِلِينَ وَالْمُتَصَدِّقِينَ لِيَتَحَقَّقَ خَوَاصُّ  
 مَسْلُومِ بَارِيْم اِيَكُوْرَ اَن مَقَرُّ سَتِ اِلِ اِنْبِطَايِ كَالِ دُوْر پِي شُونَدِه بَرَايِ تَحْقِيقِ خَوَاصِّ  
 مَقَرُّ كَاتِ اَلَا دُوْرِيَّةَ مَا دَكُرَ اَوَّلُ اَفْتَاكِ اَصْلًا وَجَاذِبُوْهُ اَيْضًا مَا اَخْبَرُوا  
 مَقَرُّ دَاتِ اَدُوِيَّةِ ذِكْرُ كَرْدَنَدِ سَسْتِ كَرْدَنِ دُوْر اِبْر اَكْرَقِي وَ كُشَنَدِ مَامِ اَوْنِزَنَدِ اَفْجَرِ اَوْنَدِ  
 هَذَا وَ لَا يَظْهَرُ شَيْءٌ مِنْ اَثَارِ الْاَفْتَاكِ مِثْلُ زَوَالِ الْعَقْلِ وَ غَيْرِهِ عَلَى جَاذِبِهِ  
 بَايِنِ اَفْتَاكِ وَ ظَاهِرِ اَفْتَاكِ a

در شرح این حدیث در حالی که نقل شد است از طبیبی تحقیق گفت بعید نشود دلیل آوردن  
 بر علی تحریم البیعه و البرشعات و نحو هما مِمَّا یَفْتَرُوْنَ و یَزِيلُ الْعَقْلَ لَانَّ  
 بحديث بر حرمت بنک و مجون شیخا و مانده من ابردا زانجه سستی می آرد و دور کند محل ابر اکر حق  
 العقل و هي ازالة العقل مِمَّا فِيهَا اَنْتَهَى اِذَا تَقَرَّرَ هَذَا فَقَوْلُ لَا  
 علت حرمت هاکان ذکر کردن عقل است باینکه در آنها آتشید و چون مقرر شد این پس می گوئیم  
 نسلم انه مفتر فان الأطباء الكاملين والمتصدقين لتحقيق خواص  
 مسلم نداریم اینکوهان مقرر است بر اینطبای کامل و در پی شونده برای تحقیق خواص  
 مقرر کات ا لا دویة ما ذکر و افتاکه اصلا و جاذبوه ایضا ما اخبروا  
 مفردات ادویه ذکر نکردند سست کردن دوزن ابرگرز و کشند مای اونی زنه اخبروا وند  
 هذا و لا يظهَرُ شَيْءٌ مِنْ اَثَارِ الْاَفْتَاكِ مِثْلُ زَوَالِ الْعَقْلِ وَ غَيْرِهِ عَلَى جَاذِبِهِ  
 باین افتاکر و ظاهر میشود چیزی از نشانه های افتاکر مانند دور شدن عقل و جز آن بر کشند باو  
 قطعا يظهَرُ عَلَى شَأْنِهِ اَلْحَشِيْشَةُ نَعَمْ قَدْ يَعْزُضُ لِبَعْضِهِمْ حَالَةٌ شَبِيْهَةٌ  
 بر گز چنانکه ظاهر می شود بر نوشندگان بنک آری گاهی عارض میشود بر بعضی زنان احوالی شبیه  
 بِالْغَشْيَةِ يَسْتَقْبِلُ الْجَذِبَ عَلَى خُلُقِ الْمَعْدَةِ اَوْ حَلَّةِ صِنْفِ الشَّبَاكِ  
 بنفشه بسبب کشیدن بر خالی بودن از غذا یا بجهت تیزی فسنه از تنباکو  
 وَ جَذِبُهُ بِالشَّدَّةِ وَالْقُوَّةِ وَ اَمْتِدَادِ النَّفْسِ مَا نَا طَوْبًا وَ تَصَاعُدِ  
 کشیدن او بزور و قوت و کشیده شدن دم زمانه دراز و بلند شدن  
 الدُّخَانِ إِلَى الدِّمَاغِ وَ اخْذُ بِلَمِّ لَكِنَّ الْغَشْيَةَ غَيْرُ الْاِفْتَاكِ وَ اَسْأَلُنَا  
 و خان بسوی دماغ و گرفتن خان صل دماغ او را بیک غشی سوای افتاکرست و اگر تسلیم کنیم که  
 در خان بسوی دماغ و گرفتن خان صل دماغ او را بیک غشی سوای افتاکرست و اگر تسلیم کنیم که

در خان بسوی دماغ و گرفتن خان صل دماغ او را بیک غشی سوای افتاکرست و اگر تسلیم کنیم که

أَنَّا إِنَّمَا جَعَلْنَاهُ حُرْمًا مُّشْرُوطًا بِجَذْبِهِ فِي زَمَانٍ مُّخْصُوصٍ وَهُوَ

تحقیق غشی افتاد که در حصول آثار مشروط است به کشیدن دهن در زمانه معین و آن

وَقْتُ خُلُوِّ الْعِدَّةِ أَوْ عَلَى كَيْفِيَّةٍ مُّخْصُوصَةٍ وَهِيَ الْقُوَّةُ الشَّدِيدَةُ وَ

تحت شرایطی بودن معده یا بر کیفیت خاص و آن قوت است و شدت و

امْتِدَادُ النَّفْسِ لِمَا نَاطِقًا بِهَا كَمَا هُوَ دَابٌّ بَعْضُ الْعَوَامِّ وَالسُّوقِيَّةُ

کشیده شدن دم است زمانه دراز چنانکه عادت بعضی عوام و بازیان است

هَذَا فَيَكُونُ حَرَامًا فِي حَقِّهِمْ وَأَمَّا سَائِرُ مَا جَازِبُهُ فَلَا يَجْزِي بَعْضُهُمْ

اینجا پس می باشد حرام در حق ایشان و اما بقیه کشندگان او پس نمی کشد آنها

هَذِهِ الْكَيْفِيَّةُ فَلَا تَحْصُلُ لَهُمْ تِلْكَ الْحَالَةُ قَطُّ بَلْ لَا يَوْجُدُ فِيهِمْ جَذْبٌ

این کیفیت پس حاصل نمی شود مرآت آن حالت هرگز بلکه یافته نمی شود در آنان کشیده

تَغْيِيرٌ مَّا فَلَا يَحْصُلُ الْإِفْتَاءُ فِي حَقِّهِمْ فَيَصِيرُ كَشْرِبِ الْمُسْكِرِ غَيْرِ الْمُسْكِرِ

تغییری پس حاصل نمی شود افتاد در حق او شان پس می باشد مانند نوشیدن مسکر سواى آن

أَقْلَ مِنْ حَرَمِ الشُّكْرِ وَهُوَ لَيْسَ بِحَرَامٍ كَمَا هُوَ مُصَرَّحٌ فِي عَامَّةِ كِتَابِ الْفَقْهَةِ

که اندک است از مرتبه سکر و او نیست حرام چنانکه تصریح کرده شده است در بیشتر کتابهای فقه

فَلَا يَكُونُ جَذْبٌ خَارِجًا لِلشَّيْءِ حَرَامًا فِي حَقِّ عَامَّةٍ جَازِبٌ بَلْ فِي حَقِّ

پس نمی باشد کشیدن و در تنبیه حرام در حق بیشتر کشندای او بلکه در حق

بَعْضِهِمْ يَسُوءُ الْبَاشِرَةَ بِجَذْبِهِ فَإِنْ قِيلَ لَكَ مُدَاوَمَةٌ جَذْبٌ مُّكَلِّدٌ

بعض او شان بسبب بدی باشرت به کشیدن او پس اگر گفته شود که تحقیق همیشه کشیدن دهن نیز کشنده است

لِلْحَوَاسِّ فَيَكُونُ حَرَامًا أَقُولُ هَذَا خِلَافُ التَّجَرُّبَةِ وَالشَّاهِدَةِ فَإِنَّا

مرحوس را پس می باشد حرام گوئیم این خلاف تجربه و مشاهدات پس تحقیق

لَا نَشَاهِدُ فِي حَوَاسِّ الْمُدَاوِمِينَ بِجَذْبِهِ وَغَيْرِهِمْ فَرَقُوا لَا فِي حَوَاسِّهِمْ

نمی بینیم در حواس همیشه کنندگان به کشیدن آن و جز آنان فرق و نه در حواس آنان

فِي مَنِيهِمْ وَرَحَاسٍ هِمَّيْكَ كَسَدًا بِكَشْدِنِ آن وَجَزَائِهِمْ فَرَقٌ وَنَدْرَحَاسٍ أَنَا

الاعتقاد بحذبه وبعد الاعتقاد به تفاوتا كان سلب كونه

ش از علت گرفتن بکشیدن او و بعد عادت گرفتن بوی فرقی و اگر تسلیم کرده شود بوی

مُكِدًا لِلنَّحْوِ لِسِ الْأَنْسَلِمِ رُحْمَتِي لِأَنَّ الْأَطِبَّاءَ صَرَّحُوا بِأَنَّ مُدَاوِمَةَ

مکدر برای حواس پس تسلیم نذاریم حرمت اورا چرا که اهلنا نصیح کر دهند باینکه

الرَّعْفَرَانِ أَيْضًا مَكْدَرُ الْحَوَاسِّ كَمَا فِي مُخْتَفَةِ الْمُؤْمِنِينَ وَغَيْرِهِ وَلَمْ

استعمال عطران نیز تیر می کنند و اس است که در تحقیق المؤمنین است و در آن

يُصِرُّ أَحَدُهُمُ الْعُلَمَاءُ فِي حُكْمِ أَصْدَاقِهِ فِي رَجْعِ الدَّلِيلِ الشَّافِي

تقریب کردند یکی از علما بحرم مشرف خوردن غفران هرگز نگفت و در دگر دن دلیل دوم

إِنَّا لَنَسْلُمُ أَلَّا لَيْسَ بِجَنْبِ فَايِدَةٍ دُنْيَا بَلْ فِيهِ قَوْلٌ لَّكُم مَّجْمُوعٌ

تحقیق با تسلیم نمیکنم اینرا تحقیق نیست و کشیدن او فائده دنیا بلکه در آن بسیار فواید اند و

مَنَافِعُ مُعَمَّهٌ مِنْهَا دَافِعُ الْوَبَاءِ وَمُصْلِحُ الْهَوَاءِ وَمُنْقِذُ لِلرُّطُوبَاتِ

منافع مقصود اند بعضی از آنهاست که دفع کننده موم و بار او و اصلاح کننده است موم و بار او پاک کننده است موم و بار او

لِلْمَاغِيَةِ وَمَانِعِ لُجُجِ الْأَسْنَانِ الرَّطُونِيَّةِ وَالرَّيَّانِ الْبَلْعِيِّ وَمُحَرِّقِ

و مانع است مردود شدن را که بسبب طوبی باشد و باز بر او بلقی و ویرجست

تخليل رياح المعدة ودفع روجها الرئوي في الغيرة الأولى من النافع

این تخمیل کردن بیاغ معده و دفع برای در معده که سبب ریج باشد جز آن از نفعهای

كثيرة كما فصلها صاحب تحفة المؤمنين وغيره من الأطباء

چنانکه تفصیل کرده است آنها را صاحب تحفه المؤمنین و جزا از اطباء

مُتَّقِينَ فَإِذَا كَانَتْ فِيهِ أَمْثَالُ هَذِهِ الْفَوَائِدِ فَكَيْفَ يُعَدُّ عِبَادًا

پس و قنیکه باشد دروخان مانند های این خوانند پس چگونه باشد که شده عیبت

لَعِبَاءُ أُولَئِكَ هُمْ وَإِنْ سَلَّيْنَاكُمْ مِنْ الْأَشْيَاءِ الثَّلَاثَةِ الْمَذْكُورَةِ فَلَا

بازی با غفلت و اگر نسیم کنیم پیش از اشیای بسته گانه مذکور پس

نَسَمُ أَنْ كُلَّهَا حَرَامٌ إِلَى الْإِطْلَاقِ بَلْ أَحَقُّ فِيهَا التَّفْصِيلُ بَارَكَ

تسليم نمی کنیم اینکه تحقیق همه آنها حرام اند مطلقا بلکه حق در آنها تفصیل است باینکه تحقیق

بَعْضُ اللَّعِبِ مِمَّا اسْتَحْسَبُ الشَّارِعُ وَلَا يَبْعَدُ أَنْ يَكُونَ مَسْدُودًا

بعضی لعب از چیز است که نیکو شمرده است از شارع پس دور نشود اینکه باشد مستحب

مِثْلُ السَّبَاحَةِ فِي حَقِّ الرِّجَالِ وَالْمَغْرَبِ فِي حَقِّ الْمَرْءَةِ قَالَ النَّبِيُّ

مانند شناورن در حق مردان و غروب در حق زنان فرمود پیغمبر

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَلَمْ خَيْرٌ هُوَ الْمُؤْمِنُ السَّكِينُ وَخَيْرٌ هُوَ الْمَرْءَةُ الْمَغْرِبُ

صلی الله علیه وسلم بهترین است مؤمن شادمان است و بهترین بازی زن چرخ است

كَذَلِكَ أَجْمَاعُ الصَّغِيرِ الشَّيْخِ السُّيُوطِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ وَبَعْضُ مَا كَرِهَ

چنانکه در جامع صغیر تصنیف شیخ سیوطی رحمه الله و بعضی از آن بپا

مِثْلُ لَعِبِ الشَّبَّانِ بِالْبَطِيَّةِ أَيَّامَ الصَّيْفِ بَلْ يَضْرِبُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا

مانند بازی جوانان به ضرب زدن در روزهای گرما باینطور که بزنند بعضی از آنان بعضی را

كَأَصْحَابِ الْحِمَا دَلِيلٌ فِي كِتَابِ الْأَسْتَحْسَانِ مِنْهَا

چنانکه تصریح کرده است بوسه صاحب فتاوی حمادی در کتاب الاستحسان از آن و

بَعْضُ مَكْرُوهٍ كَاللَّعِبِ بِالْشَطْرِ مِنْ غَيْرِ قِمَارٍ عِنْدَ الْبَعْضِ وَبَعْضُ

بعضی او مکروه است مانند بازی به شطرنج بدون قمار نزد یک بعضی و بعضی او

حَرَامٌ كُلُّهُ بِقِمَارٍ قَالَ فِي خَزَائِنِ الرِّوَايَاتِ فِي بَابِ الْمَسْأَلِ الْمَشْهُورَةِ

حرام است مانند بازی به شطرنج قمار گفت در خزانه الروایات در باب مسائل مشهوره

نَا قُلَا عَنِ الْكَافِي وَيَكْرَهُ اللَّعِبُ بِالْشَطْرِ وَالزُّدِ وَارْبَعَةَ عَشَرَ

در حالی که نقل کرده است از کافی و مکروه است بازی به شطرنج و زرد و اربعه عشر

وَكُلُّهُ هُوَ لَنْ قَامَرٍ هُوَ حَرَامٌ بِالْإِجْمَاعِ لِأَنَّهُ مَيْسَرَةٌ وَقَالَ

وهر بازی و اگر قمار کنند با آنها پس او حرام است بالاتفاق چه او تحقیق میسر است آنرا گفت

مجلس  
در بیان  
بعضی از  
آنست که  
بازی  
بشطرنج  
بدون  
قمار  
مکروه  
است  
در بعضی  
از آنست  
که بازی  
بشطرنج  
بدون  
قمار  
حرام  
است  
در بعضی  
از آنست  
که بازی  
بشطرنج  
بدون  
قمار  
مکروه  
است  
در بعضی  
از آنست  
که بازی  
بشطرنج  
بدون  
قمار  
حرام  
است



فِي تَكْلِمَةِ مَجْمَعِ الْبَحَارِ الْأَصْطِيَادُ مُبَاحٌ لِلْإِنْسَانِ وَالْحَاجَةُ وَ

در سبب جمع البحار شکار کردن مباح است براس حاصل کردن و حاجت و

الْإِنْفَاقُ بِالْأَكْلِ وَمَكْرُوهٌ لِلَّهِ وَقِيلَ مُبَاحٌ وَحَرَامٌ لِغَيْرِهِ وَ

نفع گرفتن بخوردن و مکروه است برای بازی و بعضی گویند مباح است و حرام است بر آنگاه که

وَمَا اسْتَدِلَّ بِالْآيَاتِ عَلَى كَوْنِ الْعَبَثِ وَاللَّهِبِ حَرَامًا فَغَيْرُ

و آنچه دلیل آورده شد بآیتها بر بودن عبث و لوبو و لعب حرام پس نیست

صَحِيحٌ لِأَنَّ الْمَذْكَورَ عَلَى سَبِيلِ الذَّمِّ فِيهَا الْعَبَثُ بِالنِّسْبَةِ إِلَى

صحیح است که مذکور بر طریق مذمت در آیتها عبث است به نسبت بسو

اللَّهِ تَعَالَى وَاتِّخَاذُ الصَّلَاةِ وَاللَّيْلِ لِعِبَادِهِمْ وَكَهْوًا وَلَا يَخْفَى عَلَى مَنِ

خدای تعالی و گرفتن نماز و دین را بازی و پوشیده نیست بر هر کس

الشَّرِيعَةُ الْبَيِّنَاتُ عَلَى أَحَدٍ مِنَ الْعُقَلَاءِ أَنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَفْعَالِ

شریعت روشن بلکه بر سبب از عاقلان این که بیشتر از فعلهاست

الْمُبَاحَاتُ لَنَا بِلِ الْوَاجِبَةِ عَلَيْنَا كَالْأَكْلِ وَالشَّرْبِ وَاللَّيْلِ يَكُونُ

مباح برای ما بلکه واجب بر ما مانند خوردن و نوشیدن و نوحاج می باشد

بِالنِّسْبَةِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مَذْمُومًا وَنَقْصًا عَظِيمًا وَكَذَا اخْذُ مَا لَيْسَ بِمَحَلٍّ

به نسبت بسوی خدای تعالی نکوهیده شده و نقصان بزرگ و همچنان گرفتن آنچه نیست جای

اللَّهُ وَاللَّيْلِ كَالصَّلَاةِ وَاللَّيْلِ لِعِبَادِهِمْ وَكَهْوًا وَلَا يَخْفَى عَلَى مَنِ

لله و لوبو مانند نماز و دین لوبو و لعب نکوهیده شده است جهت نهادن چیزی

فِي غَيْرِ مَوْضِعٍ فَلَا دَلَالَتَ لَهَا عَلَى حُرْمَةِ نَفْسِ الْعَبَثِ وَاللَّهِبِ بِالنِّسْبَةِ

در غیر مقام او پس نیست دلالت مرآت بر حرمت ذات عبث و لوبو به نسبت

إِلَيْنَا وَكَذَا مَا اسْتَدِلَّ بِالْحَدِيثِ لِأَنَّ مَعْنَى بَطْلِ ذَهَبِ ضِيَاعَا

نسبوی ما و همچنان آنچه دلیل آورده شده بحديث چه تحقیق معنی بطل آنست که رفت اندک

شماره



كَمَا فِي الْقَامُوسِ فَيَكُونُ الْبَاطِلُ الذَّاهِبُ ضَيْاعًا وَيَكُونُ مَعَهُ

چنانکه در قاموس است پس می باشد باطل رفته از روی ضائع شدن و می باشد

كُلُّهُوَ ابْنُ آدَمَ ضَائِعٌ لَا ثَمَرَ لَهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ

حدیث هر باز سے ابن آدم ضائع است نیست ثمر مر او را در دنیا و آخرت

ثَلَاثَةٌ فَإِنَّ لِكُلِّ ثَمَرَةٍ فِيهَا وَاسْمُهَا كَانَتْ صُورَتُهَا صُورَةُ اللَّهِ وَهُوَ

سه پس تحقیق مر او را ثمرست در آنها اگر چه است صورت آنها صورت بازی پس آن

يَدُلُّ عَلَى حُرْمَةِ اللَّهِ وَقَطْعًا لِيَحْتَمَلَ أَنْ يَكُونَ مُبَاحًا وَأَنْ يَكُونَ

دلالت می کند بر حرام بودن بازی یقینا بلکه احتمال می ارزد که باشد مباح و اینکه باشد

مَكْرُوهًا وَأَنْ يَكُونَ حَرَامًا وَلَا اسْتِدْلَالٌ مَعَ قِيَامِ الْإِحْتِمَالِ

مکروه و اینکه باشد حرام نیست دلیل گرفتن با وجود قائم بودن احتمال محال

فِي دَلِيلِ الثَّلَاثِ سَلَّمَ أَنَّ عَامَّةَ الْأَدْوِيَةِ الْخَاصَّةِ مَرَكَّزَةٌ

در رد کردن دلیل سوم تسلیم کردیم که تحقیق بیشتر دواهای که حاصل می شوند از چوب

الْمُبْتَنِيَّةِ وَالْقَضَائِيَّةِ وَمَثَلُهَا مَضَرَّةٌ بِالْإِنْسَانِ لَكِنْ لَا تُسَلِّمُ

خوار و پلید بها و مانند آن هر دو مضرت به مردم لیکن تسلیم نمی کنیم

دُخَانُ هَذِهِ الشَّجَرَةِ يُضَاعُ مَضَرَّةً مَضَرَّةً مُخَضَّةً أَوْ غَالِبَةً عَلَى النَّفْعِ

دو این گیاه نیز مضرت او مضرت مرست یا غالب است بر نفع

كَيْفَ الْأَطْبَاءُ مَصْرُوحُونَ بِفَوَائِدِ الْعِظِيمَةِ وَمَنَافِعِ الْعَمِيمَةِ كَمَا

چگونه درحالی که اطباء تصریح کرده اند بفوائد بزرگ او و نفعهای بسیار و چنانکه

أَيْضًا نَبَذْنَاهَا وَإِذَا كَانَتْ مُنْفَعَةً غَالِبَةً عَلَى مَضَرَّتِهَا أَوْ مُسَاوِيَةً

اکنون پاره از آنها و چون باشد نفع او غالب بر مضرت وی یا برابر

فَلَا يَكُونُ حَرَامًا لِأَنَّ عَامَّةَ الْأَدْوِيَةِ هَكَذَا وَقَالَ فِي دُرِّ الدِّعَاءِ

پس نباشد حرام چرا که تحقیق اکثر ادویه همچنان اند و گفت در رد کردن

لَتَأْتِيَ آتٍ سَوَاءٌ أَلَا يَحْزَمُهُ أَكُلُ أَمْوَالِ الْيَتَامَى الْوَعْدِ عَسَا

برای حرمت خوردن اموال یتیمان است بجهت ترسانیدن بر

کلیها بالنار الموقدة التي تطلعون على احشائهم ولا دلة لها على

ازندگان آنها با آتش فروخته شده آنکه غالب شود بر درو نهایی آنان و نیست دلالت بر آتش بر

حرمت النار اصلا لا يقال دلة لها على ان يكونها الله للتعذيب لا

بر آتش هرگز گفت نمیشود که دلالت آیت بر حرمت بجهت بودن آتش بر طرفه کردن

تقول في رجمه هذا الدليل الى الدليل الذي يذكر بعده وستم

می گوئیم که پس اینوقت جمع می کند این دلیل سومی را به دلیل که مذکور می شود بعد آن نزدیک است که

انما هي النار فنقول الحرام هي النار المحرقة البقا

و از او اگر تسلیم کنیم حرمت آتش این می گوئیم که حرام آن آتش است سوزنده باقی

صرافها الحقا قالها بالسلم واما النار التي تصغرنا جزاؤها

صرف حقیقت خود بجهت لایح کردنش زیرا که آتشی که خرد شدند اجزای او و

ترجعت بالاجزاء الشبانية وتركت تركيبا ناقصا وانما

بش بر می آید با جزای گیاه و مرکب شدند ترکیب ناقص و رفع شد

ضرة الاحراق عنها وحدثت فيها منافع جمعة فمنها غير مسلمة

مرت سوزانیدن از آن آتش و پیدا شد در آن آتش نفعهای بسیار پس حرمت آن مسلم نیست

قال في رد الدليل الخامس الى المحرمات كل ما كان الله للتعذيب

نت در رد کردن دلیل پنجم که بتحقق حکم حرمت هر آنچه باشد سبب ای تعذیب

يبي عنه كل ابي فان سيط الواء على قوم عاد و ابر

بیست نزد هر دانا پس بتحقق گماشته شد هوا بر قوم عاد و خستاده شد

بالماء و جماعه اجراد و عذب قوم نوح بالبحر و

بست موسی جاعیت مرغ و عذاب کرده شد قوم نوح باب و متصور می شود

عنه  
خدا بالقدر  
در وقت من اخصا  
جمع

عَنْ أَحَدِ أَنْ يَحْكُمَ بِحُجْرَةِ هَذِهِ الْأَشْيَاءِ وَقَالَ فِي رَجُلٍ الدَّائِلِ

از کسی حکم کردن بجزرت این چنینها و گفت در رو کر من دلیل

الْبُكَادِ مِنْ أَصْرِ الْعَالِ الْقَلِيلِ يَجْلِبُ النِّفَاعُ الْعَظِيمُ الْخَطِيرَةُ

ششم که تحقیق فرج کردن مال اندک برای کشیدن منافع کثیره بزرگ

الَّتِي عَمِدَتْهَا صَلَاحُ فَسَادِ الْهَوَاءِ الَّذِي لَهُ دَخْلٌ عَظِيمٌ فِي حِفْظِ

آنکه عمده منافع اصلاح فساد هواست که مراد او و خصلست عظیم در نگاه داشتن

الصَّحَّةِ الَّتِي يَعْنِي بِهَا الشَّرْعُ وَالْعَقْلُ غَايَةُ الْاِعْتِنَاءِ لَيْسَ بِأَسْرَفٍ

تندستی که اهتمام می کنند بآن صحت شرع و عقل نهایت اهتمام نیست اسراف

عِنْدَ الْعُقَلَاءِ وَبَعْدَ ذَلِكَ الْحُجْرَةُ أَقَامَ هَذَا الدَّاهِبُ مُحْتَجًّا كَثِيرَةً

نزد عاقلان و بعد رد کردن دلایلها حرمت قائم کرد این روئنده محتجای کثیره

عَلَى حِلِّهِ مِنْهَا أَنَّ الْأَصْلَ فِي الْأَشْيَاءِ الْإِبَاحَةُ عِنْدَ مُشَاطِحِنَا

بر حلت زمان بعضی از آن حجج آنست که تحقیق اصل در اشیا اباحت است نزد مشایخ ما

الْخَفِيَّةِ كَمَا صَرَّحَ بِهِ أَهْلُ الثَّبَاتِ وَالتَّحْقِيقِ مِنْ أَصْحَابِنَا قَالَ الْأَمَامُ

خفیه چنانکه تصریح کردند بوی صاحبان دلیل و تحقیق از یاران ما گفت امام

كَمَالُ الدِّينِ بْنِ الْهَمَامِ فِي الْفَصْلِ الثَّانِي مِنَ الْبَابِ الْأَوَّلِ مِنَ الْقَلْبِ

کمال الدین بن بهمام در فصل دوم از باب نخستین از مقاله

الثَّانِيَةِ مِنَ التَّحْكِيمِ وَالْخُتْرَانِ الْأَصْلُ الْإِبَاحَةُ عِنْدَ جُمْهُورِ الْخَفِيَّةِ

دوم از تحریر الاصول و مختار آنست که تحقیق اصل اباحت است نزد جمهور خفیه

وَالشَّافِعِيَّةِ وَقَدْ اسْتَبْعَدَ فخر الإسلام قَالَ لَا تَقُولُ بِذَا فَإِنَّ

و شافعیه و البته بعید شمرد فخر الاسلام گفت نمی گویم باین سخن تحقیق

النَّاسُ كَمَا يَزْكُو اسْتَدْرَاجُ شَيْءٍ مِنَ الْإِيمَانِ وَإِنَّمَا هَذَا بِنَاءٌ عَلَى الْوَجْهِ

الناس که یزکو استدرج کردن چیزی از ایمان و اینما هَذَا بِنَاءٌ عَلَى الْوَجْهِ

مردمان گند آشته نشاندن مهمل در پخیهای از زمانه و جزوین نیست که این معنی است بر زمانه

ص: خبر بگوید از حضرت امام

لله  
ای الذابیه الی قوله  
عنه ای کون الی الی  
اصلا فی الاشیاء  
عنه ای کون الی الی  
اصلا فی الوضع  
تفسیر ای کون  
و لو کان الی الی  
اصلا فی الاشیاء  
فی غیره  
اصلا فی الوضع  
بنابر علی و قول ما سنا  
بنی عینی و قول  
السلام قبل من  
فقد کان الی الی  
اصلا فی الوضع  
علیه السلام بنی  
الاشیاء الی الی  
و یقنی ما سنا الی الی  
بما سنا الی الی





غَيْرِ اَوَانِي الْمَاءِ وَعَلَيْهِ الْفَيْحُ وَغَيْرُ الْمَسْرُوقَيْنِ وَقَلِيلُ الدُّخَانِ  
 سواي ظروف آب و برین ست فتوس و غبار سرگین و اندک دود  
 النَّجَسِ اِنْ تَهَيَّوْا لَهَا صَارَ فِي جُذْبٍ دُخَانِ التَّشْبِيهِ عَمُّومُ الْبَلَوَى  
 ناپاک تمام شد و هرگاه شد در کشیدن دغان تشبیه عموم بلوس  
 لَنْ يَمُوتَ التَّخْفِيفُ وَفَوْتَى عَلَى الْبَاحِثِ وَالْمَا الْحَقِّقُونَ الْقَائِلُونَ  
 لازم شد تخفیف و فتوی برابحت او و اما محققون که قائل اند  
 بِكَرَاهَةِ تَنْزِيهِهَا فَهُمْ اَيْضًا تَشْبِيهُ اِلَّا لِيَايَاتِ الْفَقْهِيَّةِ مِثْلُ  
 بکراهت تنزیهها فہم نیز دلیل گرفتند بروایتہاے فقہی مانند  
 مَا قَالَ صَاحِبُ الدَّلِيلِ الْمُخْتَارِ بَعْدَ ذِكْرِ رِوَايَةِ التَّحْرِيمِ الْمَنْقُولَةِ  
 آنچه گفت صاحب در مختار بعد ذکر کردن روایت حرمت کہ نقل کرده شد  
 سَابِقًا فِي اَشْنَاءِ الدَّلِيلِ الْاَوَّلِ مُرَادًا لِّلْمُحَرِّمِينَ قَدْ كَرِهَ اَيُّ  
 سابق در اثنای دلیل اول از اولی محرمین تحقیق کرده کرد  
 التَّنْزِيْهِ شَيْخُنَا الْعَمَادِي فِي مَهْدِيَّتِهِ اَيْضًا قَالَ بِالنُّجُومِ وَالْبَصَلِ  
 تشبیه کو را شیخ ما عمادے در کتاب ہدیہ برای لاحق کردن مراد را بسیر و پیاز  
 بِالْاَوَّلِ اَفْنَدَ بَرَأْنَتِي وَيَدُلُّ مُقَابِلَتِ لِرِوَايَةِ التَّحْرِيمِ وَالتَّحَاوُ  
 بطریق اولی پس تامل کن آخر شد و دلالت می کند مقابلت او برای روایت تحریم و لاحق کردن  
 التَّنْزِيْهِ بِالنُّجُومِ وَالْبَصَلِ عَلَى اَنَّ كَرَاهَةَ تَنْزِيهِهَا كَرَاهَةُ تَحْرِيمِهَا  
 تشبیه کو بسیر و پیاز بر اینکه تحقیق کراہت او تنزیہ ہیست چنانکہ پوشیدہ ہیست بر  
 اَوَّلِ النَّهْيِ قَامُوا لِاَدْلَةٍ اَيْضًا عَلَى كَرَاهَتِهِمْ مِنْهَا اَنَّ نَبِيَّنَا الطَّاهِرَ  
 عاقلان و قائم کردند دلائل را نیز بر کراہت او بعضی از انہا آنست کہ غیر ناپاک  
 الطَّاهِرُ مَرَّ بِهَا بَطْنُ صَيْدٍ اَلَا قَوْلًا قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ طَيِّبُوا  
 پاکیزہ کنندہ حکم کردہ را بیکای کردن دہنہا فرمود صلی اللہ علیہ وسلم پاکیزہ کنید

این معنی است  
 ہما بیکای کردن  
 بجااست غیرست  
 بیکای سبب و قرار  
 خلاف اوست  
 کما فی علم  
 شرح الامتداد  
 لا ستادنا العالم  
 المولوی زکی علی  
 مد اللہ علیہ





اَمَّا لَوْ مِنْ فَيْصِلٍ كَمَا يَأْتِي فِي الْحَدِيثِ وَفِي الْحَدِيثِ  
 اما مومن پس برسد اورا مانند صورت زکام و اما کافر پس برودن آید از هر دو راجع می آید  
 اذُنِيكَ وَعَيْنِيكَ وَالتَّشْبِيهِ بِأَهْلِ النَّارِ وَالْكَفَّارِ مَكَرٌ فِي الْحَدِيثِ  
 در دو گوش او و در دو چشم او و تشبیه بدوزخیان و کفار کرده است در حدیث نقل  
 مِنَ الصَّغِيرِ فِي ذِكْرِ السَّيْرِ الْكَبِيرِ لَا بَأْسَ لِلرَّجُلِ أَنْ يَخْلُقَ وَسَطَ  
 از صغیر در ذکر السیر الکبیر لا باس للرجل ان یخلق وسط  
 رَأْسِهِ وَيُرْسِلَ شَعْرَةً مِنْ غَيْرِ أَنْ يَقْتُلَ فَإِنْ فَتَكَ فَهُوَ مَكْرٌ وَلَا يَكُونُ  
 سر خود را و فرستد کند موی خود را بدون بافتن او پس اگر بافت آن کرده است چه تحقیق  
 يَصِيرُ مِثْلَ الْكَافِرِ إِنَّهُ قَدْ كَرِهَ جَمْعُ مِنَ الْعُلَمَاءِ التَّحْتِ بِالسَّيْرِ  
 می گردد مشابیه کفار آنست که قد کره جمع من العلماء التحت بالسیر  
 وَالتَّحَرُّجُ فِي الْحَدِيثِ أَنَّهُمَا حَلِيَّةٌ أَهْلُ النَّارِ فَيَكُونُ حَرْجٌ  
 و تحرج بنا بر آنست شده در حدیث که تحقیق آن هر دو زیور دوزخیان است پس باشند شنید  
 دُخَانِ الشَّيْءِ مَكْرٌ هَا وَمِنْهَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ  
 دود و تنباکو کرده و بعضی از آنها آنست که تحقیق پیغمبر صلی الله علیه و سلم بود  
 يَكْرَهُ الطَّعَامَ الشَّيْءَ وَيَقُولُ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يُطْعِمْنَا نَارًا وَلَا مَكَا  
 که کرده شد طعام گرم را و می فرمود که تحقیق خدای تعالی طعام نداد او را از آتش هرگاه بود که  
 الشَّيْءَ عَلَى اللَّهِ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَكْرَهُ الطَّعَامَ الشَّيْءَ لَا تَرَى النَّارَ أَيْ الْحَرَّ  
 پیغمبر صلی الله علیه و سلم کرده شد طعام گرم را بجهت آتش است بجهت گرمی  
 دُخَانِ الشَّيْءِ لَا يَخْلُقُهُ إِلَّا بِأَجْزَاءِ النَّارِ لَيْتَ حَقِيقَةً أَوَّلَى بِالْكَفَّارِ  
 پس این دخان بجهت آمیزش او با اجزای آتش حقیقه سزاوارست بکافر  
 وَكَأَنَّكَ تَسْتَدِلُّ بِالْحَرِّ لَيْسَتْ بِشَيْءٍ وَأَوَّلُ الْحَلِّ أَيْضًا لَا يَخْلُقُ  
 و چنانکه استدل با حرر نیست بچیز و اول الحل ایضا لا یخلق

معنی کبریا  
 انما ماعلی  
 و بعضی العیون  
 الیها لیس فی  
 سبیل



عَنْ شَيْءٍ وَكَانَتْ دَلِيلًا عَلَى كَيْفَ تَظَاهَرَتْ لَيْصَادِمَهَا شَيْءٌ مِنْ  
 از عقل و بود دلائل اگر است روشن آشکارا دفع نمی گرفتند چیزی از  
**قَوَاعِدِ الدِّينِ كَمَا كُنْهَتْ مَالَتْ مَشَائِخُهَا إِلَهُهَا وَالْعِلْمُ الْحَقِيقَةُ**  
 قاعده دین است و دین حقیقی پاک رغبت کردند مشایخ تا بسوی کرامت و علم حقیقی  
**عِنْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ تَعَالَى هَذَا تِمَامُ الْكَلَامِ فِي جَذْبِ خَارِ الشُّبَّانِ**  
 نزد خدای تبارک و تعالی این آخر کلام است در کشیدن دغان تنباکو  
**ذِكْرُ نَاهٍ فِي غَايَةِ الْإِيجَازِ مَعَ بَيَانِ الْأَخْلَاقَاتِ لَوْ أَقْبَضَتْ فَيَمِينِ**  
 ذکر کردیم نوره و در نهایت اختصار با بیان کردن اخلاقیات که واقع اند در آن از  
**الْحُرْمَةِ وَالْكَرَاهَةِ وَالْجَوَازِ وَأَمَّا الْحُكْمُ بِضَرْبِ حَلِّ شَرْبِ الْخَمْرِ**  
 حرمت و کراهت و اباحت و اما حکم بزدن حد نوشیدن شراب  
**عَلَى جَاذِبِي دُخَانِ الشُّبَّانِ فَتَعَدَّى ظَاهِرُهُ لَا يَصُدُّ إِلَّا مِنَ الشَّقَاكِ**  
 بر کشندگان دغان تنباکو پس غلبه است ظاهر صادر نمی شود مگر از خونریز  
**وَمَرْدُودٌ بَوَجْهَيْنِ وَجْهَيْنِ الْأَوَّلُ أَنَّهُ لَيْسَ فِي دُخَانِ شَائِبَةٍ مِنْ**  
 و مردود است بر دو وجه لطیف وجه اول آنکه تحقیق نیست در دغانش بوسه از  
**الْإِفْثَارِ فَضْلًا عَنِ الْأَسْكَارِ فَلَمْ يَسْتَحِجْ جَاذِبُهَا حَلَّ الْخَمْرِ وَالثَّانِي أَنَّهُ**  
 است کردن زیاده از مست کردن پس نرا و نیست کشنده دغان حد شراب را و وجه دوم آنکه  
**لَوْ فَرَضَ كُوفَةُ مُسْكِرًا فَلَيْسَ شَرْبُ كُلِّ مُسْكِرٍ مُوجِبًا لِلْحَدِّ قَالُوا بَلَى**  
 تحقیق اگر فرض کردیم کوفه شود بر دغان مست کننده بریت نوشیدن هر مسکر و اجنبیه مرد را گفت و خزانة  
**الرَّسُولِ بَيَاتٍ نَاقِلًا عَنِ الشَّرَاحِيَةِ لَوْ سَكَّرَ مِنْ نَبِيذِ الْعَسَلِ وَخَمْرٍ أَلَا**  
 روایات و طایفه ناقل است از قادی سرجه اگر مست شد از نبید شهید و مانند آن  
**أَوْ مِنَ الْبَيْزِ لَمْ يَحْدِثْ أَشْيَاءٌ بَلْ مَا يَكُونُ بِحَيْثُ لَا يَعْرِفُ شَارِبُهُ شَرَّهَا**  
 یا از بنگ حکره نشود و اگر مست بگردد بخیر باشد بر بنگ که نشناسد نوشنده او خیر

قولی از حقیقت  
 ای دانه منی از حقیقت  
 و الا عواید منی از حقیقت  
 و هو فی الامس الامان  
 فی الرسل فاستعمل فی کل  
 المجد اعطانا الله  
 الحقیقة علی الملک فی وض  
 من اعلی الی الی الی  
 بکذا فی ما یستعمل فی کل  
 علی الشیخ  
 یعنی بکذا و در بیان  
 آنکه مسکر موجب  
 می شود که بکشد  
 بیان از منی و شکران  
 استیاد کنند



يَكْفُرُ مُسْتَحِلٌّ يَوْجُو ~~بِشَيْءٍ~~ تَبْدَأُ مِنْهَا فَمِنْهَا أَنْ الْكُفْرُ  
کافر شود حلال و اشتهاء او بوجوه کفر و اگر کسی کفر را بخواهد از آنجا که میسر است از آنجا که تحقیق کفر  
لا يَكُونُ إِلَّا بِأَسْتَحِلَّ رَأْسَ مَقْطُوعٍ بِهِ أَوْ يَجْمَعُ عَلَيْكَ بَعْدَ أَنْ كَانَتْ  
نمی باشد مگر بحلال و احسن حرام که یعنی باشد حرمت او یا اتفاق باشد بر ترش بعد اینکه باشد  
حَرَامًا لِعَيْنِهِ لَا يَخْتَلِفُ فِيهِ مِنْكُمْ هُوَ مَذْكُورٌ فِي الْكِتَابِ الْفَقْهُ  
حرام بعینه نه حرام که اختلاف باشد در آن چنانکه او مذکور است در کتابهاست  
قَالَ فِي خَزَائِنِ الرِّوَايَاتِ فِي بَابِ الْأَرْتِدَادِ وَكَلِمَاتِ الْكُفْرِ بَأَقْلَابِهِ  
گفت در خزانه الروایات در باب ارتداد و کلمات کفر در جایگاه اول  
الْخُلَاصَةِ لَوْ قَالَ حَرَامٌ هَذَا حَلَالٌ لَنْ قَالَ لَتَرْوِيهِ السَّلْمَةُ أَوْ يَكْفُرُ  
خلاصه اگر گفت حرام را این حلال است اگر گفت برای رواج دادن متاع یا حکم  
لِجَوَلٍ فِي الْأَعْيَادِ بِخِلَافِ هَذَا لَا يَكْفُرُ هَذَا إِذَا كَانَ حَرَامًا لِعَيْنِهِ  
جهالت و حال آنکه در اعتقاد خلاف این است کافر نمی شود این کفر و قوی است که باشد حرام بعینه  
وَهُوَ يُعْتَقَدُ حَلَالًا حَتَّى يَكُونَ كُفْرًا إِذَا كَانَ حَرَامًا لِلْغَيْرِ فَلَا وَفِيمَا  
و او اعتقاد می کند حلال تا اینکه باشد کفر اما و قیقه باشد حرام نفسی پس در صورتی  
إِذَا كَانَ حَرَامًا لِعَيْنِهِ لَمْ يَكْفُرْ إِذَا تَبَيَّنَ لِحُجْمٍ مَبْدُودٍ مَقْطُوعٍ أَوْ مَا  
که باشد حرام بعینه جز این نیست که کافر می شود چون ثابت شود حرمت بدلیل یقینی  
إِذَا تَبَيَّنَ بِأَخْبَارِ الْأَحَادِ وَمَا كَانَ حَرَامًا لِلْغَيْرِ كَمَا لِلْغَيْرِ فَلَا يَكْفُرُ  
چون ثابت شود حرمت بخبرهای احواد و آنچه باشد حرام لغیره مانند مال غیر پس کافر نشود بالاتفاق  
إِنْتَهَى وَقَالَ فِي الْحَكَايَةِ فِي أَوَّلِ كِتَابِ السُّنَنِ عَنِ عَمْرِو بْنِ عَبْدِ اللَّهِ  
آخر شد و گفت در فتاوی حادی در آیه کتاب سیر هر که اعتقاد کرد قدم عالم را  
حُدُوثُ الصَّانِعِ أَوْ تَقِي مَا تَبَيَّنَ لِقَدِيمِ بِلَا جَمَاعٍ كَكَذِّ عَالِمٍ  
حدوث خدا را یا تقی آنچه ثابت شده بر او ذات قدیم یعنی خلقت را بالاتفاق باشد و نیز عالم

لعله لا فني  
شود بحال و نفس  
حرام که در حرمت  
او میان خدا و خلقی  
باشد  
ش  
ای غایب

أَوْ قَادِرًا أَوْ ثَبَتًا لَمْ يَنْفَعِي عَنْهُ بِأَحَدٍ كَلَّمَكَ أَوْ ثَبَتَ لَهُ الْإِصْطِلَاقُ

یا قادر یا ثابت که در آنچه نفی کرده شده از خدا بالاتفاق مانند رنگ

وَالْإِصْطِلَاقُ أَوْ مُحَمَّدٌ جَوَّازٌ بَعَثْتَ إِلَيْهِ سُلَيْمَانَ وَنَبِيَّ أَوْ كَذَبًا

و انصاف را یا انکار کرد جواز نبوت رسولان یا انکار کرد نبوت پیغمبر را یا کذب کرد پیغمبر را

أَوْ مُحَمَّدٌ آيَةُ مُجْمَعَةٍ عَلَيْهَا إِنْ قَالَ أَوْ اسْتَحْلَلْتُ مُحَمَّدًا بِالْإِجْمَاعِ أَوْ

یا انکار کند آیت که اتفاق شده باشد بر آن آیت تا آنکه گفت یا حلال داند حرام را بالا جماع یا

حَرَّمَ حَلَالًا بِالْإِجْمَاعِ أَوْ نَفَى وَجُوبًا مُجْمَعًا عَلَى وَجُوبٍ لِلنَّصِّ وَ

حرام گرداند حلال را بالا جماع یا نفی کرد فرض را که اجماع شده است بر وجوب او بآیت و

يُرْوَى لِحَاظِ الْخَاصِّ وَالْعَامِّ كَالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ يَكْفُرُ أَنْتَهَى مُخْتَصَرًا

بصرف خاص و عام مانند نماز و زکوة کافر می شود آخر شد باختصار

وَأَيْضًا فِيهَا مَنْقُولٌ عَنِ الْحَاوِي سُئِلَ عَمَّنْ يَزِيغُ فِي الْحَيَاةِ

و نیز در قادی حادی منقول از حاوی پرسیده شد از کسی که گمان می کند در حیوان

يَسُوءُ بَنِي آدَمَ لَا حَاشَ لَهُ لَا يَكْفُرُ لِمَا كَانَ الْإِخْلَافُ وَإِنْ زَعَمَ

جز آدمیان نیست ضرر او را کافر نمی شود بسبب بودن اختلاف و اگر گمان کند

ذَلِكَ فِي بَنِي آدَمَ يَكْفُرُ أَنْتَهَى وَلَا يَخْفَى عَلَى أَحَدٍ مِنَ الْعُقَلَاءِ

آنرا در آدمیان کافر شود آخر شد و پوشیده نمی باشد بر یکی از دانایان

فَضْلُ الْفَضْلِ أَنَّ دُخَانَ التَّنْبَاقِ لَيْسَ حَرَامًا مَقْطُوعًا

باده از فاضلان اینکه بتحقیق دخان تنباکو نیست حرام یقین کرده شده

بِمُتَبَعِهِ عَلَيْهِ مَا فَلَا يَكُونُ مُسْتَحْلَلًا كَافِرًا وَمِنْهَا أَنَّ

بمتمم آنکه بر او نیست که حلال داند او کافر و بعضی از آنها اینکه حق

مُسْتَحْلَلٌ غَيْرُ الْخَمْرِ مِنَ الْأَشْرِبَةِ لَا يَكْفُرُ بِالْإِجْمَاعِ قَالَ فِي الْحَاوِي

محلال اندم جز شراب از شربتها کافر نمی شود باتفاق گفت در قادی حادی

سنة النقد  
الا جماع على قوله  
سنة الا جماع على  
حله

سنة  
اي عدم اخر

فِي الْكِتَابِ الْمَذْكُورِ <sup>بِالْحَدِيثِ الْمَشْهُورِ</sup> وَالْأُمَّةُ أَجْمَعَتْ عَلَى تَحْرِيمِ

در کتاب مذکور در حدیث مشهور و امت محمدی اتفاق کردند بر حرمت

الْخَمْرِ وَكَفَى بِاجْتِمَاعِ الْأُمَّةِ مُحْتَجًّا وَهَذِهِ حُرْمَةٌ قَوِيَّةٌ ثَابِتَةٌ يَكْفُرُ

شراب و کافیست اتفاق امت از روی حجت و این حرمت است قویست ثابت کافری شود

مُسْتَحِلُّهَا وَنَفْسُ شَارِبِهَا وَاجْتَمَعَتْ الْأُمَّةُ عَلَى تَكْفِيرِ مُسْتَحِلِّ

حلال دانند او و خود نوشنده او اتفاق کردند امت بر تکفیر حلال داننده

الْخَمْرِ وَاجْتَمَعُوا عَلَى أَنَّ مُسْتَحِلَّ غَيْرِ الْخَمْرِ لَا يَكْفُرُ لَنْتَهَى وَقَالَ فِي

شراب و اتفاق کردند بر آنکه مستحیل غیر خمر را تکفیر نکند و گفت در

كِتَابِ الْحُدُودِ مِنْهَا نَاقِلًا عَنْ كُشَيْبٍ لَبِزْدٍ وَيُكْفَرُ مُسْتَحِلُّ

کتاب حدود از فتاویٰ حماد در حدیث نقل است از کشف بزد و کسی که مستحیل

الْخَمْرِ وَنَ سَائِرِ الْأَشْرِبَةِ فَإِذَا لَمْ يَكُنْ مُسْتَحِلُّ الْأَشْرِبَةِ الْمُسْكِرَةِ

شراب نه بلکه اشربه پس و فیکه نباشد حلال داننده شرابهای مست کننده

غَيْرِ الْخَمْرِ كَافِرًا فَمَا ظَنُّكَ بِمُسْتَحِلِّ دُخَانِ الشَّبَابِ وَمِنْهَا أَنَّهُمْ يَجْنَوْنَ

سوی شراب کافر پس چیست گمان تو بحلال داننده دخان تنباکو و بعضی از آنها آنست که کفرها کنند

فِي تَكْفِيرِ السُّلْعَايَةِ الْإِحْتِيَاظُ وَلِنَا قَالُوا إِنَّ وَجْهَ التَّكْفِيرِ إِذَا

در تکفیر سلعان نهایت احتیاط و برای همین گفتند که تحقیق وجه تکفیر و فیکه

كَانَ مُتَعَدِّدًا فِي مُسْئَلَةٍ وَوَجْهٌ ضِدُّهُ وَاحِدًا قَالُوا لَفَتِي بِبَابِ

باشد چند در یک مسئله و وجه خلاف کفر یک پس مفتی رغبت کند بجهت

هَذَا الْوَاحِدِ كَمَا فِي الْحَمَادِيِّ وَالظَّاهِرِيَّةِ وَغَيْرِهِمَا مِنْ أَهْلِ تَنْبَاهٍ

این یک وجه چنانکه در فتاویٰ حمادی و ظهیری و غیر این هر دو است از فتاویٰ

الشَّهَوْرَةِ وَفِي الْحَوِيِّ الْفَتَى مَأْمُورٌ إِلَى أَنْ يَمِيلَ إِلَى الْقَوْلِ الَّذِي

مشهور و در حموی است که مفتی حکم کرده شده است بسوی رغبت کند بسوی یکی است

کتاب  
السیور

للمجاهد

الدلیل

القطعی

زیلعی

عند النظر  
و هو الذی

لا يوجب التكفير واما الاستحلال فيسئل وطى امرأتك  
 ووجهه انما يكفر بها واما اي من اخلاف كروند و كفر كمال دانست جماع زن مافض خود  
 والواطت بها والصحيح عدمه قال في المسألة ثانياً لا عن كتاب  
 ولواطت بازن و صحيح عدم كفرست گفت در خلاصه و در عاينكه نقلست از كتاب  
 الحيز للإمام الشافعي رحمه الله تعالى استحل وطى امرأتك  
 حيز تصنيف امام شافعي رحمه الله اگر حلال داند جماع زن مافض خود  
 يكفر و كذا لو استحل الواطء من امرأة وفي التواديع عن محمد  
 كافر می شود و همچنان اگر حلال داند لواطت را از زن و در كتاب خواهر دست از امام محمد  
 رحمه الله لا يكفر في المسئلتين وهو الصحيح انتهى واذا كان  
 رحمه الله كه كافيه نمی شود در هر دو مسئله و آن صحيح است آخر شد و فنيكه باشد  
 الصحيح في استحلال هاتين الشيعيتين المحرمات احدهما بقوله  
 صحيح در حلال دانستن اين هر دو مسئله فنيكه كه حرام کرده است يكی از ان هر دو بقول او  
 على ولا تقربوهن حتى يظهروا و ثانياً بما يقوله تعالى فانوا  
 فاسد و نزديك بشويديان تا آنكه پاك شوند و دوم آن بقول او فاسد پس بيايند  
 ثم اني شئت الحكم بعدم الكفر فكيف يجزى العاقل  
 است زار خویش هر روش كه خواهيد حكم بعدم كفر پس چگونه جزوت كند و اما  
 تدب على تكفير مستحل دحان الشباك ومنها ان الجمل  
 بندگان بر تكفير حلال دانسته دود نيناكو و بعضی از انها است كه تحقيق جمل  
 تدب في الاسلام اذا كانت محبة المحرمات خفية كما صح  
 درست فرودار الاسلام و فنيكه باشد دليل حرمت پوشيده چنانكه تصريح کرده است  
 الحكم في شرح الفين الثالث من الاشباه والنظائر في احكام  
 حرمی در شرح فن سوم از اشباه و نظائر در احكام

لا يوجب التكفير عدل الخلع فيكفره يستحل وطئ امرأته  
موجب تابش تكفير و برای همین اخلاف کردند در کفر کمال داشت جماع زن حاضر خود  
واللواط تبها والصبي عدمه قال في المصنف ناولا عن كتاب  
ولولت باز و صبيح عدم کفرست گفت در خلاصه در حایکه نقل است از کتاب  
الحیض للإمام الشَّيخ رحمه الله استحل وطئ امرأته الكافرة  
حيض تصنيف امام سعد خنسی رحمه الله اگر حلال داند جماع زن حاضر خود  
يكفر وكذا لو استحل اللواط من امرأة وفي النواذر عن محمد  
کافر می شود و همچنان اگر حلال داند لواطت را از زن و در کتاب نوادر است از امام محمد  
رحمه الله لا يكفر في المسكتين وهو الصحيح انتهى وإذا كان  
رحمه الله که کافر نمی شود در هر دو مسئله و آن صحیح است آخر شد و وقتی که باشد  
الصحيح استحلال هاتين الشبيعتين المحرمات أحدهما بقوله  
صحیح در حلال داشتن این هر دو مسئله بقیع که حرام کرده شده است یکی از آن هر دو بقول او  
عالي ولا تقر بهن حتى يظهرا وتأييدهما بقوله تعالى فاتوا  
فاسی و نزدیک بشوید ایشان تا آنکه پاک شوند و دوم آن بقول او مقاسی بر میانید  
تلك أني شئت الحكم بعدم الكفر فكيف تجزى العاقل  
تست زار خویش هر دو ش که خواهید حکم بعدم کفر پس چگونه جزا کند و اما  
تدين على تكفير مستحل دخان الشبائك ومنها أن الجمل  
بندار بر تکفیر حلال داند دود نیناکو و بعضی از آنها است که تحقیق حلال  
نفي إرا الإسلام إذا كانت محبة المحرمات خفية كما صح  
رست فرودار اسلام و وقتی که باشد دلیل حرمت پوشیده چنانکه تصریح کردیم  
الحكم في شرح الفتن الثالث من الأشباه والنظائر في أحكام  
در قسمی در شرح فتن سوم از اشباه و نظائر در احکام





هَذَا النَّفْعُ كَيْفَ فَسَاحِلٌ وَيَحْكُمُ فِي سَائِلِكُمْ عَلَى مَنْ مَنَعَهُ وَأَنْكَرَهُ

این نفعت است و ساحت و حکم می کند بکس که منع کند و انکار کند

هَذَا الْإِحْتِيَالُ فَقُلْتُ لِبَعْضِهِمْ لَنْ جِيلَهُ كَهَذَا مِثْلُ جِيلِ أَصْحَابِ

این جیل را پس گفتیم مرعفی از ایشان را که تحقیق جیلتان این مانند جیل صاحبان

النَّبِيِّ مِنَ الْيَهُودِ لَا صُطَيَاءَ لَهُمْ فِي الْيَوْمِ الْعَوْدِ فَأَجَابَ بِأَنَّهُ

شعبیت از یهود برای شکار کردن ایشان در روز مقرر پس جواب داد با اینکه

يَحْتَمِلُ أَنْ يَكُونَ مَنَعُوا مَخْصُوصًا بِالنِّسْبَةِ إِلَى تِلْكَ الْفِرْقَةِ الْوَحِيدَةِ

احتمال دارد اینکه باشد منع آن جیل مخصوص به نسبت سوی آن گروه تنه شده

دُونَ بِالنِّسْبَةِ إِلَى هَذِهِ الْأُمَّةِ الْمَرْضِيَّةِ الْجَوَابُ هَذِهِ

نه به نسبت سوی این امت پسندیده جواب این

الْجِيلُ مَرْدُودٌ وَدَوْدٌ بِوُجُوهٍ عِدَّةٍ وَبِحُجَجٍ سَدِيدَةٍ الْأَوَّلُ أَنْ يَحْفَظَ

جیل مردودست بوجوه چند و حجت های مستحکم اول آنکه تحقیق نگذاشتن

الْمَرْهُونَ وَاجِبٌ عَلَى الْمُتَمَرِّقِينَ وَصَوْنُ حِفْظِهِ عَلَيْهِ لَا عَلَى النَّاسِ هَذَا

مرهون ضرورت بر مرتین و بارهای حفظ مرهون بر مرتین است نه بر این

أَصْلًا حَتَّى أَنْ لَوْ شَرَطَ الْمُتَمَرِّقِينَ شَيْئًا عَلَى الْحِفْظِ لَا يَصِحُّ فَالْجَوَابُ

برگشت تا آنکه تحقیق اگر شرط نماید را این مرتین چیزی بر نگذاشتن صحیح نمی شود پس تعجب

كُلُّ تَعْجِبٍ عَنِ الْعُلَمَاءِ الْأَعْجَادِ أَنَّهُمْ كَيْفَ أَتَوْا بِصِحَّةِ هَذَا الْعَقْدِ

همه تعجب است از علمای بزرگ که تحقیق ایشان چگونه فتوی دادند بصحت این عقد

الْبَيِّنِ الْفَسَادِ بَلْ لَمْ يَكْنُفُوا عَلَيْهَا وَحَكَمُوا بِكُفْرٍ مَنْ مَنَعَهُ هَذَا

ظاهر الفساد بلکه ناکفا کردند بر آن صحت و حکم کردند بکفر کسیکه منع کرد این

الْإِحْتِيَالُ كَمَا هُوَ مُصَرَّحٌ فِي آخِرِ السُّؤَالِ وَكَيْفَ لَمْ يَدْرُوا أَنَّ

جمله را چنانکه است مصرح است در آخر سوال و چگونه نه دانستند که تحقیق



عند فساد العقد لا يجوز اشد من الفصل في الموضع السابق

نزو فاسد شدن عقد لاین نمی شود شرط زیادتی مگر بموضع سابق

و يكون وسيله في المنفعة من في الزمان اللاحق فيكون

و می باشد وسیله برای کشیدن نفع از آن مورد زمانه لاحق پس باشد

ربوا ظاهرا والحكم بابا حاكمي والى وايات الدال على ما

ربوا ظاهر و حکم بباح کردن او چنانکه می بینی و روایتهای دلالت کننده بر آنجه

ادعينا كثيرة مضبوطة في الكتب المعتمدة الشهيرة ولتذكر

دعوی کردیم بسیار از مضبوط کرده شده در کتابهای معتبر مشهور و بیدکر کنیم

فهمنا نبدا منها في الفتاوى العالم كبرى في اواخر الباب الرابع

اینجا اندر گئی از اول و آیتها در فتاوی عالمگیری است در اواخر باب چهارم

من كتاب الرهن نقل عن شرح الطحاوي حفظ الرهون

از کتاب رهن در حالی که نقل است از شرح طحاوی کتاب رهن

على المرتهن حتى ان الراهن لو شرط للمرتهن شيئا على ان يحفظ

بر مرتهن است تا آنکه بجهتین گردد و اگر شرط کند برای مرتهن چیزی را بر نگهداشتن

لا يصح ولا يستحق وفي القرآن حواشي نقل عن السراجية

صحیح نمی شود شرط و سزاوارتی شود مرتهن آنرا و در قرآن حواشی نقل است از سراجیه

والخلاصة اذا استأجر الراهن المرتهن لحفظ الرهن من كسر

و خلاصه وقتیکه اجاره گیرد رهن از مرتهن برای حفاظت گردد

يجز في مختصر الوقاية وعليه مؤن حفظ الرهن في شرح الوقاية

نباشد و در مختصر وقایعت و بر مرتهن است مسئولی حفظ آن و در شرح وقایعت

ولحفظ بنفسه وعياله وعليه مؤن حفظ الرهن في شرح الوقاية

و مرتهن است نگاه داشتن رهن بذات خود و عیال خود و بر مرتهن است مسئولی حفظ رهن و در گردن او است

در کتاب

بِيدِهِ أَوْ لِيُجْزِيَ مِنْكُمْ كَاجِرَةً بَدَلَتْ حِفْظُكُمْ فِي الْوَيْدَانِ  
 و مانند مرزبانان مرزبانان مانند مرزبانان یا حافظان و در پناه است  
 وَالْجَرَّةُ الْبَيْتُ الَّذِي يُحْفَظُ فِيهِ الرَّهْنُ عَلَى الْمَرْتُونِ مِثْلُ أَجْرَةٍ  
 و مرزبان خانه که نگاه داشته می شود در آن خانه گرو بر مرزبان است مانند مرزبان  
 الْحَافِظُ لِأَنَّ الْأَمْسَالَ حَقٌّ لَهُ وَالْحِفْظُ وَاجِبٌ عَلَيْهِ فَيَكُونُ بَدَلُ  
 نگهبان چه بتحقیق نگهداشتن حقست مرزبانان و حفاظت واجبست بر او پس می باشد عوض حفظ  
 عَلَيْكُمْ أَنْتُمْ مُخْتَصَرُونَ فِي الْكَافِي وَمَا رَجَعَ إِلَى حِفْظِهِمْ فَهُوَ عَلَى الْمَرْتُونِ  
 بر مرزبانان آخردر خلاصه و در کافیست و آنچه رجوع کند بسوی حفظ مرزبانان بر مرزبانانست  
 وَذَلِكَ مِثْلُ أَجْرِ الْحَافِظِ لِأَنَّ الْحِفْظَ وَاجِبٌ عَلَيْهِ وَالْأَمْسَالَ  
 و آن مانند مرزبانان چه بتحقیق نگهداشتن واجبست بر مرزبانان و نگهداشتن  
 حَقٌّ لَهُ فَيَكُونُ بَدَلُ عَلَيْهِمْ وَفِي الْفَتَاوَى لَوْ لَوَاجِبِيَّةٌ كُلُّ مَا كَانَ  
 حقست مرزبانان پس می باشد عوض حفظ بر مرزبانان و در فتاوی و لو لواجبیست هر آنچه باشد  
 لِحِفْظِهِمْ أَوْ لِيُجْزِيَ إِلَى يَدِ الرَّاهِنِ مَوْئِنٌ فَيُجْبَى عَلَى الْمَرْتُونِ نَحْوُ أَجْرَةِ  
 برای حفظ مرزبانان یا برای کردن آن بسوی مرزبانانست پس آن شفت بر مرزبانانست مانند مرزبان  
 الْحَافِظُ وَالْجَرَّةُ الْمَسْكُونُ الَّذِي يُحْفَظُ الرَّاهِنُ فِيهِ الْثَّانِي أَنَّهُ  
 نگهبان مرزبانان خانه که نگاه می دارد و در دهنده در آن خانه دوم آنکه بتحقیق  
 قَالَ حَبْلُ الْأَشْبَاهِ وَالنَّظَائِرِ فِيهِ أَوَائِلُ النَّوْعِ الْأَوَّلِ الْقَاعِدَةُ  
 گفت صاحب اشباه و نظائر در ابتدای نوع اول قاعده  
 الثَّانِيَةُ الْأُمُورُ بِمَقَاصِدِهَا أَيُّ نَبَاتٍ تَكْمِيلُ عَلَى التَّفَرُّعَاتِ  
 و نام آنها متعلق اند بمقصد یا معنی نباتها چنانکه دلالت میکند بران تفریعهای  
 الَّتِي فُرِّعَتْ عَلَى هَذِهِ الْقَاعِدَةِ مِنْهَا مَا ذَكَرْنَا قَلِيلًا عَنْ فَتَاوَى  
 از تفریع کرده است بر این قاعده بعضی از آن تفریعات آنچه ذکر کرده است و جای که ناقصست از آن

مستحقان الزامین  
 و مرزبانان  
 مستحقان علی الحفظ  
 یا بعضی از اینها  
 شایسته ای حفظ  
 المرزبانان

قاضی خان ان بیع العیون من شیخه خمر او رب القرض السابق  
 قاضی خان تحقیق فروختن فربه انگور از کسی که می گیرد آنرا شراب اگر اقرض  
 فلا یحرم وإن قصد به التخمیر حرم انتهى فبناء علی هذه القاء  
 پس حرام نمی شود و اگر ازاده کرد شراب ساختن احرام شود آخر شد پس بنا برین قاعده  
 نقول تعین المشاهدة بعد القرض بقدر ما تعارف أهل البلدة  
 می گوئیم که مقرر کردن در ماه بعد قرض باندازه آنچه شناخته اند از اهل شهر  
 من الربوا فی القرض بأداء كل مائة وكون الموهون مما ليس فی  
 از ربوا در قرض مقابل هر صد و بودن گرو از آنچه نیست در  
 حفظ مؤنة أصله مثل الكتاب كما وقع فی السؤال او كانت له  
 نگه داشتن وی بار هرگز مانند کتاب چنانکه واقع شده در سوال یا باشد مراوا  
 مؤنة فتعینها لا بمقدار مؤنة الحفظ بل بقدر ما تعارف أهل  
 بار پس تعین کردن آن نه موافق بار حفظ بلکه بقدر آنچه شناخته اند از اهل  
 البلدة فی ربوا القرض برهان باهر عند كل ما هی علی أن المقصود هو  
 شهر در ربوا قرض دلیلیست روشن نزد دانا اینکه تحقیق مقصود اینجا  
 تعین النفع علی القرض وإن ذکر فی الظاهر لفظ أخذ الأجرة علی  
 مقرر کردن نفع است بر قرض اگر چه ذکر کرده شده است و ظاهر لفظ گرفته شود  
 حفظ الموهون فیکون ربوا اجنا ویکون أخذ الموهون حراما  
 نگهداشتن گرو پس می باشد ربوا صرف و می باشد گرفتن برای مرهن حرام  
 وسخا الثالث فان سلمنا لیس هو حقیقة الربوا لکن  
 و حرام است و آنکه تحقیق اگر چه تسلیم کردیم که نیست اینجا حقیقت ربوا لیکن نیست  
 شبهة فی شبهة و هی ایضا حرام منہی عنها کما صلی الربوا  
 شبهه در شبهه ربوا و آن شبهه نیز حرام است منع کرده شده است از آن مانند ربوا

فان قلنا  
 قد جاز و ان  
 المصیر من  
 یقصده خیر لم  
 یوز و ان یبع  
 الا مرد من  
 یطو یا من فوق  
 فله الفرقان  
 المصیر فی الامور  
 تقوم بینه  
 غیبات ایضاً  
 فانه حال  
 ۱۱ حموی  
 یحتمل لفظ  
 و یستلزم  
 حرام یحتمل  
 الربوا فی  
 غیره و اذا  
 استلزم

يَدِهِ أَوْ جَزْءٍ مِنْهُ كَتَبَ اللَّهُ الْإِسْلَامَ فِي الْأَحْتِيَالِ بِحَسْبِ النِّفَعِ

چهارم پنجم جلد گرفتن برای کشیدن

بفریب و قطع کردن مال مسلمان بطوری که شرط کرده نشود زیاد است در ظاهر بر

الْقَرْضُ لَكِنْ يُجْعَلُ الْعَقْدُ بِأَنْ يُضْطَرَّ الْمُسْتَقْرِضُ بِإِعْطَاءِ الْفَضْلِ

قرض لیکن گردانده شود عقد باسکه بقرار شود قرض گیرنده در دادن زیادتی

الْمُؤْتَفِقُونَ عَلَيْهِمْ لَوِ كَانُوا مِنْكُمْ وَلَئِنْ لَمْ يَفْعَلُوا لَنَكُونَنَّ مِنْ الْمُخَلَّفِينَ وَنَحْنُ بِمَا يَفْعَلُونَ مُخْلِفُونَ

لَا مَعْصِيَةَ لِيُكُوفَ لَهُ إِلَّا مَعَاذٌ عَلَىٰ رِجَالِهِمْ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَوَكِّلُونَ

سر فرض هجده او باشد زیاده لایم برستفرض نیز منع کرده شده از انان و بر ایمان منع گردیدیم

الْعَيْنَةُ الَّتِي هُوَ حَيَّةٌ تَقْوِيَةٌ لِّجَلِّبِ الْمَنْفَعَةَ بِالْقَرْضِ وَلَا

عینہ را آنکہ او چیلہ الیت قومی براس کشیدن نفع بسبب قرض ورد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

منی کند آنرا طوا بر قاعدہ باشد

فانما هو كودود في السوال يا ابا عبد الله قولا في كتاب الله

كَيْدًا عَظِيمًا وَآيَاتٍ ظَاهِرَةٍ وَالْقَوْلَ عَنِ الْمُتَعَارِفَةِ فَمَنْ

اینک البته آن جیل مردودست بروایتیهای  
نظا هر وقواعد مشهور پس و

فَإِذَا مَنَعُوا بَيْعَ الْعَيْنَةِ فَهُمْ لِهَذِهِ الْحِيلَةِ السَّخِيفَةِ أَمَنٌ وَالرَّوَايَةُ

عینه را پس او شان برای این حیلہ

لَا عَلَى الْكَوْنِ يَبْعُ الْعَيْنَةِ مِنْ مَّا عَنَّا فَكَثُرَ مِنْ أَمَّا أَفَكَرَ

لا لت كنده بر بود از بیع عمنه منع کرد و شش دانگ از آن را به خود نگذارد و شش دانگ

کتابخانه عمومی

باب الكفالة وتفسير المسئلة ان المكفول عنه

مسئله آنست که بحقیق کفول عنه

وَالْكَفِيلُ يَتَّبِعُ الْعَيْنَةَ هُوَ مَكْرُؤٌ لِمَا فِيهِ مِنَ الْأَعْضَاءِ عَنْ

آن بسج مکروه هست بنابر آنچه در روز سه روز و اگر هست از

و این کتاب به جهت این که در این بیخ و بن و کمالی کردن



بِالْحَبْرِ وَالشَّحَاءِ لَا يَحِلُّ لِلْمُقْرِضِ أَنْ يَكُونَ خَبِيثَةً وَإِنْ لَمْ يَكُنْ  
 وَقْتَ الْقَرْضِ كَوْنُ أَجْرٍ وَحِفْظُ الْمَرْهُونِ مَنْفَعَةٌ لِأَجْلِ الْقَرْضِ  
 فَاكْهَرُ لَأَسْرَةٍ فِيهِ فِي الْفِتَاوَى الْعَالِيَةِ بِتَقْلَاعِ الْحَبْرِ  
 إِذَا كَانَ الْمُسْتَقْرِضُ لَا يَدْعُو الْقَرْضَ أَوْ كَانَ يَدْعُوهُ قَبْلَ  
 كُلِّ عَشْرِينَ يَوْمًا وَتَبَعَهُ الْأَقْرَاضُ جَعَلَ بِدَعْوَةٍ فِي كُلِّ عَشْرَةٍ أَيَّامٍ  
 أَوْ زَادَ فِي الْمَسَاحَاتِ فَإِنَّهُ لَا يَحِلُّ وَكَيُونُ خَبِيثًا السَّادِسُ أَنْ  
 جَوَّازُ الْحِيلَةِ مَشْرُوطٌ بِمَا إِذَا لَمْ يُوَدَّ إِلَى الضَّرْبِ بِأَحَدٍ مِمَّا  
 فِي أَوَّلِ الْفَنِ الْخَامِسُ مِنَ الْأَشْيَاءِ وَالنَّظَائِرِ فِي هَذِهِ الْحِيلَةِ  
 الْمُرْتَضَى مَالٌ مُسَلَّمٌ مَخْتَارٌ بِوَجْهِ لَا يَجُوزُ الشَّرْعُ فِيهَا ضَرْفًا  
 بِالْمُسْتَقْرِضِ وَالضَّرْبُ بِزَالٍ كَمَا صَرَّحَ بِصَاحِبِ الْأَشْيَاءِ وَالنَّظَائِرِ  
 فِي الْبُيُوتِ الْأَوَّلَةِ فِي الْقَاعَةِ الْخَامِسَةِ فَيَكُونُ هَذِهِ الْحِيلَةُ

بجور و خطایات منحل نمی شود مگر قرض را و می باشد باید اگر چه مشروط نباشد  
 وقت قرض و کون اجرة و حفظ المرهون منفعة لأجل القرض  
 وقت قرض و بودن مزد نگه داشتن گرو نفع جهت قرض  
 ظاهر است نیست پوشیدگی در آن در فتاوی عالمگیری است در حاکم تعلقات از محیط  
 إذا كان المستقرض لا يدعو القرض أو كان يدعوه قبل  
 چون باشد قرض گیرنده که دعوت نمی کرد قرض ایا بود مستقرض که دعوت می کرد قرض پیش از  
 كل عشرين يوما و تبعه الاقراض جعل بدعوة في كل عشرة ايام  
 هر بست روز یک روز و بعد قرض دادن شروع کرد که دعوت می کند آنرا در هر ده روز  
 أو زاد في المساحات فإنه لا يحل و يكون خبيثا السادس أن  
 یا زیاده کرد در مساحات پس نجوین حلال نمی شود و می باشد باید ششم اینکه نجوین  
 جواز الحيلة مشروط بما إذا لم يود إلى الضرب بأحد مما  
 با عود شدن حیل مشروط است با آنچه در قبضه نرساند بوسیله ضرب کسی چنانکه آن صحت  
 في أوئل الفن الخامس من الأشياء والنظائر في هذه الحيلة  
 در شروع فن پنجم از اشباه و نظائر و باین حیله بگردد  
 المرئى مال مسلم مختار بوجه لا يجوز الشرع فيها ضربا  
 مرئین مال مسلمان مختار را بوجهی که جائز نمی دارد آنرا ضرب پس درین حیله ضربه  
 بالمستقرض والضرب بزال كما صرح بصاحب الأشياء والنظائر  
 به قرض گیرنده و ضرب زود کرده نمی شود چنانکه تصریح کرده است بواجب اشباه و نظائر  
 في البيوت الأولى في القاعدة الخامسة فيكون هذه الحيلة  
 در بیت اول در قاعده پنجم پس می باشد این حیل

در قاعده پنجم پس می باشد این حیل

وَأَجِبَ الدَّاعِيَ لَأَحْتِيَالِهِ لَا قِتْنَاصَ النَّفْعِ إِلَّا بِمُسْلَمَانٍ هَذِهِ

واجب الدفع بجهت حیلہ گرفتن او برای حاصل کردن نفع بهنتم آنکه تسلیم کردیم که تحقیق این

الْحِيلَةُ تَجْعَلُ أَخْذَ الْفَضْلِ لَكِنَّ مَا نَقَلْنَاهُ مِنَ الْأَدِلَّةِ الْوَاضِحَةِ

حیلہ تجزیه میکند گرفتن زیادتر را لیکن آنچه نقل کردیم از دلیلهای روشن

الْقَوْلُ بِتَجْرِئِهِ وَمِنْ الْقَوَاعِدِ الْمُقَرَّرَةِ الشَّهْرُورَةُ الْمَذْكُورَةُ فِي

مستحکم حرام میکند آنرا از جمله قواعد مقرر مشهور مذکور در

كِتَابِ الْفِقْهِ وَالْأَصُولِ أَنَّ إِذَا اجْتَمَعَ الدَّلِيلُ الْمُبِينُ وَالْحَرَمُ قَدْ

کتابهای فقه و اصول است که تحقیق چون جمع شود دلیل ابحاث کننده حرام کننده مقدم شود

الْحَرَمُ عَلَيْهِ الثَّامِنُ أَنَّ الْمُرْتَبِعِينَ لَمَّا أَخَذُوا مَشَاهِرَهُ عَلَى حِفْظِ الْمَرْهُومِ

محرم بر بیع هشتم آنکه تحقیق مرتبین هرگاه که گرفت در ماهه را بر نگاه داشتن گروه

الَّذِي لَيْسَ فِي حِفْظِهِ مَوْئِدٌ أَصْلًا كَمَا وَقَعَ فِي السُّؤَالِ فَقَدْ انْتَفَعُوا

آنکه نیست در حفاظت او بار هرگز چنانکه واقع شده در سوال پس تحقیق نفع گرفتن

وَالْإِنْتِفَاعُ بِبُيُوجِهِ مِنَ الْوُجُوهِ لَا يَجُوزُ فِي الْفَنَاءِ وَی السَّاطِقِي وَ

و نفع گرفتن بوسیله وجه از وجوه جائز نیست در فنا و ساطقی و

غَيْرِهَا الرَّهْنُ لَا يَبَاعُ وَلَا يُوَجَّرُ وَلَا يُعَارَى وَلَا يَسْتَعْمَلُ وَلَا يَنْتَفَعُ

جز آن گروه فروخته نمی شود و اجاره داده نمیشود و عاریت داده نمیشود و استعمال نمیشود و نفع

بِبُيُوجِهِ مِنَ الْوُجُوهِ وَلَيَعْلَمُ أَنَّ بَيْنَنَا الْكَلَامَ فِي رَدِّ هَذِهِ الْحِيلَةِ

بوسیله وجهی از وجوه و باید که دانسته شود که تحقیق مابین ما در رد کردن این حیلہ

عَلَى كَوْنِ مَالٍ مُسْتَقْرَضٍ عَنْهُ الْمُقْرِضُ عَلَى طَرِيقِ الرَّهْنِ وَالْعَرْضِ

بر بودن مال مستقرض نزد مقرض بر طور رهن و عرصه

عَنْ كَوْنِهِ عِنْدَهُ عَلَى سَبِيلِ الْوَدِيعَةِ مَعَ كَوْنِهَا مُحْتَمَلَةً وَأَخَذَ

از بودن آن مال نزد مقرض بر طور امانت با وجود بودن امانت محتمل و گرفتن

در این کتاب  
در بیان حلال و حرام  
در بیان احوال و عیال  
در بیان معاملات  
در بیان ارث و وصایا  
در بیان نکاح و طلاق  
در بیان یتیم و یتیم

الْأُجْرَةَ عَلَيْهِ جَائِزَةٌ يَوْجِهَيْنِ الْأَوَّلَ أَنْ كَوْنِ الْمَالِ عِنْدَ الْمُقْرَضِ  
 مراد بر امانت جائزست بدو وجه اول آنکه تحقیق بدون مال نزد قرض دهنده  
 عَلَى طَرَفَيِ الرِّهْنِ مُصَرَّحٌ فِي الْإِسْتِفْنَاءِ وَالثَّانِي أَنَّ الْوُجُوهَ الذِّكْرَ  
 بر طرف گروه مصححست در استقمار و دوم آنکه تحقیق و وجه مذکور  
 مَا خَلَا الْأَوَّلَ وَالْآخِرَ مُنْهَضَةً عَلَى بَطْلَانِهَا عَلَى تَقْدِيرِ الْإِيدَاءِ  
 بنوای وجه اول و آخر قائم اند بر بطلان جمله بر تقدیر امانت داشتن  
 أَيْضًا كَمَا لَا يَخْفَى عَلَى النَّاطِقِينَ وَمَا كَتَبْتُمْ مِنْ مَنَاطِرِ تَكْرِيبِهِمْ  
 نیز چنانکه پوشیده نیست بر بیدگان داخچه نوشتید از مناظر تکریم ایشان  
 وَالنَّامُكُمْ عَلَيْكُمْ بِأَنَّ هَذِهِ الْحِيلَةَ فِي حِلِّ الرِّبَا كَحِيلَةِ الْيَهُودِ  
 و الزام شما بر و سبب آنکه تحقیق این حیل در حلت ربوا مانند حیل یهود  
 لِلطَّرُودِ لِلْإِصْطِيَاءِ فِي الْيَوْمِ الْمَعْمُودِ وَاضْطِرَّارِهِ فِي الْجَوَابِ الْمَرْ  
 مرود دست برای شکار کردن در روز معین و مضطر شدن وی در جواب بسوی  
 ادْعَاءِ تَخْصِصِ حُرْمَةِ الْحِيلَةِ بِالنِّسْبَةِ إِلَيْهِمْ دُونَ هَذِهِ الْأُمَّةِ  
 دعوی کردن تخصیص حرمت حیل به نسبت بسوی یهودنه این امت  
 الْمَرْحُومَةِ فَوَظَّاهُ الْإِلَهُ أَنْ نُوَلِّمُنَا أَنْوَارَ مَشْكُوتِ النَّبُوَّةِ طَلَعَ عَلَى  
 مرحوم پس این الزام نورست از نورهای مشکوت نبوت طلوع شد بر  
 قَلْبِكُمْ لَا جُلَّ وَثَاقِ عِلَاقَةِ النَّبُوَّةِ وَلَكُمْ فِيهِ أَسْوَةٌ حَسَنَةٌ  
 دل شما بجهت استواری علاقه نبوت و مرشمارا درین الزام پیروی یکسانست  
 مِنْ تَشْرِيفِ مَنْصَبِ احْتِسَابِ سَيِّدِنَا وَامَامِنَا عَمْرٍاءِ الْخَطَّابِ  
 یکی که تشریف شد عهده احتساب سردار ما و امام ما عمر بن خطاب را  
 يَا رُوَيْثُ فِي صَحِيحِ الْبُخَارِيِّ عَنْ طَاوُسٍ أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ عَبَّاسٍ رَضِيَ  
 ای روث بن خدیجه روایت کرده شدیم در صحیح بخاری از طاووس تحقیق شنید طاووس ابن عباس رضی

مشفق بقوله  
 و چون خطا  
 المبرورین  
 علی الرهن  
 شایسته ای بوده  
 ایشان ۱۲  
 شایسته ۱۱  
 و آنکه  
 در مشکوت نبوت  
 نهایت ادب  
 راه ندارد  
 مانند طاف ۱۱





جَوَابَ هَاتَيْنِ الْمَسْئَلَتَيْنِ جَعَلَ اللَّهُ قَهْرَ الْعَيْنَيْنِ الدَّائِمِينَ  
 جواب این دو مسأله بگرداند او خدا خشک چشم در هر دو سهر  
 وَهُوَ مَالِكُ النَّشَاطَتَيْنِ  
 و او خدا مالک هر دو پیدایش است یعنی دنیا و آخرت

هَذِهِ صُورَةُ خَطِّ الْأَمَامِ الْمَكْرَمِ الْمُعْظَمِ  
 این صورت خط امام است مکرم معظم

مَوْلَانَا شَاهُ رَفِيعِ الدِّينِ قُدِّسَ سِرُّهُ  
 مولانا شاه رفیع الدین قدس سره

اطَّلَعْتُ عَلَى هَذِهِ الْقَوْمِ بِجَمِيعِ مَا فِيهِ فَاسْتَحْسَنْتُ غَايَةَ الْأَمْرِ  
 خبر دار شدم برین نوشته همه آنچه در آن است پس نیکو شمردم نهایت احسان  
 مَا خَرَّبَ بَانِيَهُ مِنْ جَوَاهِرِ الْأَلْيَةِ فِي مَبَانِيهِ وَمَعَانِيهِ وَشَكَرْتُ  
 آنچه پراکنده کرده بپراکنده او از جواهر مروارید او در الفاظ او و معانی او و شکر کردم  
 اللَّهُ سُبْحَانَهُ عَلَى حُسْنِ تَوْفِيقِهِ لِهَذَا الْوَلَدِ فِي تَوْفِيقِهِ مَقَالَةً  
 خدای سبحانه را بر خوب توفیق و براس این فرزند در تمام گرفتن مقاصد او  
 وَمَجَارِبِهِ وَسَأَلْتُ أَنْ يَهَبَ لِي مِنْ خَزَائِنِ فَيْضِهِ فَوْقَ أَمَانِيهِ  
 و مجاری او و سوال کردم خدا را از انبوه بخشه خدا مرا و از خزینهای فیض خود بالای امانیها او

سوالی خوردن ایون و جمله سمیات چه حکم دارد و در صورت اثبات حرمت آن کیسه آنرا حلال  
 دانسته بخورد چه حکم دارد و جواب چهار چیز است که در نباتات خوردن آن حرام است اول سمیات  
 و خوردن آن انگاه حرام میشود که بقدر مضرت خورد و چون از حکم سمیت برآید و باطل است  
 شود و وزن قلیل باشد خوردن آن حرام نخواهد بود و دوم مسکرات و آن چیزها هستند که عقل  
 را از اهل میکنند و شهوت و غضب را که مبالغه حس اند برهم میکنند و چیزها حرام مطلق اند پیش  
 حقیقه سوای غیر مسکرات هم سوای بعضی روایات صحیحه قلیل و کثیر حرام است پیش بعضی آنچه  
 سوای حرمت اگر چه اسکار رسد حرام است و کثیر از آن حرام نیست قسم سوم مفتقات هستند  
 که دفعه انسان را بی حس و بی اختیار میسازد و مرده و ار می افتد مانند چرس و بعضی اقسام  
 بنایا کشیدنی این هم حرام است چهارم مخدرات و او آنست که حس و شهوت و غضب را که مبالغه  
 حس اند مخدر و میسازد و بادی تبیه متبیه دیگر و در جواب موافق عقل درست نیست و عقل را  
 میسازد و این مکروه است ایون از قلیل مخدرات است مگر قباح است اینست که چون عادت  
 ایون قلیل شود نفع نمی بخشد پس باعث میشود بر یادتی و زیاده او آدم را از مصالح دین و دنیا معطل  
 میگرداند و نشای قباحتهای بسیار میگرد و خوردن مسکرات از محرمات است بدو سبب  
 یکی بقای شهوت و غضب است بدون عقل که مبدء جمیع مفاسد میگردد و دوم غافل شدن از عبادات  
 حکا و در کائنات **يَا أَيُّهَا الشَّيْطَانُ أَنْ يُؤْخَذَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ فِي**  
 چنانکه دارد شده جز این نیست که بخوابد شیطان که بیندازد در میان شما دشمنی و ناخوشی بسبب

**الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ**

شراب و قمار و باز دارد شمارا از یاد خدا و از نماز  
 و در مخدرات خلل اول مفقود است و خلل ثانی موجود و چون اول کبر است ثانی از صغائر خواهد بود

والله اعلم

تتمت

در  
 سمیات  
 شهوت  
 غلبه  
 عقل  
 تبیه  
 غافل شدن  
 از عبادات

مسئله قال في الجوهرة لا يجوز أكل النجس والحشيش ولا فيون وذلك

گفت در جوهره جائز نمی شود خوردن بگ و برگ بنگ و افیون و آن

كذلك حرام ولا يفسد العقل حتى يصير الرجل في ذل أخلاقه وفساد

همه او حرام است چه تحقیق هر یک از آنها می کند عقل را تا آنکه می گردد فرد و فساد عقل صاحب نافرمان و فساد

ويصد عن ذكر الله وعن الصلاة لكن تحريم ذلك دون تحريم

و باز می دارد از یاد خدا و از نماز لیکن حرمت آن کم است از حرمت

الخمر فإن أكل شيئاً من ذلك لا حد عليه وإن سكر منه كما إذا شرب

شراب پس اگر بخورد چیزی را از آن حد نیست بر وی اگر چه مست شود از وی تا آنکه فیکه نباشد

بوقا أو أكل الغائط فإنه حرام ولا حد عليه في ذلك بل يعذر

پیشاب را یا بخورد بر از را پس تحقیق او حرام است و نیست حد بر وی در آن بلکه تعذیر او شود

بما دون الحد قلت في شرح النظم الوهباني يحرم أكل الحشيش

با آنچه کم از حد است گویم در شرح نظم وهبانی است حرام می شود خوردن حشیش

وهو ورق القنب قد اتفق مشايخنا ومشايخ الشافعي على

او. بزرگ بنگ است و تحقیق اتفاق کردند مشایخ ما و مشایخ شافعی بر

تحريم تناوله واتفق إباحته مع خطر فيمن وأمر وليه بإبعاده

حرام کردن خوردن و فتوی دادند بسوزاندن او با گرانی قیمت او و حکم کردند به او با بدبختی او

والتشديد على أكله فالأن فتوى المذهبين على التحريم منه الغفا

و سختی کردن بر خورنده اش پس اکنون فتوی هر دو مذهب بر حرام کردن او است

# مسئله

حكم الأفیون أنه يحرم إهلاكه ستم يضرباً بيئاً بالبدن كما هو

علم. افیون آنست که تحقیق او حرام می شود و برای اینکه تحقیق او در ستم ضربه بر بدن چنانکه او

خلافت اسلام  
از زمان ماب  
و پیروان شیون  
فرموده است  
مسئله  
خداوند تعالی  
نفس را  
ایمانی است  
البول و اکل الغائط  
حرام است  
نفس او  
سرمه است  
حرام است  
جنتی است  
است  
الحقیقی است  
شبهه فی جامع الفتاوی  
شراب افیون  
حرام است  
المسموم و اکل الغائط  
سرمه فی قریب الفتاوی

مَشْرُوعٌ فِي الطَّبِّ قَامَ أَهْلُهُ مُفْتِرٌ وَمُخَدَّرٌ وَرَوَى أَحْمَدُ فِي مُسْتَدْرَكِهِ وَ  
 مشروع است در طب و یا بجهت آنکه وی است کننده است و روایت کرده امام احمد در مسند خود و  
 أَبُو دَاوُدَ فِي سُنَنِهِ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ تَقَالَتْ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ  
 ابو داود در سنن خود از ام سلمه رضی الله عنها که منع فرمود رسول خدا ﷺ  
 عَلَيْكَ أَنْ تَلْعَنَ كُلَّ مُسْكِرٍ وَمُفْتِرٍ قَالَ الْقُسْطَلَانِيُّ فِي الْمَوَاهِبِ قَالَ  
 علیه وسلم از هر مسکر کننده و دست کننده گفت قسطلانی در مواهب که گفتند  
 الْعُلَمَاءُ الْأَمْمَارُ كُلُّ مَا يُؤْتِيهِ الْفِتْوَى وَالْجَدُّ فِي الْأَطْرَافِ وَهَذِهِ الْحَقِّ  
 علمای امارت هر چه بدهد پیوستگی را و در طرفها و این حدیث  
 أَدْلُ دَلِيلٍ عَلَى تَحْرِيمِ الْحَشِيشِ وَغَيْرِهَا مِنَ الْمَخْدِرَاتِ فَإِنَّهَا إِنْ لَمْ  
 دلیل تر دلیل است بر حرام بودن گیاه و و جز آن از دست کنند پس به تحقیق آنها اگر  
 تَكُنْ مُسْكِرَةً كَانَتْ مُفْتِرَةً مُخَدَّرَةً وَلِذَاكَ يَكْتَرُ النَّوْمُ مِنْ مُتَعَابٍ  
 نیستند مست کننده هستند دست کننده است کننده برای همین بیشتر شود خواب از خوردن آنها  
 وَيَثْقُلُ رُؤُسُهُمْ بِوَاسِطَةِ تَجْدِيرِهَا فِي الدِّمَاغِ وَاخْتَلَفَ هَلْ يَحْرُمُ  
 و گر آن شود سرهای ایشان بواسطه تخریب کردن وی در دماغ و اختلاف کرده اند که آیا حرام است  
 تَعَاطَى الْيَسِيرِ الَّذِي لَا يَفْتَرُ وَلَا يَخْدِرُ قَالَ النَّوَوِيُّ فِي شَرْحِ الْمَهَذَّبِ  
 خوردن آنکه که دست کننده است دست کننده گفت امام نووی در شرح مذهب  
 إِنَّهُ لَا يَحْرُمُ أَكْلُ الْقَلِيلِ بِخِلَافِ الْخَمْرِ وَالْفَرْقُ أَنَّ الْحَشِيشَ طَاهِرٌ  
 که به تحقیق حرام نمی شود خوردن آنکه به عذون شراب و فرق است آنست که البته خشیش پاک است  
 وَالْخَمْرُ نَجِسٌ فَلَا يَجُوزُ شَرْبُ قَلِيلٍ لِلنَّجَاسَةِ وَتَعْقِبُ الزَّرَكْشِيُّ  
 و شراب پلید است پس جائز نمی شود نوشیدن آنکه او بسبب پلیدی و ذکر کرده آن را زکرشی  
 بِأَنَّهُ صَحَّ فِي الْحَدِيثِ مَا اسْكُرَ كَثِيرُهُ فَقَلِيلُهُ حَرَامٌ وَأَمَّا قَوْلُ النَّوَوِيِّ  
 باینکه به تحقیق صحیح شد در حدیث که آنچه مست کند بیشتر وی پس اندکش حرام است و اما قول امام نووی

۱  
 ۲  
 ۳  
 ۴  
 ۵  
 ۶  
 ۷  
 ۸  
 ۹  
 ۱۰  
 ۱۱  
 ۱۲  
 ۱۳  
 ۱۴  
 ۱۵  
 ۱۶  
 ۱۷  
 ۱۸  
 ۱۹  
 ۲۰  
 ۲۱  
 ۲۲  
 ۲۳  
 ۲۴  
 ۲۵  
 ۲۶  
 ۲۷  
 ۲۸  
 ۲۹  
 ۳۰  
 ۳۱  
 ۳۲  
 ۳۳  
 ۳۴  
 ۳۵  
 ۳۶  
 ۳۷  
 ۳۸  
 ۳۹  
 ۴۰  
 ۴۱  
 ۴۲  
 ۴۳  
 ۴۴  
 ۴۵  
 ۴۶  
 ۴۷  
 ۴۸  
 ۴۹  
 ۵۰  
 ۵۱  
 ۵۲  
 ۵۳  
 ۵۴  
 ۵۵  
 ۵۶  
 ۵۷  
 ۵۸  
 ۵۹  
 ۶۰  
 ۶۱  
 ۶۲  
 ۶۳  
 ۶۴  
 ۶۵  
 ۶۶  
 ۶۷  
 ۶۸  
 ۶۹  
 ۷۰  
 ۷۱  
 ۷۲  
 ۷۳  
 ۷۴  
 ۷۵  
 ۷۶  
 ۷۷  
 ۷۸  
 ۷۹  
 ۸۰  
 ۸۱  
 ۸۲  
 ۸۳  
 ۸۴  
 ۸۵  
 ۸۶  
 ۸۷  
 ۸۸  
 ۸۹  
 ۹۰  
 ۹۱  
 ۹۲  
 ۹۳  
 ۹۴  
 ۹۵  
 ۹۶  
 ۹۷  
 ۹۸  
 ۹۹  
 ۱۰۰

انها طاهرة و لكيت بحسة فقطع يابن دقيق العبد و حكم

که البته او پاک است و نیست بید ... پس یقین کرد بوسی ابن دقیق العبد و حکایت کرد

الافعال لا یكون الا قیون و هو لکن الخشاش اقوی

... در جالیکه او غیر خشخاش است قوی ترست

فعلا من الحشیش و کذلک جواز الطیب مع الله طاهر

از دروسی تاثیر از حشیش و همچنان جانیفل ...

انتهی و بالجمله ان کان عابدا حراما یستخیر الله فی شئ

آخر شد و حاصل آنکه هرگاه بود شمار کردن افیون حرام یا برای سست کردن و سست کردن

ایا السمیة قال لا یحرم ان القلیل منه الذی لا یفعل منه

یا بخت زهر پس غالب تر آنکه به تحقیق آنکه از افیون آنکه نمی کند این

الافعال لا یكون حراما و الله اعلم

فعلما را نه باشد حرام و خدا داناتر است

تتمت

بسم الله الرحمن الرحیم

حامل و مصدقاً در پره مباد که در حل و حرمت حقه بارشور و غیب واقع شده و هر یک از جاده  
اعیانه ال منحن گشته راه افراط و تفریط پیود لهذا برای احقاق حق و ابطال باطل سطرپی چند تحریر نمینمایم  
باید دانست که حق آنست که کشیدن حقه کرده تحریمی است و بهمانست مختار علمای ما و راه انهم و حضرت  
افضل المحدثین مولانا شاه عبدالغفر قدس سره الغفر له و کمال المتأخرین ملا سعد رومی حنفی رحمه الله تعالی کتاب  
مجالس الابرار ابواب انصاف و اگر تفصیل این جمال آنکه برایت ابو میرزه رضی الله عنه ثابت شده که نزد  
حضرت صلی الله علیه و سلم من حسن المرء ترک ما لا یعینه هذا الحدیث من خسان المصایب  
و او ابو هریره رضی الله عنه و معناه ان اسلام الرجل لا یكون كاملاً و حسنّاً الا اذا ترک  
الاقوال و الافعال ما لا یفقه اصلاً لا فی الدنیا و لا فی الآخرة یعنی راه مرد کامل

فکر در حکمت مولانا  
شاه عبدالغفر

و خوب نمی شود مگر قیاسی بگذارد و از افعال آنچه که سود نمیکند او را بپوشاند و در آخر حق و شبه نیست  
در اینکه کشیدن حقه از جمله افعال لایق نیست و ظهورش در ابتدای قرن نیاز و هم شده و عاقله مردمان  
از مردمان فندان در آن گرفتار اند و تصنیع اوقات مینمایند المرام سخن محقق واجب الاتباع است که خبر از اعتبارها  
که از مکلف صادر شود و خالی باشد از فائده دینی و اخروی و از است میان عبت و لعب و از طرفی  
این هر سه است که عبت عبارت است از فعلی که خالی باشد از لذت و فائده و لعب از فعلی که در آن لذت باشد  
نه فائده و آموخته خبر است که در آن در هر دو خط نفس نیاده میباشد و خبری که در مکلفین از امور مهمه بازمانده و مهمه  
اینها حرام هستند و خبری که در آنها در قرآن صریح نیست و از روایتی که در آنها استثنای کرده پس مباحات  
مستخرج گردیده و هرگاه حرمت عبت و لعب محقق گشت باین حد حرمت محقق میاید که کشیدن و بازی با افعال  
مثله مذکوره مستخرج است و ثابت است که در عبت و لعب شوق خالی بودن می از لذت که در مفهوم عبت و لعب است و خبری که  
نفسه شود که بعضی کمال از لذت می آید و خبری که از لذت پس در عبت و لعب مستخرج خواهد شد و در خصوص خلل و از فائده دینی و اخروی است  
نزد و از فائده دینی و اخروی که کشیدن حقه مصلح نمیکند و عذر او نه و از آنکه اطلب متفق اند بر آنکه مطلق و احاط  
مستخرج چنانچه شیخ ابوعلی بن سینا در قانون تصریح کرده که همه انواع و اقسام و احوال و از همین جاست که بعضی  
محققان گفته اند که در فائده که از کشیدن حقه حاصل میشود و نیز محققان در طوابع است پس جائز نیست استعمال اهرار  
که واجب است حفاظت نفس از حقوق ضرر و در رضای الاحق است که است استعمال المضر حرام و در اینجا خدشه است  
جواب طلب باینکه آنکه تسلیم کردیم که دغان محققان در طوابع است لیکن استعمالش نافع است برای مزاج یعنی  
چه از مزاج در طوابع ضرر می کند و سخن بر جواب آنکه در صورت مذکوره البته استعمال بعضی از او خدشه مینماید و بعد  
حصول تخفیف ترک میکند و بطریق مداومت استعمال نمی کنند و اگر غلبان کنند که کشیدن حقه هم بطریق مداومت است و این  
طوابع را باشد که بگویم انفعالی بودی بجهل است پس ضرورت جهت معرفت و از تجربه و تعلیم مبین محاذق که حکم کنند استعمالش  
تا وقت حصول انفعالی درین حالت حکم و اجماع می خواهد شد یعنی بعد حصول فائده استعمال و بی جای نخواهد شد چه استعمال و از بعد  
مغرض این میکند زیرا که چون دانی باید یعنی در بدن تصرف میکند در بدن پس مع دی میشود و معنی ضرر و در مجالس الا برار  
کثیره برای نبات عمومی مذکوره مذکور اند و بعضی علمای الکبر حجت او از بعضی آیات قرآنی استنباط کرده اند و تفصیلش در کتاب ذکر





CALL No.

۳۴۰۶۵۹

ACC. No.

۸۵۱۷

AUTHOR

عبد الرحمن (مؤلف)

TITLE

سألت حلقه حققت نان اودا فین هر رشت

۳۴۰۶۵۹

۸۵۱۷

عبد الرحمن

سألت حلقه حققت نان اودا فین هر رشت

Date	No.	Date	No.



# MAULANA AZAD LIBRARY

## ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

### RULES:-

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of Re. 1-00 per volume per day shall be charged for text-books and 10 Paise per volume per day for general books kept over - due.

